

# وضعیت توزیع درآمد در ایران

## (ویرایش اول)

معاونت پژوهش‌های اقتصادی  
دفتر: مطالعات اقتصادی

کد موضوعی: ۲۲۰  
شماره مسلسل: ۱۴۳۵۱

مرداد ماه ۱۳۹۴

## به نام خدا

### فهرست مطالب

۱	چکیده
۳	۱. مروری بر مفهوم توزیع درآمد
۴	۲. مروری بر ادبیات رابطه بین متغیرهای کلان اقتصادی و توزیع درآمد
۵	۲-۱. رشد اقتصادی
۱۳	۲-۲. تورم
۱۵	۳. بررسی و تحلیل روند متغیرهای سنجش توزیع درآمد و نابرابری در ایران
۱۵	۳-۱. شاخص‌های هزینه خانوار
۱۶	۳-۱-۱. نسبت هزینه دهک دهم به دهک اول
۱۹	۳-۱-۲. نسبت هزینه بیست درصد ثروتمند به بیست درصد فقیر
۲۱	۳-۱-۳. نسبت هزینه چهل درصد ثروتمند به چهل درصد فقیر
۲۲	۳-۱-۴. سهم هزینه خوراکی از کل هزینه خانوار
۲۷	۳-۲. ضریب جینی
۳۱	۳-۳. جمع‌بندی از چگونگی وضعیت توزیع درآمد
۳۴	۴. بررسی و تحلیل عوامل تأثیرگذار بر توزیع درآمد در ایران
۳۴	۴-۱. رشد اقتصادی
۳۵	۴-۱-۱. رشد اقتصادی و نابرابری
۴۹	۴-۱-۲. جمع‌بندی از رابطه رشد اقتصادی و نابرابری
۵۱	۴-۲. تورم
۵۲	۴-۲-۱. نرخ تورم دهک‌های هزینه‌ای
۵۳	۴-۲-۲. نرخ تورم مواد خوراکی، آشامیدنی و دخانیات
۵۵	۴-۲-۳. نرخ تورم شهری و روستایی
۵۷	۴-۲-۴. نرخ تورم و شاخص‌های نابرابری
۶۰	۴-۲-۵. جمع‌بندی از رابطه تورم و نابرابری
۶۰	جمع‌بندی
۶۳	منابع و مأخذ



## وضعیت توزیع درآمد در ایران (ویرایش اول)

### چکیده

بررسی وضعیت توزیع درآمد دارای اهمیت ویژه‌ای است. توزیع درآمد و چگونگی تغییرات آن نه تنها به‌عنوان یک متغیر اقتصادی مورد توجه سیاستگذاران اقتصادی قرار دارد، بلکه به‌علت پیامدهای اجتماعی آن نیز مورد توجه بوده و از این‌رو است که شاخص‌های متعددی برای بررسی وضعیت توزیع درآمد نیز تعریف شده است. بررسی وضعیت توزیع درآمد می‌تواند از طریق شاخص‌های سنجش آن صورت گیرد و بنابراین از طریق این شاخص‌ها می‌توان به تأثیر سیاست‌های اقتصادی بر توزیع درآمد؛ عملکرد دولت‌ها در بهبود و یا بدتر شدن وضعیت توزیع درآمد و سایر موارد مرتبط پرداخت.

این مطالعه به بررسی وضعیت توزیع درآمد و عوامل تأثیرگذار بر آن در اقتصاد ایران طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۲ می‌پردازد. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که نابرابری در اقتصاد ایران طی سال‌های میانه دهه ۱۳۸۰ و به‌خصوص سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ در بیشترین مقدار خود قرار داشته است.

همچنین بررسی‌های این مطالعه نشان می‌دهد که هدفمندی یارانه‌ها به‌صورت اعطای یارانه نقدی به‌طور مساوی بین همه گروه‌های درآمدی باعث شده تا نابرابری در سال‌های ۱۳۸۹ به بعد کاهش یافته و در کمترین مقدار خود طی دوره مورد بررسی قرار گیرد، این در حالی است که انتظار می‌رود نابرابری کاهش یافته طی این دوره در سال‌های بعدی مجدداً افزایش یابد که برخی نتایج (محاسبات بانک مرکزی) نیز این امر را تأیید کرده و نشان از افزایش نابرابری در سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ دارد. به‌طور کلی براساس نتایج این مطالعه هدفمندی یارانه‌ها به محض اجرا منجر به کاهش نابرابری شده، اما با توجه به تورم بالای سال‌های پس از اجرای این طرح و رشد اقتصادی پایین و منفی در این سال‌ها، انتظار می‌رود که هدفمندی یارانه‌ها در سال‌های آتی تأثیر منفی بر میزان نابرابری داشته باشد. همچنین شاخص‌های سنجش رفاه کاهش شدید رفاه خانوارهای روستایی و شهری را در سال‌های پس از هدفمندی یارانه‌ها نشان می‌دهد که این کاهش در خصوص خانوارهای روستایی نیز بیشتر بوده است.

علاوه بر این یکی از یافته‌های این گزارش آن است که طی سال‌های مورد بررسی نمی‌توان به رابطه مشخصی بین رشد اقتصادی و نابرابری دست یافت، با این حال آنچه از نتایج مطالعه به دست می‌آید آن است که رشد اقتصادی آنطور که در ادبیات رابطه بین رشد اقتصادی و نابرابری ذکر می‌شود، نتوانسته منجر به کاهش میزان نابرابری طی دهه ۱۳۸۰ شود، هرچند رفاه اقتصادی را افزایش داده است.

نتایج این مطالعه همچنین بیانگر آن است که تورم، هزینه‌های فقرا را نسبت به ثروتمندان بیشتر افزایش می‌دهد و در نتیجه منجر به افزایش نابرابری می‌شود.

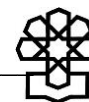
## مقدمه

بررسی وضعیت توزیع درآمد در یک اقتصاد چه به لحاظ مطالعات علمی و اقتصادی و چه به لحاظ تأثیرات اجتماعی و سیاسی از اهمیت بالایی برخوردار است. وضعیت توزیع درآمد به طور خاص نشان می‌دهد که چه درصدی از درآمد در اختیار گروه‌های مختلف درآمد قرار دارد. به طوری که اگر کل تولید ناخالص داخلی یک اقتصاد و یا درآمد ملی یک کشور را به صورت یک کیک تصور کنیم که بین افراد جامعه توزیع شده، توزیع درآمد نشان می‌دهد که چه میزان از کیک به هر نفر و یا هر گروه اختصاص یافته است. هر چه سهم اعضا به یکدیگر نزدیک‌تر باشد، توزیع درآمد برابرتر خواهد بود.

چگونگی وضعیت توزیع درآمد از اهمیت اجتماعی بالایی برخوردار است و به طور معمول توزیع نابرابر درآمد و شدت آن با واکنش‌های اجتماعی مواجه می‌شود. از این جهت است که سیاستمداران نیز همواره بر برقراری عدالت اقتصادی تأکید می‌ورزند. از همین رو بررسی وضعیت توزیع درآمد و به طور خاص عوامل تأثیرگذار بر آن از اهمیت بالایی برخوردار است. هرچند عدالت اقتصادی با توزیع برابر درآمد به لحاظ مفهوم اقتصادی با یکدیگر دارای تفاوت زیادی هستند و در یک بیان کلی توزیع برابر درآمد به معنای تقسیم یکسان درآمد در بین همه افراد جامعه و عدالت اقتصادی در یک بیان کلی به معنای برابری در فرصت‌ها و خدمات عمومی و بهره‌مندی از درآمدها متناسب با فعالیت‌هاست.<sup>۱</sup>

تحلیل و شناخت عوامل تأثیرگذار بر وضعیت توزیع درآمد کمک می‌کند تا سیاستگذاران اقتصادی همواره به تأثیر نتایج اجرای سیاست‌ها بر افزایش و یا کاهش نابرابری توجه داشته باشند. به خصوص آنکه توزیع درآمد اهداف بسیاری از سیاستگذاری‌ها در کشورهایی با نهادها و سیاستگذاران پوپولیست نیز هست. مطالعات اقتصاد سیاسی ادبیات گسترده‌ای حول سیاستگذاری‌های پوپولیستی شکل گرفته است. در این مطالعات عنوان شده که توزیع درآمد اولین و مهمترین هدف سیاستگذاران پوپولیست بوده و در چنین کشورهایی بسیاری از سیاست‌های اقتصادی به منظور کاهش نابرابری و بهبود وضعیت توزیع درآمد صورت می‌گیرد. با این حال نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که به طور معمول سیاست‌های اجرایی دارای پیامدهایی است که منجر به بدتر شدن وضعیت توزیع درآمد می‌شود. از همین رو بررسی و تحلیل

۱. عدالت اقتصادی در عرصه‌های تولید، توزیع، مصرف و فرصت‌ها و خدمات دولت ظهور پیدا می‌کند. معیار عدالت در توزیع فرصت‌ها برابری و مساوات و در توزیع کارکردی، استحقاقی سهمی است که با تراضی به دست می‌آید. معیار عدالت در رعایت حقوق نیازمندان، استحقاقی - حد کفافی است؛ بدین معنا که حد کفاف زندگی برای نیازمندان باید تأمین شود. معیار عدالت در پرداخت حقوق مالی بستگان (نفقات واجب) استحقاقی اعتدالی است؛ بدین معنا که امکانات زندگی در حد شئون عرفی آنها باید تأمین شود. معیار عدالت در تولید و سرمایه‌گذاری کارآیی، بهره‌وری و عدم اسراف در بهره‌گیری از عوامل تولید است. به ترتیب، برای کاربردهای فوق، شاخص‌های: برابری، قیمت بازاری، حد کفاف، اعتدال عرفی، بهره‌وری و اسراف برای سنجش شاخص ترکیبی عدالت پیشنهاد می‌شود. در مقاله دیگری، متغیرهای جزئی همراه با وزن هر متغیر ارائه خواهد شد. (درآمدی بر مفهوم عدالت اقتصادی و شاخص‌های آن، مجله معرفت اقتصادی، سال دوم، شماره دوم، پیاپی چهارم، بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص ۵ - ۳۰).



وضعیت توزیع درآمد می‌تواند به شناخت سیاستگذار از پیامد سیاست‌های اجرایی کمک کند. به‌منظور بررسی دقیق‌تر وضعیت توزیع درآمد شاخص‌هایی برای سنجش نابرابری تعریف شده است که این شاخص‌ها عمدتاً براساس تقسیم‌بندی گروه‌های درآمدی و یا هزینه‌ای صورت گرفته و سپس نسبت هزینه‌های گروه‌های مختلف درآمدی یا هزینه‌ای را به یکدیگر مورد بررسی قرار می‌دهد. براساس این شاخص‌ها می‌توان رابطه متغیرهای اقتصادی را با تغییرات شاخص‌های فوق مورد برآورد قرار داد و در نتیجه به تحلیل چگونگی تأثیر سیاست‌های اقتصادی بر وضعیت توزیع درآمد پرداخت.

این مطالعه نیز به بررسی و تحلیل وضعیت توزیع درآمد در ایران می‌پردازد. در بخش اول مطالعه ابتدا مروری کوتاه بر مفهوم توزیع درآمد و شاخص‌های نابرابری خواهیم داشت. بخش دوم ادبیات نظری و تجربی رابطه بین توزیع درآمد و متغیرهای کلان اقتصادی یا به‌طور کلی تأثیر متغیرهای اقتصادی بر وضعیت توزیع درآمد و نابرابری را بررسی می‌کند. در بخش سوم وضعیت توزیع درآمد و نابرابری در ایران تحلیل خواهد شد و بر این اساس شاخص‌های سنجش نابرابری برآورد و تحلیل می‌شوند. بخش چهارم مطالعه نیز رابطه بین رشد اقتصادی و تورم به‌عنوان متغیرهای تأثیرگذار بر توزیع درآمد و نابرابری را مورد بررسی قرار می‌دهد. در نهایت در بخش انتهایی نیز به جمع‌بندی نتایج به دست آمده می‌پردازد.

### ۱. مروری بر مفهوم توزیع درآمد

مطالعه بر روی موضوع توزیع درآمد با بررسی شاخص‌های مربوط به توزیع درآمد یا نابرابری همراه است. به‌طور معمول؛ واژه‌های اقتصادی فقر، توزیع درآمد و نابرابری در کنار هم مطرح می‌شود. این واژه‌ها هرچند ارتباط نزدیکی با یکدیگر دارند، اما دارای تفاوت‌های جزئی هستند که باعث می‌شود شاخص‌های مربوط به بررسی آنها نیز تفاوت‌هایی با یکدیگر داشته باشد. هدف از این مطالعه بررسی وضعیت توزیع درآمد در ایران است و بنابراین به موضوع فقر پرداخته نمی‌شود.

پیش از ورود به موضوع بررسی وضعیت توزیع درآمد در ایران لازم است تا مفهوم توزیع درآمد به‌طور مختصر توضیح داده شده و شاخص‌های سنجش توزیع درآمد تبیین شود.

برای بررسی وضعیت توزیع درآمد در یک جامعه، از مفهوم نابرابری استفاده می‌شود. چگونگی وضعیت توزیع درآمد در یک جامعه نشان می‌دهد که درآمد ملی به چه صورت بین جمعیت آن کشور توزیع شده است و شاخص‌های سنجش نابرابری این موضوع را اندازه می‌گیرند که توزیع درآمد در بین افراد جامعه تا چه حد یکسان بوده و یا تا چه میزان دارای تفاوت است. هرچه درآمد بین افراد جامعه به‌صورت هموارتر توزیع شده باشد، شاخص‌های سنجش نابرابری، نابرابری کمتری را نشان می‌دهد و هرچه درآمد افراد جامعه با یکدیگر متفاوت باشد، نابرابری بیشتر خواهد بود. برخی از شاخص‌هایی که برای سنجش نابرابری مورد استفاده قرار می‌گیرد، عبارتند از:

- ضریب جینی<sup>۱</sup>: ضریب جینی یکی از معمول‌ترین و پرکاربردترین شاخص‌های سنجش نابرابری است. ضریب جینی یا شاخص جینی<sup>۲</sup> عددی بین صفر و یک را به دست می‌دهد که صفر نشان‌دهنده برابری کامل و یک نشان‌دهنده نابرابری کامل است. اگر مقدار ضریب جینی صفر به دست بیاید، یعنی درآمد در بین کل افراد جامعه به‌طور یکسان توزیع شده است و اگر این مقدار یک به دست بیاید به این معناست که تمامی درآمد جامعه در دست یک نفر بوده و سایر افراد هیچ بهره‌ای نبرده‌اند.<sup>۳</sup>

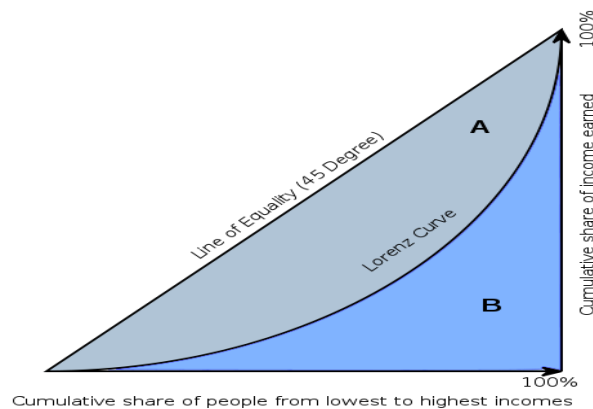
## ۲. مروری بر ادبیات رابطه بین متغیرهای کلان اقتصادی و توزیع درآمد

در این بخش از مطالعه به‌منظور آشنایی با ادبیات علم اقتصاد عوامل تأثیرگذار بر وضعیت توزیع درآمد، مرور کوتاهی بر ادبیات رابطه بین رشد اقتصادی و تورم به‌عنوان دو متغیر مهم کلان اقتصادی و وضعیت توزیع درآمد یا نابرابری خواهیم داشت. مرور ادبیات این موضوع و آشنایی با مفاهیم و مطالعات گذشته درخصوص عوامل تأثیرگذار بر نابرابری به درک بهتر سایر بخش‌های این مطالعه کمک می‌کند.

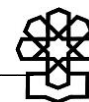
### ۱. Gini Coefficient

2. [fa.wikipedia.org/wiki/جینی\\_شاخص](http://fa.wikipedia.org/wiki/جینی_شاخص)

۳. «شاخص جینی (Gini Coefficient) از لحاظ ریاضیاتی معمولاً براساس منحنی لورنز تعریف می‌شود. در این منحنی محور  $y$  نشان‌دهنده درصدی از کل درآمد جامعه است که توسط  $x$  درصد فقیرتر جامعه کسب می‌شود (نگاه کنید به نمودار). برای مثال، عبور منحنی لورنز از نقطه  $(y=15, x=30)$  برای یک کشور نشان می‌دهد که در این کشور سی درصد فقیرتر جمعیت تنها ۱۵ درصد از کل درآمد این کشور را به‌خود اختصاص می‌دهند. همچنین، مشخص است که این منحنی همواره از نقطه  $(y=100, x=100)$  می‌گذرد. در این نمودار خط ۴۵ درجه توزیع برابری کامل درآمدها را نشان می‌دهد. می‌توان در نظر گرفت که شاخص جینی نسبت مساحت بین خط برابری و منحنی لورنز (منطقه  $A$  در شکل) و مساحت کل زیر خط برابری (منطقه  $A, B$  در شکل) باشد. یعنی:  $G=A/(A+B)$ ».



- نسبت درآمد یا هزینه دهک دهم به دهک اول
- سهم درآمد یا هزینه بیست درصد ثروتمند به بیست درصد فقیر
- سهم درآمدی یا هزینه چهل درصد ثروتمند به بیست درصد فقیر



## ۱-۲. رشد اقتصادی

یکی از تناقضات و چالش‌های اصلی در علم اقتصاد، چگونگی رابطه متقابل بین رشد اقتصادی و نابرابری بوده است. به طوری که برخی از منتقدان اقتصاد آزاد، معتقدند که دستیابی به رشد اقتصادی بالاتر، مستلزم نادیده گرفتن مقوله عدالت اجتماعی است. در این خصوص سؤال اصلی که مطرح می‌شود آن است که آیا رشد اقتصادی به نفع فقرا بوده است یا خیر؟ یا به طور کلی رشد اقتصادی منجر به بهتر شدن وضع فقرا می‌شود و یا درآمد اضافی ایجاد شده در نتیجه رشد اقتصادی نصیب گروه‌های پردرآمد جامعه شده و دهک‌های پایین درآمدی از آن بی‌بهره مانده‌اند؟

بنابراین در خصوص رابطه میان رشد اقتصادی و نابرابری، لازم است که به دو سؤال پاسخ داده شود:

۱. آیا رشد اقتصادی منجر به بهبود وضعیت فقرا شده است؟

۲. آیا رشد اقتصادی به نفع فقرا بوده است؟ یعنی آیا رشد اقتصادی باعث کاهش نابرابری شده است؟ در مطالعات اخیر موضوع «رشد به نفع فقیر»<sup>۱</sup> مطرح شده است. به این معنا که رشد اقتصادی علاوه بر آنکه منجر به بهبود وضعیت فقرا می‌شود، منجر به بهبود توزیع درآمد و در نتیجه نابرابری نیز بشود.

بر همین اساس دو دسته تعریف برای «رشد به نفع فقیر» ارائه شده است.

در تعریف اول که در مطالعات راولیون<sup>۲</sup> (۲۰۰۴) و راولیون و چن<sup>۳</sup> (۲۰۰۳) مورد استفاده قرار گرفته است، اگر رشد منجر به بهبود وضعیت فقرا شود در این صورت می‌گوییم رشد اقتصادی وضعیت فقرا را بهتر کرده (حتی اگر نابرابری بدتر شده باشد یعنی فاصله فقرا و ثروتمندان بیشتر شده باشد). در این صورت رشد اقتصادی می‌تواند وضعیت توزیع درآمد و نابرابری را بدتر کند، اما تنها در صورتی که وضعیت فقرا را بهتر سازد، به معنای رشد به نفع فقیر است.

تعریف دوم از «رشد به نفع فقیر» را می‌توان در مطالعه کاکوانی، خانکر و سان<sup>۴</sup> (۲۰۰۳) جستجو کرد. این تعریف به توزیع درآمد ناشی از درآمدهای به دست آمده در نتیجه رشد اقتصادی اشاره دارد. برطبق این تعریف رشد اقتصادی در صورتی به نفع فقیر خواهد بود که علاوه بر آنکه منجر به بهبود وضعیت درآمدی فقرا می‌شود، نابرابری را نیز کاهش داده و در نتیجه عواید ناشی از رشد بیش از آنکه متوجه گروه‌های بالای درآمدی شود، عاید فقرا می‌شود.

از بین دو تعریف ارائه شده، تعریف دوم بیشتر مورد توجه مطالعات قرار گرفته و ادبیات اقتصادی نیز بیشتر حول رابطه میان رشد اقتصادی و نابرابری شکل گرفته است. تعریف دوم به نوعی کامل‌تر از تعریف اول بوده و تعریف اول را نیز پوشش می‌دهد. این دو تعریف در واقع همان دو سؤالی است که در

---

1. Pro-poor Growth  
2. Ravallion  
3. Ravallion and Chen  
4. Kakwani, Khanker and Son

ابتدای این بخش به آنها اشاره شد.

با توجه به همین تعریف دوم از «رشد اقتصادی به نفع فقیر» است که برخی استدلال می‌کنند که در صورتی که رشد اقتصادی منجر به توزیع برابرتر درآمد نشود، در نتیجه با عدالت در تضاد بوده و از میان رشد و عدالت باید یکی را برگزید که در نتیجه، عدالت دارای اولویت بوده، پس نیازی به رشد اقتصادی نیست. در این خصوص باید توجه داشت، در صورتی که چنین سیاستی اتخاذ شود، کشور در تله فقر گرفتار خواهد شد. برای درک بهتر موضوع توضیحات زیر را در نظر بگیرید.

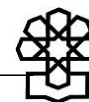
به‌طور کلی هرچه درآمد افزایش پیدا کند، نه تنها میزان پس‌انداز افزایش پیدا می‌کند، بلکه سهمی از درآمد که پس‌انداز می‌شود نیز افزایش پیدا می‌کند. همچنین گروه‌های پردرآمد جامعه به نسبت گروه‌های کم‌درآمد جامعه سهم بیشتری از درآمدشان را پس‌انداز می‌کنند زیرا درآمد بیشتری نیز دارند. بنابراین در صورتی که در نتیجه اعمال یک سیاست بازتوزیعی در شرایطی که کل درآمد جامعه پایین است، درآمد را از گروه‌های پردرآمد جامعه گرفته و به گروه‌های فقیر بدهیم، میزان کل پس‌انداز در جامعه کاهش پیدا می‌کند که باعث می‌شود در دور بعدی، درآمد کل جامعه کاهش یابد. چنین جامعه‌ای در «تله فقر» گرفتار شده و به‌طور مرتب وضعیت آن بدتر می‌شود. در چنین شرایطی وضعیت توزیع درآمد بهتر شده، اما وضعیت فقر بدتر شده و تمام افراد جامعه فقیرتر می‌شوند. به این شرایط «توزیع عادلانه فقر» می‌گویند.<sup>۱</sup> بنابراین رابطه مثبت میان نرخ پس‌انداز و رشد درآمد سرانه، ما را به این نتیجه می‌رساند که اجرای سیاست‌های بازتوزیعی در جهت کاهش نابرابری زمانی که جامعه دارای سطح پایینی از درآمد است، تنها توزیع فقر را در پی دارد و منجر به بدتر شدن وضع همه افراد جامعه می‌شود. مطالعات تجربی صورت گرفته توسط آگنور<sup>۲</sup> (۲۰۰۴) نیز، رابطه مثبت میان نرخ پس‌انداز و رشد اقتصادی را تأیید می‌کند.

آگنور (۲۰۰۴) نشان داده است که رابطه مثبت و مستقیم بین نرخ پس‌انداز و رشد اقتصادی وجود دارد و نشان می‌دهد که کشورهایی که دارای نرخ پس‌انداز بالاتر بوده‌اند، رشدهای اقتصادی بالاتر را نیز تجربه کرده‌اند. این موضوع مؤید این ادعاست که بازتوزیع در نرخ‌های رشد پایین که منجر به کاهش پس‌انداز می‌شود، می‌تواند منجر به کاهش رشد اقتصادی و افتادن در تله فقر شود.

می‌توان نتیجه گرفت که خروج از تله فقر، نیازمند دستیابی به رشد اقتصادی بالاتر است و بدون دستیابی به رشدهای اقتصادی بالا و افزایش درآمد سرانه، نمی‌توان به اهدافی نظیر کاهش فقر و نابرابری و افزایش عدالت اجتماعی دست یافت و لازمه دستیابی به عدالت اجتماعی و نابرابری، رشد اقتصادی است. در ادبیات اقتصادی رابطه بین رشد اقتصادی و نابرابری به‌صورت یک رابطه دوسویه تعریف می‌شود.

۱. مسعود نیلی و همکاران، ۱۳۸۶.





به طوری که هر دو متغیر رشد اقتصادی و نابرابری می‌توانند به‌عنوان متغیر وابسته و دیگری به‌عنوان متغیر توضیح‌دهنده مورد بررسی قرار گیرند.

بنابراین رابطه بین نابرابری و رشد اقتصادی یک رابطه دوطرفه است و در راستای این رابطه دو سؤال را می‌توان مطرح کرد:

۱. آیا نابرابری تأثیر مثبت بر رشد اقتصادی دارد؟

۲. آیا رشد اقتصادی منجر به کاهش نابرابری می‌شود؟

از آنجایی که رابطه بین رشد اقتصادی و نابرابری یک رابطه دوسویه است، بنابراین نمی‌توان بین پاسخ این دو سؤال تفکیکی قائل شد و به‌صورت جداگانه آنها را مورد بررسی قرار داد.

در خصوص اینکه آیا نابرابری موجب رشد اقتصادی می‌شود، دو دیدگاه متفاوت وجود دارد.

دیدگاه اول، دیدگاهی است که در مطالعات آغازین وجود داشته و معتقد است وجود نابرابری به‌عنوان یکی از مکانیسم‌های انگیزشی، موجب رشد اقتصادی می‌شود. به این معنا که در صورت وجود نابرابری در جامعه، درآمد بیشتر در اختیار افراد پردرآمدتر خواهد بود و از آنجایی که میل نهایی به پس‌انداز این گروه بالاتر است، باعث می‌شود تا پس‌انداز بیشتر شده و در نتیجه رشد اقتصادی افزایش یابد. در خصوص این دیدگاه می‌توان به مطالعات کالدور<sup>۱</sup> (۱۹۵۷) و بورگیگنون<sup>۲</sup> (۱۹۸۱) اشاره کرد.

دیدگاه دوم، در مقابل دیدگاه اول وجود دارد. ایرادین<sup>۳</sup> (۲۰۰۵) در مقاله خود عنوان می‌کند که دیدگاه دوم معتقد است وجود نابرابری در جامعه به چهار طریق باعث کاهش رشد اقتصادی می‌شود.

۱. وجود نابرابری فعالیت‌های رانت‌جویانه را تشویق می‌کند که باعث کاهش امنیت حق مالکیت در جامعه می‌شود.

۲. یک جامعه نابرابر در ثبات کمتری بوده و در نتیجه در تصمیم‌گیری‌های جمعی نیز دچار تزلزل است، همچنین از جنبه اقتصاد سیاسی نیز، در یک جامعه نابرابر سیاستمدار بسیار علاقه‌مند خواهد بود تا به‌جای اجرای سیاست‌های کارا، سیاست‌های بازتوزیعی را به اجرا گذارد که منجر به کاهش رشد اقتصادی می‌شود.

۳. رأی‌دهنده میانه در یک جامعه نابرابر، احتمالاً جزء گروه فقرا است و به سیاست‌های ناکارا در جهت افزایش مالیات‌ها رأی خواهد داد.

۴. از آنجایی که نابرابری در درآمد یا ثروت معمولاً با بازار اعتبارات ناکارا همراه است، گروه‌های فقیر جامعه نمی‌توانند در سرمایه‌انسانی و سرمایه فیزیکی، سرمایه‌گذاری کنند که تأثیر منفی در رشد اقتصادی بلندمدت دارد.

۱. Kaldor

۲. Bourguignon

۳. Iradian

اما دیدگاه سومی نیز وجود دارد که تلفیقی از هر دو نظریه چالش برانگیز بالا را در بر دارد. «مدل متحد»<sup>۱</sup> که گالور<sup>۲</sup> (۲۰۰۰) در مقاله خود مطرح می‌کند، هر دو دیدگاه را در بر می‌گیرد. گالور (۲۰۰۰) عنوان می‌کند که دیدگاه اول در جوامعی با درآمدهای پایین که در مراحل اولیه رشد و توسعه اقتصادی قرار دارند صدق می‌کند. در این جوامع برای رشد اقتصادی نیاز به انباشت سرمایه فیزیکی وجود دارد و از آنجایی که سرمایه فیزیکی توسط گروه‌های پردرآمد جامعه ایجاد می‌شود، وجود نابرابری در جامعه می‌تواند به تجهیز منابع کمک کرده و در نتیجه رشد اقتصادی را در پی داشته باشد. اما دیدگاه دوم نیز در جوامعی با درآمد بالاتر صادق است. یعنی زمانی که جامعه مراحل اولیه رشد را طی کرد، برای ادامه دادن به روند رشد اقتصادی نیازمند انباشت سرمایه انسانی است، در این شرایط نابرابری در جامعه می‌تواند به رشد اقتصادی آسیب وارد کند. کاهش نابرابری موجب انباشت سرمایه انسانی و در نتیجه رشد اقتصادی می‌شود.

### رابطه تجربی رشد اقتصادی و توزیع درآمد

در مطالعات تجربی سال‌های گذشته، نابرابری به‌عنوان یک متغیر مستقل به مدل‌های رشد اضافه شده است. اما مطالعات تجربی در این خصوص به نتایج مختلفی با استفاده از به‌کارگیری نمونه‌های مختلف و روش‌های اقتصادسنجی متفاوت دست یافته‌اند. از یک طرف آلسینا و ردریک<sup>۳</sup> (۱۹۹۴) کلاک<sup>۴</sup> (۱۹۹۵)، پروتی<sup>۵</sup> (۱۹۹۶) و پانیزا<sup>۶</sup> (۲۰۰۲) با استفاده از مطالعات بین‌کشوری نتایجی را در تأیید تأثیر منفی نابرابری بر رشد اقتصادی به‌دست آوردند. از طرف دیگر فوربس<sup>۷</sup> (۲۰۰۲) رابطه مثبتی را بین نابرابری و رشد اقتصادی به‌دست آورد. وی معتقد است که آثار مخصوص کشورها<sup>۸</sup> و متغیرهای نادیده گرفته شده، دلیل تورش منفی معنادار در رابطه بین تأثیر نابرابری بر رشد اقتصادی است. وی همچنین عنوان می‌دارد که برآوردهایی با آثار ثابت<sup>۹</sup> منجر به رابطه مثبت در کوتاه‌مدت و میان‌مدت بین رشد اقتصادی و نابرابری می‌شود و همبستگی مثبت بین آنها را نشان می‌دهد. اسمیت<sup>۱۰</sup> (۲۰۰۱) نیز در مطالعه خود به این نتیجه رسید که در درآمدهای پایین‌تر، نابرابری بیشتر منجر به نرخ پس‌انداز بیشتری می‌شود.

۱. Unified

۲. Galor

۳. Alesina and Rodrik

۴. Clarke

۵. Perotti

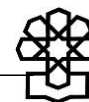
۶. Paniza

۷. Forbes

۸. Country Special Effect

۹. Fixed Effect

۱۰. Smith



در ادبیات رشد اقتصادی و نابرابری، نام سیمون کوزنتس<sup>۱</sup> بسیار شناخته شده است که با مطالعه خود در سال (۱۹۵۵) باب جدیدی را در این زمینه گشود. کوزنتس رابطه بین رشد اقتصادی و نابرابری را نشان می‌دهد که منجر به منحنی معروف کوزنتس شده است. وی نشان داده است که مراحل اولیه رشد ممکن است منجر به نابرابری بیشتر شود، اما شواهد تجربی نشان می‌دهد که با افزایش رشد اقتصادی و دستیابی به درآمدهای بالاتر، نابرابری نیز کاهش پیدا می‌کند. بنابراین منحنی نابرابری در مقابل درآمد سرانه یک منحنی U شکل معکوس است. کوزنتس (۱۹۵۵) نشان داد که توزیع درآمد در یک کشور احتمالاً در طول زمانی که یک کشور از یک اقتصاد فقیر کشاورزی به سمت اقتصاد ثروتمند صنعتی حرکت می‌کند، متفاوت است. میانگین درآمد سرانه در جامعه روستایی بسیار پایین‌تر از میانگین درآمد در جامعه شهرنشین است، در حالی که نابرابری در جامعه روستایی به نسبت خیلی بیشتری بالاتر است. در جامعه روستایی، پس‌انداز توسط گروه‌های پردرآمد صورت می‌گیرد، این پس‌انداز تبدیل به سرمایه‌گذاری شده و باعث می‌شود که جامعه به سمت صنعتی شدن حرکت کند، در یک جامعه صنعتی، نابرابری در توزیع درآمد کاهش یافته و در نتیجه این کاهش نابرابری تا زمانی که نسبت صنعتی جامعه بیشتر شود ادامه می‌یابد. بنابراین توزیع درآمد به سه دلیل به سمت ثبات حرکت می‌کند:

۱. رشد کمتر جمعیت در طبقه ثروتمند،

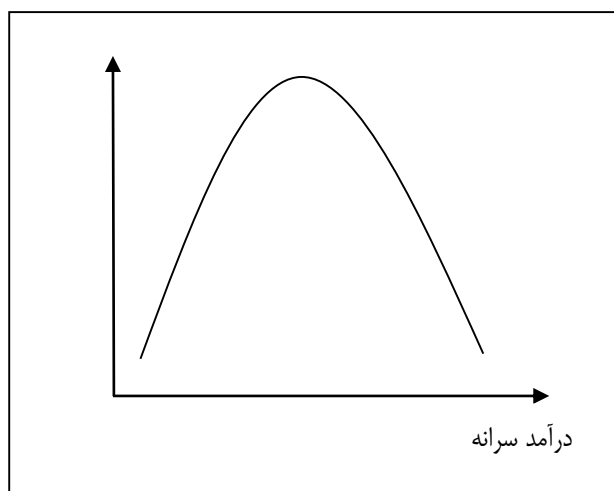
۲. استفاده از موقعیت‌های ایجاد ثروت که به واسطه فناوری ایجاد می‌شود، توسط افرادی که

دارایی‌هایشان در صنایعی که از قبل تأسیس شده است سرمایه‌گذاری نشده است،

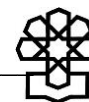
۳. انتقال کارگران از صنایع با درآمدهای پایین به صنایع با درآمدهای بالا.

بر این اساس، با توجه به نظریه کوزنتس (۱۹۵۵) منحنی وی به صورت زیر نشان داده می‌شود.

شکل ۱. منحنی کوزنتس - رابطه بین نابرابری و رشد اقتصادی



مأخذ: کوزنتس، ۱۹۵۵.



منحنی کوزنتس و مدل رشد آن از اولین مدل‌های رشد و توسعه بوده و پس از آن تجربه برخی کشورها مانند تجربه رشد کشورهای شرق آسیا، این مدل را رد کرده است. همچنین هرچند منحنی کوزنتس با گذشت سال‌های زیاد از ارائه آن در مقاله‌ای در سال (۱۹۵۵) هنوز در ادبیات اقتصادی مورد استفاده قرار می‌گیرد، با این حال باید توجه داشت که در حال حاضر شرایط جوامع اقتصادی با آنچه به‌عنوان پیش‌فرض در مدل کوزنتس مورد استفاده قرار گرفته، متفاوت است. به‌عنوان مثال شرایط جوامع روستایی در حال حاضر متفاوت بوده و به نظر می‌رسد نابرابری‌ای که در مطالعه کوزنتس (۱۹۵۵) اشاره شده که در جوامع روستایی و کشاورزی وجود دارد، در حال حاضر به این شکل وجود نداشته باشد.

همان‌طور که در ابتدای این بخش نیز اشاره شد، رابطه بین رشد اقتصادی و نابرابری یکی از مباحث مورد چالش در اقتصاد بوده و بنابراین نمی‌توان جمع‌بندی قاطع و نهایی درخصوص آن داشت. با این حال درخصوص آنکه آیا رشد اقتصادی منجر به بهبود وضعیت فقرا می‌شود یا خیر، باید عنوان کرد که از مجموع مطالعات اقتصادی این‌طور جمع‌بندی می‌شود که رشد اقتصادی وضعیت همه افراد جامعه از جمله فقرا را بهتر می‌سازد. اما درخصوص آنکه آیا رشد اقتصادی منجر به بهتر شدن وضعیت توزیع درآمد نیز می‌شود یا خیر، باید عنوان داشت که مطالعات صورت گرفته در اقتصادهای مختلف، نتایج متفاوتی را به دست داده است. در برخی موارد مشاهده شده که رشد اقتصادی، منجر به کاهش نابرابری شده و در برخی موارد مشاهده شده که رشد اقتصادی منجر به بدتر شدن نابرابری شده است. با این حال به نظر می‌رسد این اختلاف به مراحل رشد اقتصادها بستگی داشته باشد. آنچه در این میان دارای اهمیت است آن است که به نظر می‌رسد زمانی که اقتصاد در مراحل اولیه رشد قرار دارد و سطح درآمد پایین است، رشد اقتصادی ممکن است منجر به توزیع نابرابرتر درآمد شود، اما باید توجه داشت که این امر نباید باعث اجرای سیاست‌های بازتوزیعی شدید شود، زیرا اجرای سیاست‌های بازتوزیعی در این شرایط تنها منجر به کاهش پس‌انداز و در نتیجه کاهش رشد اقتصادی شده و کشور در تله فقر گرفتار می‌شود.

نکته دیگر درخصوص رابطه بین رشد اقتصادی و نابرابری که لازم است به آن اشاره مختصری شود، بررسی چگونگی رابطه بین این دو در کشورهای دارای منبع طبیعی است. در کشورهایی که مراحل رشد و توسعه اقتصادی را طی می‌کنند، رشد اقتصادی ناشی از گسترش فعالیت‌های اقتصادی در تمامی بخش‌های اقتصاد بوده و در نتیجه به رونق گرفتن کسب‌وکار در تمامی بخش‌های جامعه، درآمد ملی نیز افزایش یافته و رشد اقتصادی را به همراه دارد. اما در کشورهایی که درآمد ملی وابستگی زیادی به یک منبع طبیعی خدادادی دارد، شرایط تا حدودی متفاوت است.

در این کشورها رشد اقتصادی عموماً به‌صورت برونزا و تحت تأثیر قیمت منبع طبیعی تعیین می‌شود. به‌عنوان مثال در کشورهای نفتی، رشد اقتصادی تا حدود زیادی وابسته به درآمدهای ناشی از صادرات نفت خام است. وقوع یک شوک مثبت نفتی که به‌علت افزایش قیمت جهانی نفت خام رخ می‌دهد، باعث می‌شود

تا درآمد ملی کشور افزایش قابل ملاحظه‌ای یافته و در نتیجه رشد اقتصادی را به همراه دارد. هرچند ممکن است اثر این عامل بر رشد اقتصادی در سال‌های آتی تحت تأثیر عواملی مانند پدیده بیماری هلندی و غیره، کاهش یابد. اما آنچه دارای اهمیت است آن است که رشد اقتصادی رخ داده در چنین کشوری ناشی از افزایش پس‌اندازها و غیره نبوده و تنها عامل بیرونی موجب رشد اقتصادی شده و به‌طور معمول این کشورها از روند مشخصی برای رشد اقتصادی نیز پیروی نمی‌کنند یعنی در برخی سال‌ها رشدهای بالا و در برخی دیگر رشدهای اقتصادی پایین را تجربه می‌کنند.

در این کشورها در هنگام وقوع شوک مثبت نفتی و یک شوک اقتصادی مثبت و ورود درآمدهای اضافه به اقتصاد، فعالیت‌های رانت‌جویانه<sup>۱</sup> به شدت افزایش می‌یابد. در این هنگام گروه‌های ذینفع<sup>۲</sup> تلاش می‌کنند تا هرچه بیشتر از درآمدهای اضافی را به خود اختصاص دهند. بنابراین در این کشورها در هنگام وقوع شوک مثبت نفتی و در نتیجه رشد اقتصادی، با احتمال بیشتری نسبت به سایر کشورها، احتمال بدتر شدن توزیع درآمد و در نتیجه نابرابری وجود دارد و از آنجایی که رشد اقتصادی ناشی از فعالیت‌های اقتصادی نیست، نمی‌توان عنوان کرد که این کشورها دقیقاً در کدام مرحله از رشد قرار دارند.

با این حال باید توجه داشت که سیاست‌های بازتوزیعی در زمان رشد اقتصادی پایین یا منفی در این کشورها، مانند آنچه در بالا به آن اشاره شد، می‌تواند منجر به فقر بیشتر در این کشورها شود. زیرا در زمان وقوع شوک منفی نفتی یا رشد اقتصادی پایین در اثر اجرای سیاست‌های اقتصادی نامناسب در زمان رونق نفتی، افزایش پس‌اندازها نقش مهمتری برای به حرکت درآوردن موتور رشد اقتصادی در این کشورها خواهد داشت و در غیاب عامل اصلی رشد در چنین کشورهایی یعنی درآمدهای نفتی، افزایش میل به پس‌انداز می‌تواند به خروج از رکود کمک کند.

همانطور که اشاره شد ادبیات گسترده‌ای در خصوص رفتار کشورهای دارای منبع طبیعی در زمان وقوع شوک مثبت نفتی، رانت‌جویی و سایر موارد مرتبط با آن وجود دارد که برای مطالعه بیشتر در این زمینه می‌توان به مطالعات تورنل و لین<sup>۳</sup> (۱۹۹۹) ترویک<sup>۴</sup> (۲۰۰۹) مراجعه کرد.

در بخش آخر از این مطالعه رابطه بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد به‌طور خلاصه مورد بررسی قرار گرفته و تلاش می‌شود تا به بررسی رابطه رشد اقتصادی و شاخص‌های سنجش نابرابری که در ادامه محاسبه می‌شوند، پرداخته شود.

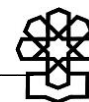
---

۱. Rent Seeking

۲. Interest Group

۳. Tornell and Lane (1999)

۴. Torvic (2009)



## ۲-۲. تورم

تورم یکی از مهمترین متغیرهای کلان اقتصادی است که تأثیر آن بر پدیده‌های مختلف و سایر متغیرهای اقتصادی در بیشتر مطالعات مورد بررسی قرار می‌گیرد. رابطه بین تورم و نابرابری نیز به‌خصوص در کشور ما که به‌طور معمول دارای تورم دو رقمی می‌باشد، دارای اهمیت است.

هرچند درخصوص رابطه تورم و نابرابری نیز در ادبیات اقتصادی چالش‌هایی عنوان شده است به‌طوری که گالی و هواون<sup>۱</sup> (۲۰۰۱) آن را پازل تورم- نابرابری درآمدی نامیده‌اند، اما بیشتر مطالعات اقتصادی صورت گرفته در این زمینه، به رابطه مثبتی بین تورم و نابرابری درآمدی دست یافته‌اند. به‌عنوان مثال آلبانسی<sup>۲</sup> (۲۰۰۷) رابطه تورم را با شاخص‌های سنجش نابرابری مانند ضریب جینی و سهم چهل درصد ثروتمند به شصت درصد فقیر مورد بررسی قرار داده و نشان داده است که همبستگی مثبتی بین این دو وجود دارد. وی همچنین این رابطه را مشروط به تولید سرانه مجدداً بررسی کرده و رابطه مثبت بین این دو متغیر مجدداً تأیید شده است. این نتایج برای ۵۱ کشور مورد بررسی در این مطالعه به دست آمده است. رومر و رومر<sup>۳</sup> (۱۹۹۸) نیز در مطالعه‌ای به رابطه مثبت و قوی بین تورم و نابرابری در آمریکا دست یافتند. با این حال این دو تأکید می‌کنند که در بازه زمانی کوتاه‌مدت ممکن است رابطه معناداری بین تورم و نابرابری وجود نداشته باشد و بنابراین مطالعات در این زمینه باید بازه زمانی بلندمدت‌تر را در بر بگیرد.

استرلی و فیشر<sup>۴</sup> (۲۰۰۰) در مطالعه‌ای به بررسی اثر تورم بر وضعیت فقرا پرداخته‌اند. آنها نشان دادند که رابطه‌ای منفی بین بهبود وضعیت فقرا و تورم وجود دارد. استرلی و فیشر در این مطالعه نشان دادند که خانواده‌های فقیر پدیده تورم را نسبت به ثروتمندان بیشتر به‌عنوان یک نگرانی ملی در نظر می‌گیرند. آنها نشان دادند که در دسته‌بندی خانوارها، هرچه میزان فقر بیشتر می‌شود، این نگرانی نیز بیشتر است. این رابطه نشان می‌دهد که تورم برای خانوارهای با درآمد کمتر بسیار هزینه‌برتر است.

مطالعات دیگری نیز مانند بالیر<sup>۵</sup> (۲۰۰۱)، المرحابی<sup>۶</sup> (۱۹۹۷) و بیتسما<sup>۷</sup> (۱۹۹۲) و سایر مطالعات دیگر نیز رابطه مثبت بین تورم نابرابری درآمدی را تأیید کرده‌اند.

درخصوص علت رابطه مثبت بین تورم و نابرابری نیز می‌توان دلایل متعددی مطرح کرد. به‌طور کلی از آنجایی که خانوارها به جهات مختلفی مانند وضعیت اشتغال، درآمد، سرپرست خانوار، دسترسی

۱. Galli and Hoeven (2001)

۲. Albanesi (2001)

۳. Romer and Romer (1998)

۴. Easterly and Fischer (2000)

۵. Bulir (2001)

۶. Al-Marhubi's (1999)

۷. Beetsma (1992)

به بازارهای مالی، وضعیت درآمدی و غیره با یکدیگر متفاوت هستند، تأثیر مستقیم و غیرمستقیم تورم نیز بر آنها متفاوت است. در خصوص تأثیر تورم بر افزایش نابرابری در برخی مطالعات این طور عنوان می‌شود که در تورم‌های بالا یعنی تورم‌های دو رقمی و به خصوص زمانی که تورم در حال افزایش است، به‌طور معمول تورم گروه خوراکی بیشتر بوده و از آنجایی که سهم موارد خوراکی از کل هزینه خانوارهای کم‌درآمد بیشتر است، در نتیجه رفاه خانوارهای کم‌درآمد به میزان بیشتری کاهش پیدا می‌کند و آنها مالیات ترمی بیشتری پرداخت می‌کنند.

از دلایل دیگری که در خصوص رابطه مثبت بین تورم و نابرابری ذکر می‌شود، تفاوت در میزان دسترسی گروه‌های مختلف درآمدی به دارایی‌های مالی و یا منابعی که به آنها نرخ بهره تعلق می‌گیرد، است. سین، مالدنادو و مونتریو<sup>۱</sup> (۲۰۰۴) در مطالعه‌ای اشاره می‌کنند که به‌طور کلی میزان دسترسی افراد فقیر به دارایی‌های بهره‌ای کمتر بوده و آنها بیشتر پول نقد نگهداری می‌کنند. این موضوع باعث می‌شود که تورم ارزش واقعی دارایی‌های این افراد را نسبت به افراد ثروتمند که به منابع مالی‌شان نرخ بهره تعلق می‌گیرد، بیشتر تحت تأثیر قرار دهد. همچنین خرید مایحتاج با استفاده از پول نقد که به‌طور مداوم در شرایط ترمی از ارزش آن کاسته می‌شود برای افراد فقیر هزینه و وقت بیشتری را احتیاج دارد و در نتیجه رفاه این افراد از این منظر نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد. از طرف دیگر در حالی که تورم ارزش واقعی دارایی‌های دهک‌های پایین درآمدی را کاهش می‌دهد، ارزش دارایی‌های دهک‌های بالای درآمدی<sup>۲</sup> افزایش یافته و در نتیجه نابرابری افزایش می‌یابد.

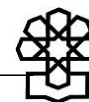
رابطه بین تورم و نابرابری از جنبه دیگری نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. در برخی از مطالعات اشاره شده است که هرچند رابطه مثبتی بین تورم و نابرابری مشاهده شده، اما در برخی از کشورها، تورم مواد غذایی و خوراکی می‌تواند منجر به بهبود نابرابری شود. به‌طوری که از آنجایی که تولیدکنندگان مواد خوراکی و غذایی (به‌طور معمول کشاورزان) در گروه‌های پایین درآمدی قرار دارند، افزایش قیمت مواد خوراکی، منجر به افزایش درآمد این گروه شده و در نتیجه نابرابری را کاهش می‌دهد. والش و جیانگیان<sup>۳</sup> در مطالعه‌ای به بررسی رابطه بین تورم و نابرابری در گروهی از کشورها پرداخته‌اند. این دو در مطالعه خود، تورم را به دو گروه تورم خوراکی و غیرخوراکی تقسیم کرده و اثر تورم این دو گروه کالایی را به‌طور جداگانه بر روی نابرابری مورد بررسی قرار دادند. نتایج بررسی این مطالعه نشان می‌دهد که تورم گروه غیرغذایی منجر به بدتر شدن وضعیت توزیع درآمد و افزایش نابرابری می‌شود، اما اثر تورم گروه غیرخوراکی بر نابرابری تا حدودی پیچیده است. به‌عنوان مثال نتایج بررسی این دو در کشور هند نشان

۱. Cysne, Maldonado and Monteiro (2004)

۲. ازجمله این دارایی‌ها در ایران می‌توان به مسکن، طلا، اوراق بهادار و مواردی از این قبیل اشاره کرد.

۳. Walsh and Jiangyan





می‌دهد که با تقسیم گروه مورد بررسی به گروه‌های شهری و روستایی و همچنین تورم به تورم خوراکی و غیرخوراکی، تورم غیرخوراکی در هر دو منطقه، منجر به افزایش نابرابری می‌شود، اما اثر تورم خوراکی بر نابرابری خنثی و یا تا حدودی مثبت بوده است.

در مجموع باید عنوان داشت که بیشتر مطالعات صورت گرفته رابطه مثبتی را بین تورم و نابرابری به دست آورده‌اند، با این حال بررسی جزئی‌تر این رابطه می‌تواند نتایج متفاوتی در پی داشته باشد. در قسمت انتهایی این مطالعه به‌طور مختصر به بررسی رابطه بین تورم و نابرابری در ایران می‌پردازیم.

### ۳. بررسی و تحلیل روند متغیرهای سنجش توزیع درآمد و نابرابری در ایران

در این بخش از مطالعه شاخص‌های نابرابری و توزیع درآمد در کشور طی سال‌های اخیر مورد بررسی قرار می‌گیرد. بررسی روند آماری شاخص‌های سنجش توزیع درآمد و نابرابری می‌تواند تا حدودی نشان دهد که عوامل اقتصادی تأثیرگذار بر روی این متغیرها طی بازه زمانی چه طور توانسته‌اند توزیع درآمد را در کشور تحت تأثیر قرار دهند.

به این منظور در این بخش شاخص‌های مرتبط با هزینه خانوار و همچنین ضریب جینی به‌عنوان معیاری برای چگونگی توزیع درآمد مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ابتدا برخی از شاخص‌های هزینه خانوار مانند هزینه متوسط خانوارهای شهری و روستایی به تفکیک دهک‌های مختلف درآمدی، هزینه خوراکی و غیرخوراکی و همچنین سهم دهک‌های مختلف درآمدی از کل هزینه‌ها را بررسی خواهیم کرد و در ادامه در قسمت دوم از این بخش از مطالعه، ضریب جینی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

#### ۳-۱. شاخص‌های هزینه خانوار

بررسی هزینه خانوار به‌خصوص به تفکیک دهک‌های مختلف درآمدی می‌تواند به‌عنوان شاخصی برای سنجش توزیع درآمد مورد استفاده قرار گیرد. در این بخش با توجه به داده‌های بودجه-خانوار مرکز آمار ایران برخی از شاخص‌های مربوطه به‌صورت سری زمانی ارائه خواهد شد. شاخص‌هایی که در این بخش بررسی می‌شوند عبارتند از:

- نسبت هزینه دهک دهم به دهک اول،

- نسبت هزینه بیست درصد ثروتمند به بیست درصد فقیر،

- نسبت هزینه چهل درصد ثروتمند به چهل درصد فقیر،

- سهم هزینه خوراکی از کل هزینه خانوار.

از آنجایی که در خصوص آمارگیری درباره درآمد افراد، افراد درآمد خود را کمتر از واقع اظهار

می‌کنند، در داده‌های خانوار از هزینه‌ها پرسش می‌شود و در واقع نحوه هزینه‌کرد افراد و خانوارها، به‌عنوان جانشینی برای درآمد آنها در نظر گرفته شده است.

جدول ۱. سهم هزینه ناخالص سرانه دهک‌های مختلف از کل هزینه‌ها (درصد)

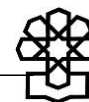
شرح	۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۲	۱۳۸۳	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸	۱۳۸۹	۱۳۹۰	۱۳۹۱
سهم دهک اول	۰.۰۲۰۷	۰.۰۲۰۱	۰.۰۲۰۳	۰.۰۲۰۶	۰.۰۲۰۲	۰.۰۱۹۵	۰.۰۱۹۲	۰.۰۲۰۰	۰.۰۱۹۶	۰.۰۲۱۸	۰.۰۲۶۳	۰.۰۲۶۸
سهم دهک دوم	۰.۰۳۱۶	۰.۰۳۲۴	۰.۰۳۳۳	۰.۰۳۲۹	۰.۰۳۲۶	۰.۰۳۰۸	۰.۰۳۱۵	۰.۰۳۳۵	۰.۰۳۳۶	۰.۰۳۴۷	۰.۰۴۰۰	۰.۰۴۰۲
سهم دهک سوم	۰.۰۴۰۸	۰.۰۴۲۱	۰.۰۴۳۳	۰.۰۴۲۶	۰.۰۴۲۸	۰.۰۴۰۱	۰.۰۴۱۲	۰.۰۴۳۹	۰.۰۴۴۰	۰.۰۴۴۵	۰.۰۴۹۸	۰.۰۵۰۲
سهم دهک چهارم	۰.۰۵۲۷	۰.۰۵۱۱	۰.۰۵۳۴	۰.۰۵۲۹	۰.۰۵۳۱	۰.۰۵۰۵	۰.۰۵۱۴	۰.۰۵۴۶	۰.۰۵۴۴	۰.۰۵۴۵	۰.۰۶۰۰	۰.۰۶۰۶
سهم دهک پنجم	۰.۰۶۴۸	۰.۰۶۲۴	۰.۰۶۴۲	۰.۰۶۴۴	۰.۰۶۴۳	۰.۰۶۲۰	۰.۰۶۳۱	۰.۰۶۶۳	۰.۰۶۶۶	۰.۰۶۵۸	۰.۰۷۰۸	۰.۰۷۱۸
سهم دهک ششم	۰.۰۷۵۷	۰.۰۷۷۴	۰.۰۷۷۳	۰.۰۷۷۸	۰.۰۷۷۴	۰.۰۸۱۱	۰.۰۷۶۶	۰.۰۸۰۳	۰.۰۸۰۸	۰.۰۷۹۱	۰.۰۸۳۳	۰.۰۸۴۰
سهم دهک هفتم	۰.۰۹۴۵	۰.۰۹۴۳	۰.۰۹۴۲	۰.۰۹۴۶	۰.۰۹۴۲	۰.۰۹۳۳	۰.۰۹۴۴	۰.۰۹۷۹	۰.۰۹۸۷	۰.۰۹۶۵	۰.۰۹۹۲	۰.۰۹۹۸
سهم دهک هشتم	۰.۱۱۷۴	۰.۱۲۳۰	۰.۱۱۸۰	۰.۱۱۹۰	۰.۱۱۹۰	۰.۱۱۸۸	۰.۱۲۰۳	۰.۱۲۲۴	۰.۱۲۳۹	۰.۱۲۱۰	۰.۱۲۱۰	۰.۱۲۱۰
سهم دهک نهم	۰.۱۶۲۴	۰.۱۶۵۳	۰.۱۵۹۴	۰.۱۶۰۵	۰.۱۶۳۲	۰.۱۶۵۵	۰.۱۶۴۱	۰.۱۶۴۵	۰.۱۶۵۷	۰.۱۶۱۸	۰.۱۵۷۸	۰.۱۵۶۲
سهم دهک دهم	۰.۳۳۹۴	۰.۳۳۲۰	۰.۳۳۶۸	۰.۳۳۴۶	۰.۳۳۳۱	۰.۳۳۸۵	۰.۳۳۸۳	۰.۳۱۶۵	۰.۳۱۲۸	۰.۳۲۰۴	۰.۲۹۱۸	۰.۲۸۹۴

مأخذ: مرکز آمار ایران، گزارش توزیع درآمد در خانوارهای شهری و روستایی ایران، ۱۳۸۰-۱۳۹۱.

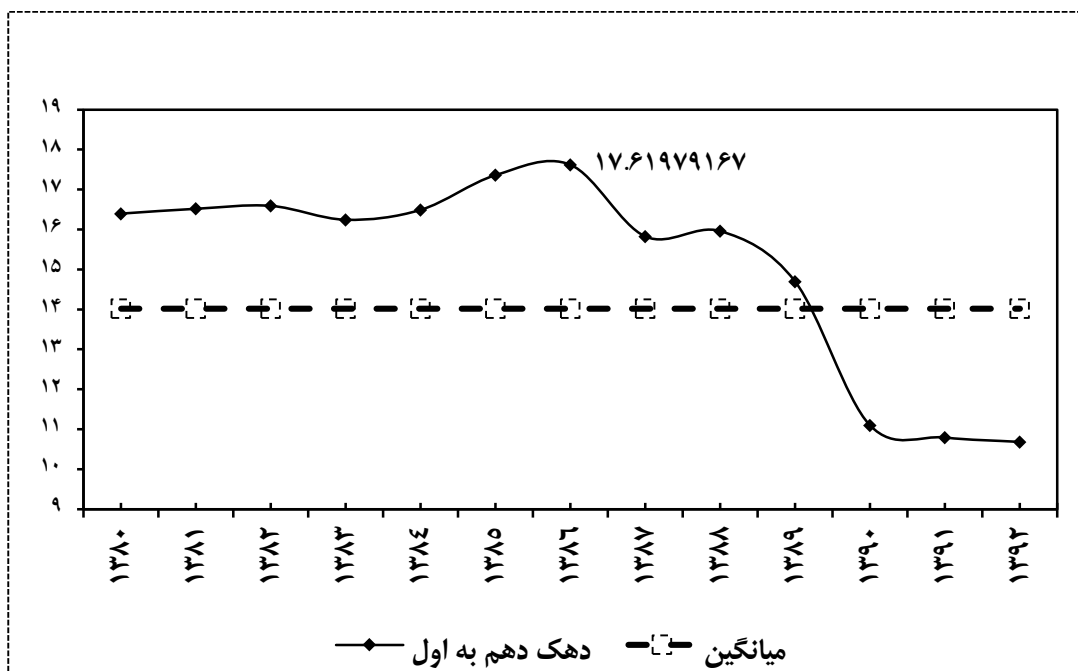
در جدول ۱ به تفصیل سهم هزینه ناخالص سرانه دهک‌های مختلف درآمدی از کل هزینه کشور نشان داده شده است. همانطور که اشاره شد، سهم دهک‌های درآمدی از کل درآمد جامعه (و یا در ایران دهک‌های هزینه‌ای از کل هزینه‌ها) می‌تواند شاخصی برای نشان دادن توزیع درآمد باشد. هرچه سهم دهک‌ها به هم برابرتر باشد، توزیع درآمد مساوی‌تر و نابرابری کمتر است. براساس داده‌های جدول ۱ و سایر داده‌های مربوطه می‌توان شاخص‌هایی که در ابتدای این بخش به آنها اشاره شد را محاسبه کرد.

### ۱-۱-۳. نسبت هزینه دهک دهم به دهک اول

نسبت درآمد و یا هزینه دهک دهم به دهک اول درآمدی (هزینه‌ای) یکی از اصلی‌ترین شاخص‌های سنجش نابرابری و توزیع درآمد است که اختلاف بین پردرآمدترین و کم‌درآمدترین طبقات (دهک‌ها) جامعه را نشان می‌دهد. نمودار ۱ نسبت هزینه سرانه دهک دهم به دهک اول طی سال‌های مختلف را نشان می‌دهد.



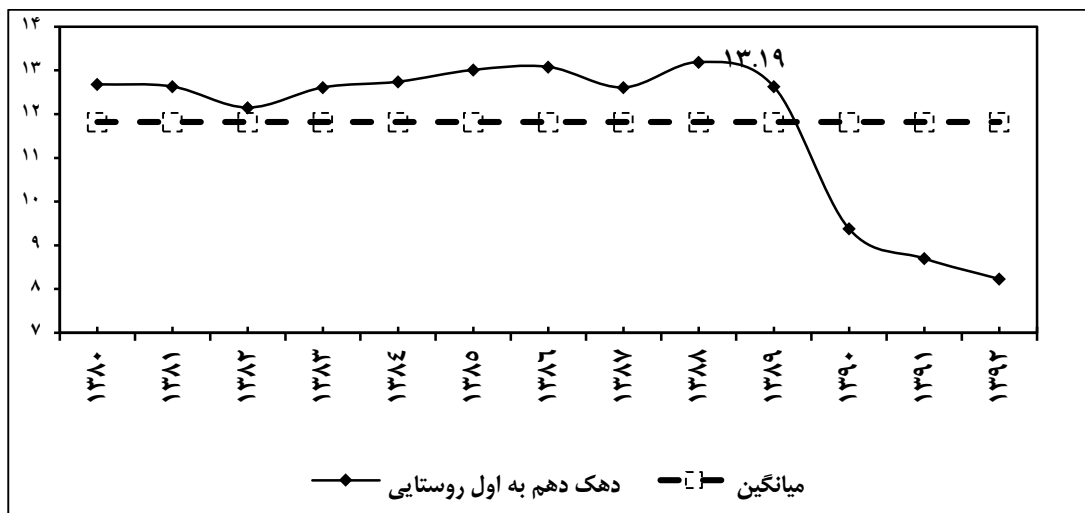
## نمودار ۱. نسبت هزینه ناخالص سرانه دهک دهم به دهک اول کل کشور (۱۳۸۰-۱۳۹۲)



مأخذ: مرکز آمار ایران، گزارش توزیع درآمد در خانوارهای شهری و روستایی ایران، ۱۳۸۰-۱۳۹۱.  
توضیح: گزارش چکیده نتایج طرح آمارگیری هزینه و درآمد خانوارهای شهری و روستایی سال ۱۳۹۲ (داده‌های سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲).

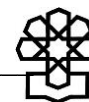
در نمودار ۱ نسبت هزینه سرانه دهک دهم به اول در کل کشور (شامل شهری و روستایی) به همراه متوسط آن طی سال‌های مورد بررسی به مقدار ۱۴/۰۱ رسم شده است. همانطور که در این نمودار مشخص است، نسبت هزینه دهک دهم به دهک اول طی سال‌های میانی دهه ۱۳۸۰ و به خصوص در سال ۱۳۸۶ در بالاترین میزان خود یعنی ۱۷/۶۱ قرار داشته است. به این معنا که هزینه‌های دهک دهم ۱۷/۶۱ برابر هزینه دهک اول بوده است. این روند از سال ۱۳۸۸ به بعد رو به کاهش گذاشته و کاهش چشمگیری در سال ۱۳۹۰ داشته و در سال ۱۳۹۱ به کمترین میزان خود یعنی ۱۰/۳۴ رسیده است، به طوری که تنها در سه سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲ کمتر از مقدار میانگین خود بوده است. شروع روند کاهشی نسبت هزینه سرانه دهک دهم به دهک اول و کاهش چشمگیر آن در سال ۱۳۹۰ تا حد زیادی ناشی از اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها در دی‌ماه ۱۳۸۹ بوده است. به طوری که براساس این قانون مقداری مساوی یارانه نقدی صرف‌نظر از چگونگی وضعیت درآمدی خانوارها، به تمامی مردم پرداخت شد و بر این اساس از آنجایی که این میزان یارانه نقدی برای دهک اول نسبت به دهک دهم درصد بالایی از میزان درآمد بود، بنابراین میزان هزینه دهک اول را بسیار بیشتر نسبت به دهک دهم بالا برده و در نتیجه وضعیت توزیع درآمد را به طور موقت بهبود بخشیده است.

## نمودار ۲. نسبت هزینه سرانه دهک دهم به دهک اول جمعیت روستایی (۱۳۸۰-۱۳۹۲)

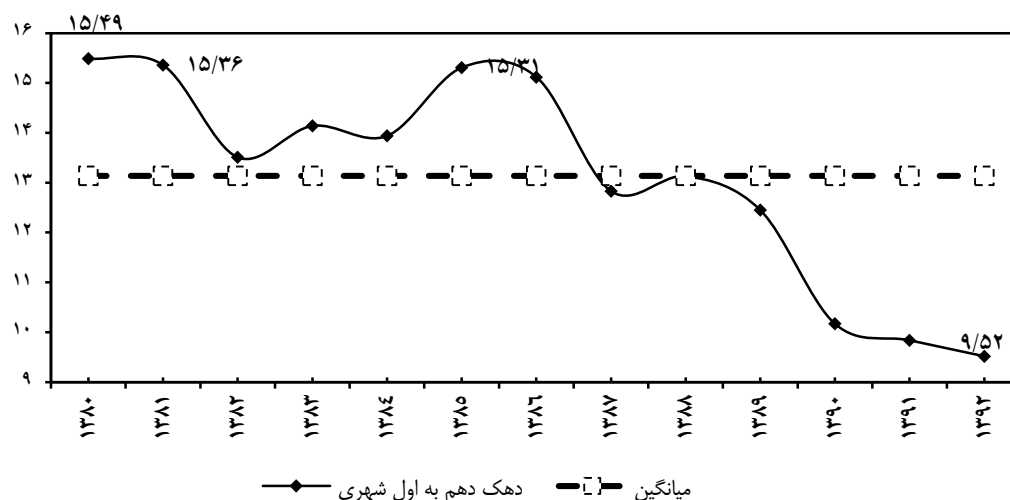


مأخذ: همان.

در نمودار ۲ نسبت هزینه دهک اول جمعیت روستایی به همراه میانگین این متغیر که برابر با مقدار ۱۱/۸۱ است نشان داده شده است. همانطور که در نمودار مشخص شده است، بالاترین میزان هزینه دهک دهم به دهک اول برای سال ۱۳۸۸ است که نشان می‌دهد هزینه‌های دهک دهم (ثروتمندترین) به دهک اول (فقیرترین) روستایی ۱۳/۱۹ برابر بوده است. همچنین کمترین مقدار این شاخص برای سال ۱۳۹۲ بوده که مقدار ۸/۲۳ است. مقایسه میزان نابرابری براساس شاخص هزینه دهک دهم به دهک اول نشان می‌دهد که نابرابری در جمعیت روستایی نسبت به کل کشور کمتر است. همچنین کاهش شدید میزان نابرابری در سال ۱۳۹۰ به واسطه اجرای سیاست هدفمندی یارانه‌ها در جمعیت روستایی نیز مشخص است و میزان این کاهش در جمعیت روستایی نسبت به کل کشور بیشتر است، به طوری که مقایسه تغییرات نسبت هزینه دهک دهم به اول در سال ۱۳۹۰ نسبت به سال ۱۳۸۹ برای جمعیت روستایی و کل کشور به ترتیب ۲۵/۷۳- و ۲۴/۵۰- بوده است.



## نمودار ۳. نسبت هزینه سرانه دهک دهم به دهک اول جمعیت شهری (۱۳۸۰-۱۳۹۲)



مأخذ: همان.

در نمودار ۳ نسبت هزینه دهک دهم به دهک اول جمعیت شهری به همراه میانگین این متغیر به مقدار ۱۳/۱۳ نشان داده شده است. روند متغیر نسبت هزینه دهک دهم به دهک اول در خصوص جمعیت شهری نیز روندی مانند تغییرات این متغیر در جمعیت روستایی دارد، با این تفاوت که بیشترین میزان این متغیر که نشان‌دهنده نابرابرترین توزیع است، در سال ۱۳۸۰ و پس از آن ۱۳۸۱ به ترتیب به مقدار ۱۵/۴۹ و ۱۵/۳۶ بوده و سال ۱۳۸۵ با اختلاف اندکی نسبت به این دو با مقدار ۱۵/۳۱ در رتبه سوم قرار دارد. همچنین اجرای سیاست هدفمندی یارانه‌ها در دی‌ماه ۱۳۸۹ موجب کاهش این شاخص در خصوص جمعیت شهری نیز شده است. با این حال به نظر می‌رسد تأثیر اجرای سیاست هدفمندی یارانه‌ها به لحاظ تغییرات توزیع درآمد در مناطق روستایی بیشتر بوده است، به طوری که همانطور که اشاره شد، تغییر نسبت هزینه دهک دهم به دهک اول در مناطق روستایی در سال ۱۳۹۰ نسبت به سال ۱۳۸۹، ۲۵/۷۳ درصد کاهش نشان می‌دهد در حالی که این شاخص برای جمعیت شهری ۱۸/۳۱ درصد کاهش داشته است.

همچنین مقایسه مقدار شاخص سنجش نابرابری براساس نسبت هزینه دهک دهم به دهک اول در مناطق روستایی و شهری نشان می‌دهد که براساس این شاخص، نابرابری در مناطق شهری به طور معناداری بیشتر از مناطق روستایی است.

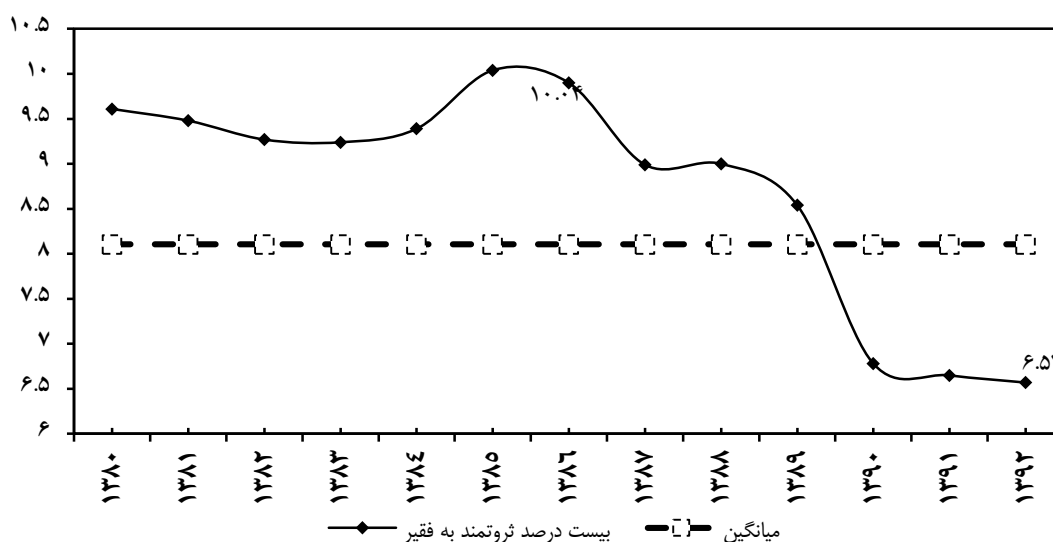
## ۲-۱-۳. نسبت هزینه بیست درصد ثروتمند به بیست درصد فقیر

در بررسی شاخص‌های توزیع درآمد، تنها نسبت هزینه دهک دهم به دهک اول نمی‌تواند کافی باشد و

در کنار آن لازم است تا برخی شاخص‌های دیگر مانند وضعیت بیست درصد ثروتمند به فقیر و مواردی از این قبیل نیز بررسی شود. زیرا در برخی موارد ممکن است به‌عنوان مثال وضعیت درآمدی دو دهک ابتدایی و انتهایی تغییری چندانی نکرده باشد، اما در سایر دهک‌ها توزیع درآمد تفاوت کرده باشد.

#### نمودار ۴. سهم هزینه ناخالص سرانه بیست درصد ثروتمندترین

به بیست درصد فقیرترین کل کشور (۱۳۸۰-۱۳۹۲)

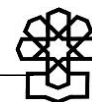


مأخذ: همان.

نمودار ۴ سهم هزینه ناخالص سرانه بیست درصد ثروتمندترین به بیست درصد فقیرترین در کل کشور را به همراه مقدار میانگین این متغیر که برابر با  $8/10$  است نشان می‌دهد. همان‌طور که در نمودار ۴ مشخص است، بیشترین مقدار نابرابری براساس این شاخص، در سال ۱۳۸۵ با مقدار  $10/4$  و کمترین آن در سال ۱۳۹۲ با مقدار  $6/57$  بوده است.

روند موجود در نمودار ۴ نیز مانند نمودار ۱ یعنی نسبت هزینه دهک دهم به دهک اول است. به‌طوری که در این نمودار نیز سال‌های ۱۳۸۴ تا پایان سال ۱۳۸۶ سال‌های افزایش نابرابری با استفاده از این شاخص است. همچنین روند کاهشی نابرابری در سال ۱۳۹۰ نیز که به‌واسطه اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها رخ داده در این نمودار مشخص است. درخصوص مهمترین عوامل تأثیرگذار بر توزیع درآمد در ایران در قسمت‌های بعدی این گزارش به تفصیل بحث خواهد شد.

با این حال لازم به ذکر است که سیاست‌هایی مانند اعطای یارانه نقدی به‌طور مساوی بین همه گروه‌های درآمدی در ابتدا موجب کاهش نابرابری می‌شود زیرا درصد افزایش درآمد در گروه‌های کم‌درآمد بیشتر از گروه‌های پردرآمد بوده و گروه‌های کم‌درآمد، یارانه دریافتی را به‌طور کامل خرج می‌کنند و



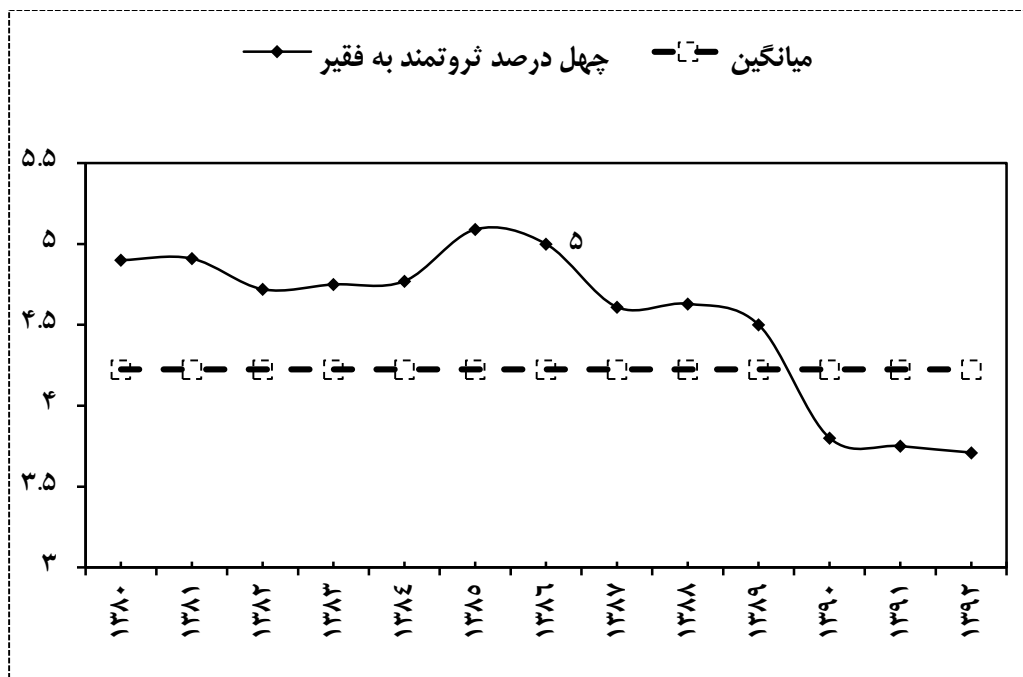
بنابراین هزینه‌های آنها نسبت به گروه‌های پردرآمد بیشتر افزایش می‌یابد. با این حال لازم به ذکر است در صورتی که اجرای چنین سیاستی تورم‌زا باشد، به‌طوری که منابع آن از بانک مرکزی تأمین گردد و از آنجایی که به‌طور معمول تورم گروه‌های کم‌درآمد را بیشتر مورد هدف قرار می‌دهد (زیرا سهم اقلام خوراکی و مواردی از این قبیل که به‌طور معمول تورم بالاتری دارند در سبد کالای خانوار کم‌درآمد بیشتر است) بنابراین اجرای چنین سیاست‌هایی پس از چند سال به‌علت بروز تورم موجب افزایش نابرابری شده و اثر اولیه آن خنثی می‌شود.

درخصوص ایران از آنجایی که هنوز مدت کوتاهی از اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها می‌گذرد نمی‌توان قضاوت دقیقی درخصوص تأثیر اجرای سیاست هدفمندی یارانه‌ها بر وضعیت توزیع درآمد داشت. با این حال با توجه به تورم بالا و در حدود ۳۴ درصدی سال ۱۳۹۱ و پس از آن می‌توان انتظار داشت روند کاهشی نابرابری که در سال ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ رخ داده در سال‌های پس از آن تا حدودی خنثی شود، به‌طوری که ضریب جینی که از مهمترین شاخص‌های سنجش نابرابری است و در همین بخش از مطالعه به آن پرداخته خواهد شد، افزایش میزان نابرابری برای سال ۱۳۹۲ را نشان می‌دهد. همچنین درخصوص سهم هزینه ناخالص سرانه بیست درصد ثروتمندترین به بیست درصد فقیرترین در مناطق روستایی و شهری نیز لازم به ذکر است که مانند متغیر نسبت هزینه دهک دهم به دهک اول، این شاخص نیز نشان می‌دهد که درآمد (هزینه‌ها) در مناطق روستایی نسبت به مناطق شهری به‌صورت برابرتر توزیع شده، اما روند مشابهی در هر دو این مناطق دارد.

### ۳-۱-۳. نسبت هزینه چهل درصد ثروتمند به چهل درصد فقیر

علاوه بر دو شاخص هزینه‌ای بررسی شده، سهم چهل درصد ثروتمندترین به چهل درصد فقیرترین نیز یکی دیگر از شاخص‌های سنجش نابرابری است.

نمودار ۵. سهم چهل درصد ثروتمندترین به چهل درصد فقیرترین کل کشور (۱۳۸۰-۱۳۹۲)



مأخذ: همان.

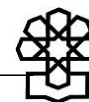
نمودار ۵ سهم چهل درصد ثروتمندترین به چهل درصد فقیرترین در کل کشور به همراه میانگین این متغیر به مقدار ۴/۲۲ را نشان داده است. همان‌طور که در نمودار مشخص است، تنها سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲ پایین‌تر از خط میانگین قرار دارد و در سایر سال‌ها، مقدار این شاخص بالاتر از مقدار میانگین آن در ۱۳ سال مورد بررسی است. همچنین مانند سایر شاخص‌های بررسی شده در این مطالعه، سال ۱۳۸۵ با مقدار ۵/۰۹ بیشترین میزان نابرابری و سال ۱۳۹۲ با مقدار ۳/۷۱ کمترین میزان نابرابری را طی سال‌های مورد بررسی داشته‌اند.

در مجموع بررسی شاخص‌های سنجش نابرابری که از طریق هزینه خانوار و نسبت هزینه گروه‌های ثروتمند به هزینه گروه‌های فقیر وضعیت توزیع درآمد را بررسی می‌کنند، نشان می‌دهد که در هر سه شاخص بررسی شده در این مطالعه، بیشترین میزان نابرابری در سال‌های میانه دهه ۱۳۸۰ و به‌خصوص سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ بوده است. همچنین کمترین میزان نابرابری نیز متعلق به سال ۱۳۹۲ و به‌طور کلی سال‌های ۱۳۸۹ به بعد در پی اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها بوده است.

#### ۴-۱-۳. سهم هزینه خوراکی از کل هزینه خانوار

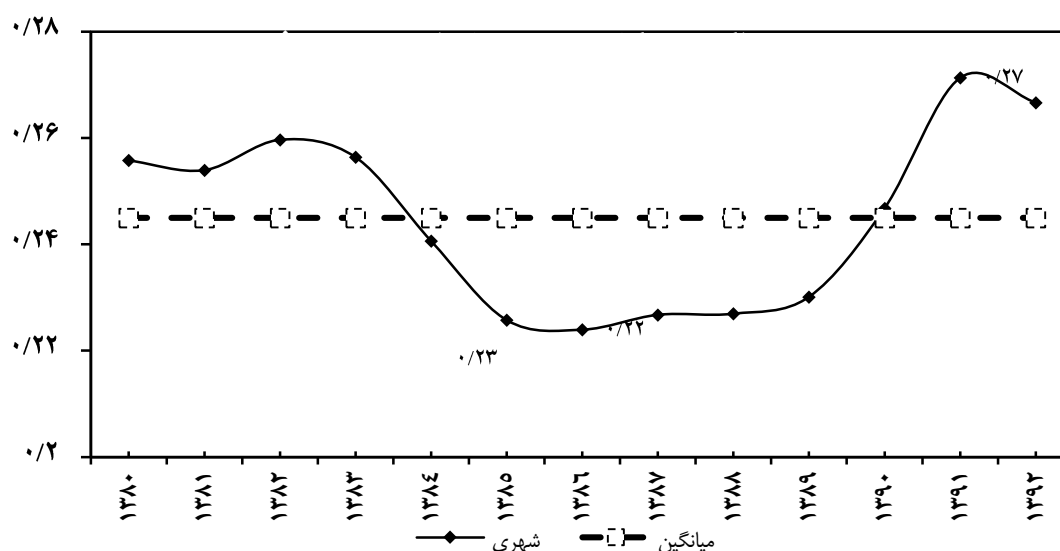
پیش از ارائه جمع‌بندی درخصوص شاخص‌های هزینه‌ای بررسی وضعیت توزیع درآمد و نابرابری، لازم است تا شاخص دیگری که با استفاده از داده‌های بودجه خانوار و بررسی چگونگی وضعیت فقر و توزیع درآمد خانوار مورد استفاده قرار می‌گیرد را نیز بررسی کنیم.





یکی دیگر از شاخص‌هایی که در بررسی هزینه خانوار استفاده می‌شود، سهم هزینه خوراکی از کل هزینه خانوار یا هر فرد (به صورت سرانه) است. این شاخص هرچند شاخصی برای بررسی وضعیت توزیع درآمد محسوب نمی‌شود، اما به عنوان شاخصی برای بررسی وضعیت رفاهی افراد مورد استفاده قرار می‌گیرد. به طوری که هرچه سهم مواد خوراکی در سبد هزینه بیشتر باشد، نشان‌دهنده رفاه کمتر است، زیرا به این معناست که سهم بیشتری از هزینه‌ها به مواد ضروری اختصاص پیدا می‌کند.

نمودار ۶. نسبت هزینه خوراکی به کل هزینه یک خانوار شهری (۱۳۸۰-۱۳۹۲)

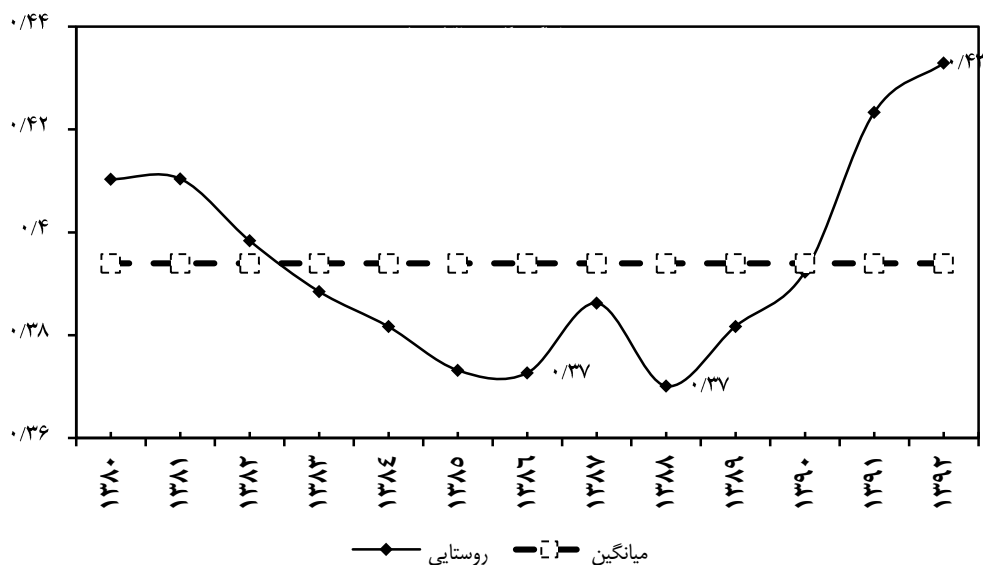


مأخذ: محاسبات تحقیق براساس داده‌های هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار ایران.

- گزارش چکیده نتایج طرح آمارگیری هزینه و درآمد خانوارهای شهری و روستایی سال ۱۳۹۲ (داده‌های سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲).

در نمودار ۶ نسبت هزینه خوراکی به کل هزینه‌ها برای یک خانوار شهری به همراه مقدار متوسط این متغیر که مقدار ۰/۲۴ است نشان داده شده است. همانطور که در شکل مشخص است، مقدار این شاخص طی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹ زیر مقدار متوسط و در سایر سال‌ها بالاتر از میزان متوسط طی سیزده سال مورد بررسی در این مطالعه است. همچنین سهم هزینه خوراکی به کل هزینه خانوار شهری طی سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ به شدت افزایش یافته و در سال ۱۳۹۱، با ۲۷/۱۳ درصد به بالاترین میزان در سیزده سال گذشته رسیده است. با این حال این روند افزایشی در سال ۱۳۹۲ مقداری تعدیل شده و به ۲۶/۶۲ رسیده است. همچنین همانطور که در نمودار ۶ مشخص شده میزان رفاه خانوار شهری در سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۵ به ترتیب با اختصاص ۲۲/۳۹ و ۲۲/۵۷ درصد از هزینه‌های کل خانوار شهری به هزینه خوراکی در بالاترین مقدار خود طی سال‌های مورد بررسی قرار دارد.

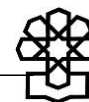
نمودار ۷. نسبت هزینه خوراکی به کل هزینه خانوار روستایی (۱۳۸۰-۱۳۹۲)



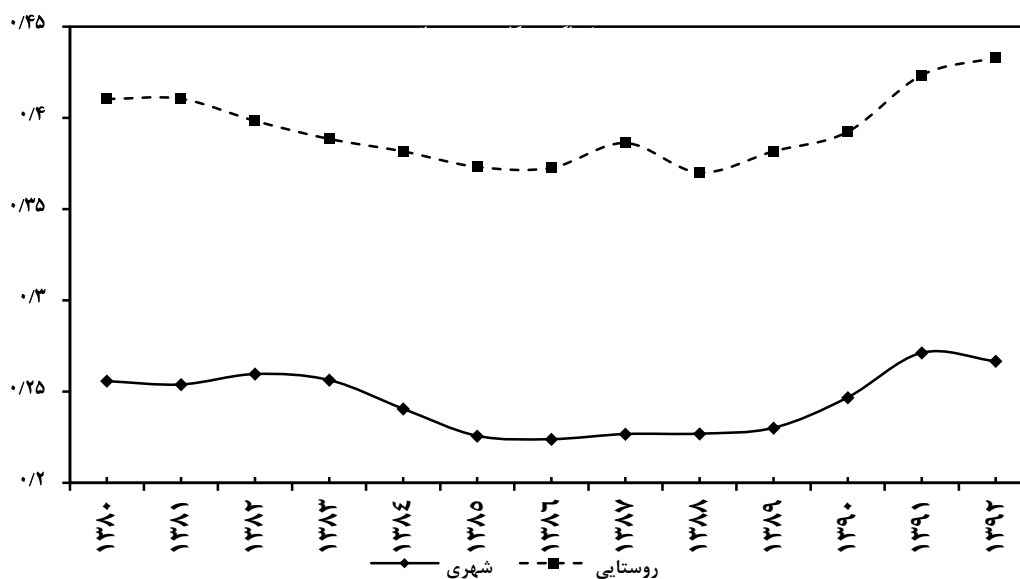
مأخذ: همان.

نمودار ۷ نیز نسبت هزینه خوراکی به کل هزینه خانوار روستایی را به همراه مقدار متوسط این متغیر به میزان ۰/۳۹ طی سال‌های مورد بررسی نشان می‌دهد. همانطور که در نمودار ۷ مشخص است، کمترین میزان این متغیر برای جمعیت روستایی در سال ۱۳۸۸ به میزان ۰/۳۷ و بیشترین مقدار آن در سال ۱۳۹۲ به میزان ۰/۴۳ بوده است. سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۵ نیز با مقادیر ۰/۳۷۲ و ۰/۳۷۳ با اختلاف اندکی از سال ۱۳۸۸، در میان سال‌هایی که بالاترین مقدار رفاه خانوار روستایی را نشان می‌دهد، قرار دارند.

مقایسه دو نمودار ۵ و ۶ نشان می‌دهد که سطح رفاه خانوار روستایی طی سال‌های مورد بررسی به‌لحاظ شاخص نسبت هزینه خوراکی به کل هزینه خانوار، به‌طور معناداری از سطح خانوار شهری کمتر است. به‌منظور مقایسه بهتر، در نمودار ۸ نسبت هزینه خوراکی به کل هزینه خانوار برای هر دو خانوار شهری و روستایی رسم شده است.



## نمودار ۸. نسبت هزینه خوراکی به کل هزینه یک خانوار روستایی و شهری (۱۳۸۰-۱۳۹۲)



مأخذ: محاسبات تحقیق براساس داده‌های بودجه خانوار مرکز آمار ایران.

مقایسه روند سهم هزینه خوراکی از کل هزینه خانوار در دو جمعیت شهری و روستایی در نمودار ۸ نشان می‌دهد که روند تغییرات این متغیر در هر دو بخش روستایی و شهری تقریباً شبیه به یکدیگر بوده است. با این حال همانطور که مشخص است، سطح رفاه خانوار روستایی به‌طور معناداری کمتر از خانوار شهری است، به‌طوری که به‌صورت متوسط، سهم هزینه خوراکی خانوار روستایی به کل هزینه‌ها ۱۴/۷ بیشتر از خانوار شهری بوده است.

در مجموع هر دو خانوار روستایی و شهری بیشترین رفاه به‌لحاظ نسبت هزینه خوراکی به کل هزینه‌ها را طی سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ داشته‌اند. همچنین رفاه هر دو خانوار شهری و روستایی از سال ۱۳۸۹ به بعد به‌شدت کاهش پیدا کرده و سهم هزینه خوراکی از کل هزینه خانوار به‌شدت افزایش پیدا کرده است.

به‌طوری که رشد منفی رفاه خانوار یا رشد مثبت نسبت هزینه‌های خوراکی به کل هزینه خانوار در سال ۱۳۹۱ در هر دو خانوار شهری و روستایی شدید بوده و برای هر کدام به ترتیب ۷/۹۱ و ۹/۹۳ درصد رشد داشته است، با این حال، اندکی از رفاه کاهش پیدا کرده خانوار شهری در اثر افزایش شدید تورم و رشد اقتصادی منفی این سال‌ها، با کاهش تورم و کمتر شدن شدت رشد منفی اقتصادی در سال ۱۳۹۲ جبران شده و نسبت هزینه خوراکی به کل هزینه خانوار شهری، کاهش پیدا کرده، اما برای خانوار روستایی روند منفی رفاه و افزایش نسبت هزینه خوراکی به کل هزینه‌ها در سال ۱۳۹۲ نیز ادامه داشته است.

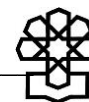
همان‌طور که پیش از این اشاره شد، اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها در انتهای سال ۱۳۸۹،

تغییرات اساسی در هزینه خانوار چه به لحاظ شاخص‌های نابرابری و چه از نظر شاخص رفاه ایجاد کرده است. بنابراین با توجه به رشد بیشتر نسبت هزینه خوراکی به کل هزینه خانوار روستایی در سال ۱۳۹۱ نسبت به خانوار شهری، می‌توان این‌طور عنوان کرد که همان‌طور که اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها در مناطق روستایی نابرابری را بیشتر کاهش داده، از طرف دیگر رفاه خانوار روستایی نیز پس از هدفمندی یارانه‌ها بیشتر تحت تأثیر قرار گرفته و رفاه خانوار روستایی نسبت به خانوار شهری پس از اجرای این قانون بیشتر کاهش یافته است. در بخش انتهای این مطالعه در خصوص عوامل تأثیرگذار بر نابرابری اشاره خواهد شد نرخ تورم روستایی در بیشتر سال‌های مورد بررسی بیش از نرخ تورم شهری بوده و این اختلاف در تورم‌های بالا بیشتر شده است، بنابراین در شرایطی که اقتصاد تورم‌های بالا دارد، مانند سال‌های پس از اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها به‌واسطه تأمین منابع هدفمندی از محل بانک مرکزی، رفاه خانوار روستایی نسبت به خانوار شهری، بیشتر تحت تأثیر قرار می‌گیرد.<sup>۱</sup>

مقایسه نتایج به دست آمده از شاخص نسبت هزینه خوراکی خانوار به کل هزینه با شاخص‌های نابرابری که پیش از این به آنها اشاره شد، نکات قابل توجه‌ای را به دست می‌دهد. به‌طوری که در اواسط دهه ۱۳۸۰ که شاخص نابرابری افزایش را نشان می‌دهد، کاهش نسبت هزینه خوراکی به کل هزینه مشاهده می‌شود. همچنین افزایش چشمگیر سهم هزینه خوراکی از کل هزینه خانوار از سال ۱۳۸۹ به بعد همزمان با کاهش شاخص‌های نابرابری است. اشاره شد که بیشترین نابرابری در اکثر شاخص‌های بررسی شده در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ رخ داده و همین‌طور در بررسی شاخص رفاه خانوار نیز مشاهده شد که بیشترین میزان رفاه خانوار در این سال‌ها بوده است. همچنین کمترین میزان نابرابری براساس شاخص‌های سنجش نابرابری هزینه‌ای در سال‌های ۱۳۹۰، ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ بوده و همزمان خانوارهای روستایی و شهری کمترین میزان رفاه به لحاظ نسبت هزینه خوراکی به کل هزینه‌ها را طی این دو سال داشته‌اند. این موضوع تا حدودی می‌تواند به آنچه در ادبیات اقتصادی از آن تحت عنوان **توزیع فقر** نام برده می‌شود و در قسمت ابتدایی این مطالعه به آن اشاره شد، ارتباط داشته باشد.

طی سال‌های میانه دهه ۱۳۸۰ افزایش درآمدهای نفتی موجب رشد اقتصادی بالا شد، به‌طوری که

۱. به‌طور کلی در دسته‌بندی هزینه‌ها در داده‌های بودجه خانوار؛ دو دسته‌بندی هزینه خوراکی و دخانی و هزینه غیرخوراکی و دخانی ارائه می‌شود. همچنین نسبت هزینه خوراکی به کل هزینه خانوار یکی از شاخص‌های پرکاربرد در زمینه سنجش میزان رفاه است. با این حال باید توجه داشت که برخی دیگر از شاخص‌ها مانند نسبت هزینه مسکن به کل هزینه خانواری و یا شاخص‌هایی مانند آن نیز می‌تواند به‌عنوان شاخص رفاه در نظر گرفته شود که ممکن است نتیجه متفاوتی با نسبت هزینه خوراکی به کل هزینه خانوار داشته باشد. به‌عنوان مثال در حالی که نسبت هزینه خوراکی به کل هزینه خانوار در خانوارهای روستایی بیشتر از این نسبت در خانوارهای شهری است؛ اما نسبت هزینه مسکن به کل هزینه‌های خانوار در خانوارهای شهری بیشتر از خانوارهای روستایی بوده و بنابراین بررسی تغییرات میزان رفاه خانوارهای شهری و روستایی براساس این شاخص ممکن است کاهش بیشتر رفاه در خانوارهای شهری را در سال‌های پس از اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها نشان دهد. با این حال در این بخش از مطالعه بررسی میزان رفاه خانوار براساس نسبت هزینه خوراکی به کل هزینه خانوار صورت گرفته است.



طی سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۹ اقتصاد ایران به‌طور متوسط سالیانه  $۱۵/۷۲$  درصد رشد اقتصادی را تجربه کرده که نسبت به دهه قبل و سال‌های بعد از آن رشد بالایی است. اما روند رشد اقتصادی از سال ۱۳۹۰ به بعد رو به کاهش گذاشته و در سال ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ منفی شده است. به‌طوری که رشد اقتصادی در سال ۱۳۹۰ با کاهش شدید نسبت به سال قبل به  $۴/۳$  درصد و در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ به ترتیب به مقدار  $۶/۸-$  و  $۱/۹-$  درصد رسیده است.<sup>۲</sup>

همانطور که در بخش ادبیات موضوع اشاره شد که سیاستگذاران کشورهای فقیر و یا کشورهای که در شرایط رکودی قرار دارند، در برخی مواقع که درآمد در این کشورها پایین است، اقدام به اجرای سیاست‌های بازتوزیعی در چنین شرایطی موجب کاهش نرخ پس‌انداز و در نتیجه کاهش مجدد تولید ناخالص داخلی می‌شود. در این کشورها درحالی که در زمان کاهش نرخ رشد اقتصادی شاخص‌های نابرابری بهبود پیدا می‌کند، اما وضع رفاهی همه افراد جامعه به‌علت کاهش درآمد بدتر شده و در نتیجه عنوان می‌شود که این کشورها در تله فقر گرفتار شده‌اند و یا توزیع عادلانه فقر در این کشورها صورت گرفته است.

درخصوص اقتصاد ایران همانطور که در نمودارهای ۱ تا ۳ مشاهده شد، شاخص‌های سنجش نابرابری کاهش نابرابری از سال ۱۳۸۹ به بعد را نشان می‌دهند. با این حال طی این سال‌ها و به‌خصوص در سال ۱۳۹۱ رشد اقتصادی منفی بوده و تورم به بالای ۳۰ درصد رسیده است. بنابراین به نظر می‌رسد با وجود آنکه اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها در این سال‌ها موجب کاهش نابرابری شده اما در مقابل افزایش تورم (به دلایلی از قبیل تأمین منابع هدفمندی از محل منابع بانک مرکزی و غیره) و کاهش درآمد ملی که هر دو منجر به کاهش درآمد واقعی سرانه شده، منجر به کاهش رفاه خانوار شده است. به‌طوری که سهم هزینه‌های خوراکی از کل هزینه خانوار از سال ۱۳۸۹ تا سال ۱۳۹۱ به‌شدت افزایش یافته و در سال ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ به بالاترین مقدار خود طی سال‌های مورد بررسی در این مطالعه به ترتیب برای خانوارهای شهری و روستایی رسیده است.

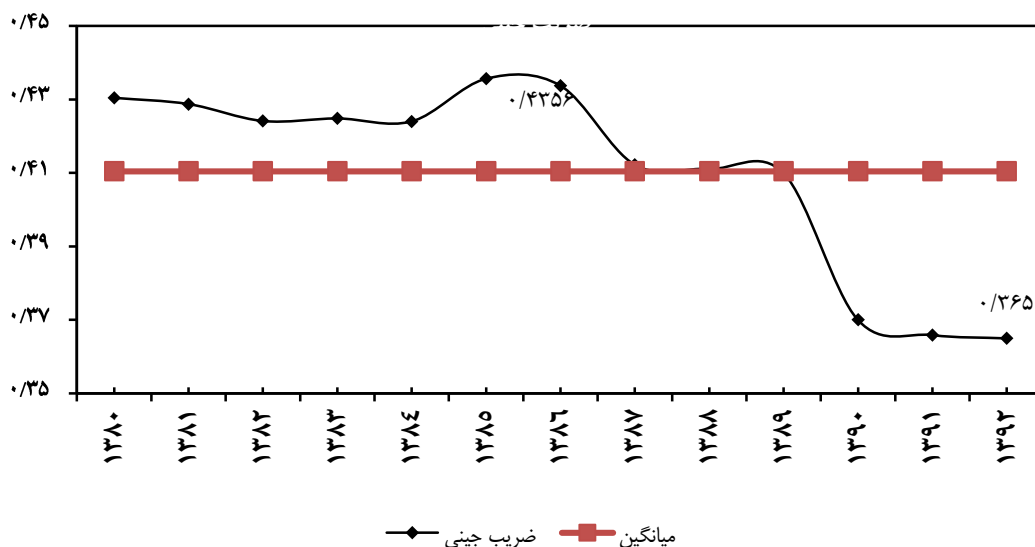
## ۳-۲. ضریب جینی

شاخص دیگری که در ابتدای این بخش برای سنجش میزان نابرابری و وضعیت توزیع درآمد به آن اشاره شد، ضریب جینی است. همانطور که پیش از این هم اشاره شد، ضریب جینی عددی بین صفر و یک است که صفر نشان‌دهنده برابری کامل و یک نشان‌دهنده نابرابری کامل است.

---

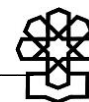
۱. محاسبه شده براساس داده‌های محصول ناخالص داخلی به قیمت بازار به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۷۶ مرکز آمار ایران.  
۲. آمار سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۳ براساس نماگرهای اقتصاد ایران، شماره ۷۶ استخراج شده با این حال براساس آمار محصول ناخالص داخلی به قیمت بازار به قیمت‌های سال ۱۳۷۶ مرکز آمار ایران؛ رشد اقتصادی طی این سه سال به ترتیب  $۳/۱$ ،  $۵/۴-$  و  $۲/۲-$  بوده است.

نمودار ۹. ضریب جینی در کل کشور (۱۳۸۰-۱۳۹۲)

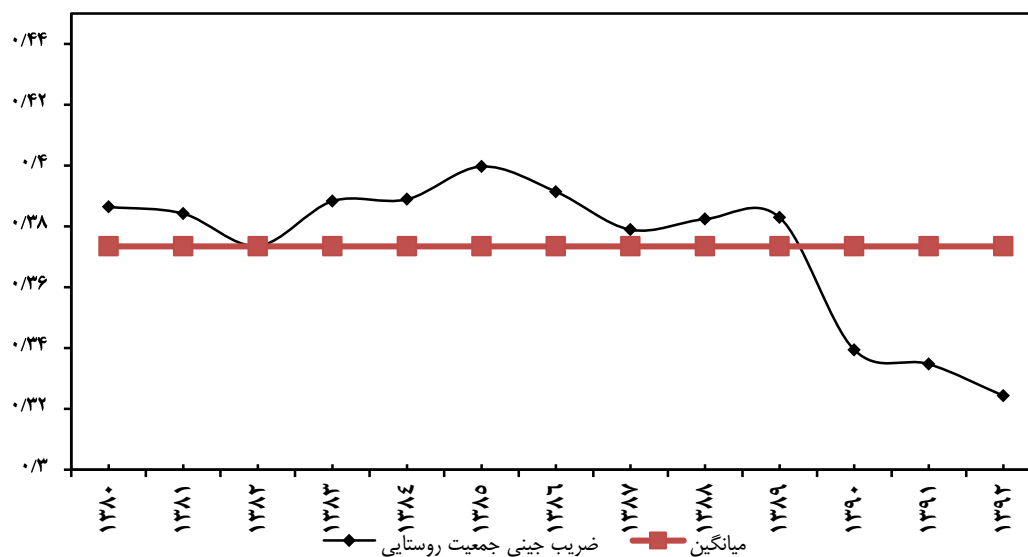


مأخذ: مرکز آمار ایران، گزارش توزیع درآمد در خانوارهای شهری و روستایی ایران، ۱۳۸۰-۱۳۹۱. توضیح: گزارش چکیده نتایج طرح آمارگیری هزینه و درآمد خانوارهای شهری و روستایی سال ۱۳۹۲ (داده‌های سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲).

نمودار ۹ ضریب جینی برای کل کشور طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۲ را به همراه مقدار متوسط این متغیر طی سال‌های مورد بررسی که برابر ۰/۴۱ است نشان می‌دهد. همانطور که در نمودار ۹ مشخص است روند شاخص ضریب جینی نیز طی سال‌های مورد بررسی همانند سایر شاخص‌های سنجش نابرابری مانند نسبت هزینه دهک به اول و سایر موارد است. طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۱، بیشترین میزان نابرابری براساس ضریب جینی در سال ۱۳۸۵ به مقدار ۰/۴۳ بوده است. همچنین همانطور که در نمودار ۹ نشان داده شده است میزان نابرابری براساس ضریب جینی به واسطه اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها در دی‌ماه ۱۳۸۹، به شدت کاهش یافته و به میزان ۰/۳۷ در سال ۱۳۹۰ و ۰/۳۶ در سال ۱۳۹۲ رسیده که کمترین میزان خود طی سال‌های گذشته است. بررسی مقدار ضریب جینی در دو جمعیت شهری و روستایی نیز قابل تأمل است.



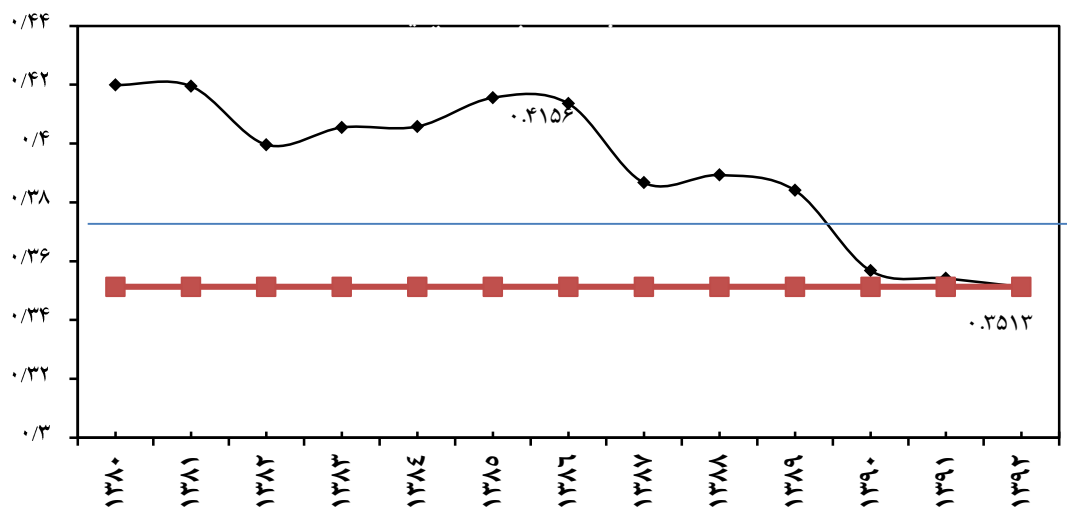
## نمودار ۱۰. ضریب جینی در جمعیت روستایی



مأخذ: همان.

در نمودار ۱۰ ضریب جینی جمعیت روستایی طی سال‌های مورد بررسی به همراه مقدار میانگین این متغیر که برابر با مقدار ۰/۳۷۳ است، رسم شده است. همان‌طور که در این نمودار نیز مشخص است، مقدار این شاخص در سال‌های میانی دهه ۱۳۸۰ یعنی بین سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۷ که سال‌های رونق اقتصاد ایران به واسطه افزایش درآمدهای نفتی بوده، در بالاترین میزان خود و طی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲ به واسطه اعطای یارانه نقدی مساوی به همه گروه‌های درآمدی در پایین‌ترین مقدار خود قرار دارد. بالاترین مقدار ضریب جینی یعنی بیشترین نابرابری و پایین‌ترین آن یعنی کمترین نابرابری در نمودار ۱۰ در جمعیت روستایی نشان داده شده که به ترتیب برای سال‌های ۱۳۸۵ با مقدار ۰/۴ و ۱۳۹۲ با مقدار ۰/۲۴ است.

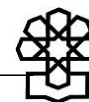
نمودار ۱۱. ضریب جینی در مناطق شهری



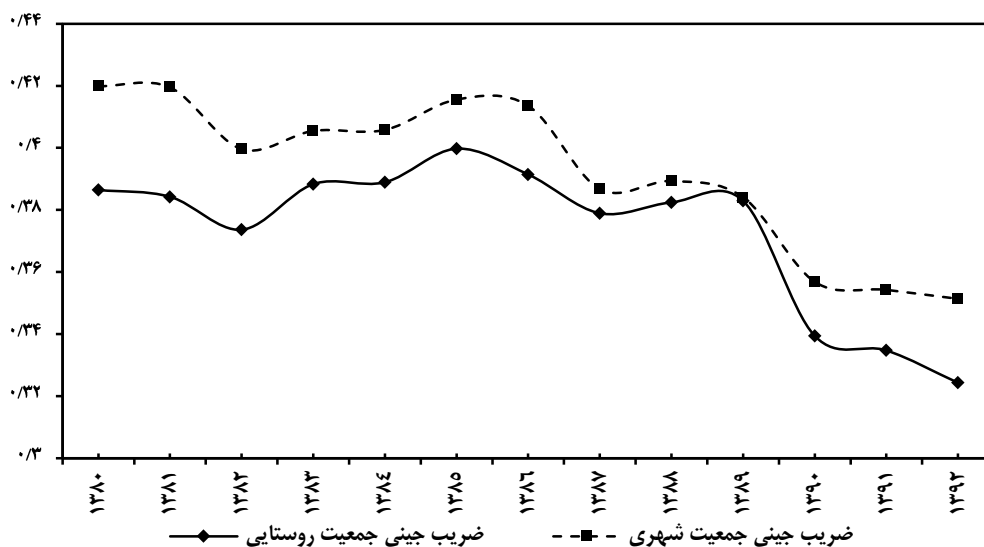
مأخذ: همان.

نمودار ۱۱ ضریب جینی در مناطق شهری را به همراه میانگین این متغیر که برابر با مقدار ۰/۳۹ است نشان می‌دهد. همان‌طور که در این نمودار نیز مشخص است، روند طی شده در ضریب جینی جمعیت شهری نیز، مانند روند طی شده در مناطق روستایی و کل کشور است. در خصوص مناطق شهری نیز، در سال‌های میانی دهه ۱۳۸۰ مقدار ضریب جینی در بالای خط میانگین و در سال‌های انتهایی دهه ۱۳۸۰ پایین‌تر از خط میانگین بوده است. بالاترین مقدار و کمترین مقدار ضریب جینی در نمودار ۱۱ نشان داده شده است. همان‌طور که در این نمودار مشخص است، بیشترین مقدار ضریب جینی که نشان‌دهنده بیشترین مقدار نابرابری است، در سال ۱۳۸۰ با مقدار ۰/۴۲ رخ داده با این حال در سال ۱۳۸۵ که در خصوص جمعیت روستایی و کل کشور، بالاترین مقدار ضریب جینی است، در خصوص جمعیت شهری نیز با مقدار ۰/۴۱۶ فاصله کمی با سال ۱۳۸۰ دارد. همچنین در سال ۱۳۹۲ مقدار ضریب جینی کمترین نابرابری را با مقدار ۰/۳۵ نشان می‌دهد.





## نمودار ۱۲. ضریب جینی مناطق روستایی و شهری



مأخذ: همان.

برای مقایسه بهتر میزان نابرابری براساس ضریب جینی در مناطق شهری و روستایی این متغیر برای هر دو جمعیت در نمودار ۱۲ رسم شده است. همانطور که در این نمودار نیز مشخص است، ضریب جینی در مناطق شهری در همه سال‌ها بالاتر از ضریب جینی در مناطق روستایی است که نشان‌دهنده توزیع نابرابرتر درآمد در جمعیت شهری نسبت به جمعیت روستایی است.<sup>۱</sup>

### ۳-۳. جمع‌بندی از چگونگی وضعیت توزیع درآمد

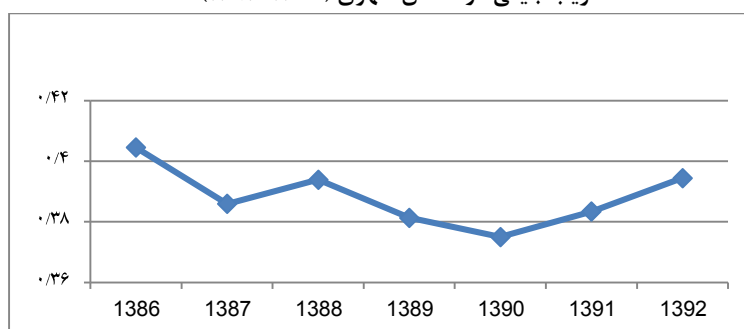
در این بخش از مطالعه، چگونگی وضعیت توزیع درآمد در بازه زمانی ۱۳۸۰-۱۳۹۲ در کشور مورد بررسی قرار گرفت. کلیه شاخص‌های محاسبه شده در این مطالعه نشان می‌دهند که نابرابری در ایران طی سال‌های میانی دهه ۱۳۸۰ افزایش پیدا کرده و به‌خصوص در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ به بالاترین مقدار خود رسیده است، به طوری که به‌عنوان مثال در سال ۱۳۸۶، هزینه‌های (که به‌عنوان متغیر جانشین درآمد در نظر گرفته می‌شود) دهک دهم یعنی ده درصد ثروتمند ۱۷/۶۲ برابر هزینه‌های ده درصد فقیر کشور بوده است.

۱. محاسبات بانک مرکزی در خصوص ضریب جینی نشان می‌دهد که مقدار ضریب جینی در مناطق شهری از سال ۱۳۹۱ و ۱۳۹۳ نسبت به سال ۱۳۹۰ افزایش یافته است (در گزارش بانک مرکزی اطلاعاتی در خصوص ضریب جینی مناطق روستایی ارائه نشده است). بنابراین محاسبات بانک مرکزی نشان می‌دهد که ضریب جینی به شدت کاهش یافته به واسطه اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها، در سال‌های پس از آن تعدیل شده است. از آنجایی که در این گزارش از داده‌های مرکز آمار استفاده شده، به‌منظور حفظ وحدت رویه در این بخش در نمودارهای مرتبط با ضریب جینی تنها به محاسبات مرکز آمار اشاره شده است، با این حال در قسمت نتیجه‌گیری این بخش از مطالعه و همچنین در نتیجه‌گیری نهایی به داده‌های بانک مرکزی نیز استناد خواهد شد.

همچنین در نتایج به دست آمده از محاسبه تمامی شاخص‌های سنجش نابرابری مشاهده شده که کمترین میزان نابرابری از سال ۱۳۸۹ به بعد و به خصوص در سال‌های ۱۳۹۰، ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ بوده، به طوری که تمامی شاخص‌ها کاهش قابل توجه نابرابری در سال ۱۳۹۰ را نشان می‌دهند. در این خصوص اشاره شد که اعطای یارانه نقدی به صورت مساوی به تمام گروه‌های درآمدی به واسطه اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها، موجب کاهش نابرابری شده است، زیرا یارانه اعطایی برای گروه‌های پایین سهم بالایی از درآمد این گروه بوده و هزینه‌های آنها را پس از دریافت یارانه به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. این در حالی است که در گروه‌های درآمدی بالا به طور معمول دریافت یارانه نقدی که سهم ناچیزی از درآمد محسوب می‌شود، میزان هزینه را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد و از آنجایی که شاخص‌های محاسبه شده براساس داده‌های هزینه خانوار است، این شاخص‌ها کاهش شدید نابرابری در سال ۱۳۹۰ را نشان می‌دهند. با این حال اشاره شد که در صورتی که اعطای یارانه نقدی به این صورت منجر به بروز تورم بالا شود (که داده‌های اقتصاد ایران و تورم بیش از ۳۰ درصدی سال ۱۳۹۱ آن را تأیید می‌کند) به نظر می‌رسد که آثار این یارانه نقدی بر نابرابری پس از چند سال از گذشت اجرای آن کمرنگ شده و آثار ثانویه هدفمندی یارانه‌ها بر توزیع درآمد در سال‌های آتی نمایان شده و موجب افزایش نابرابری شود. برخی تحلیل‌ها نیز افزایش ضریب جینی در سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ را نشان می‌دهند که به معنای افزایش نابرابری طی این سال‌هاست. براساس محاسبات بانک مرکزی ضریب جینی پس از تجربه کاهش شدید در سال ۱۳۹۰، در سال ۱۳۹۱ افزایش یافته و در سال ۱۳۹۲ از مقادیر مربوط به سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ نیز بیشتر شده است. بنابراین می‌توان عنوان کرد که براساس این محاسبات آثار ثانویه هدفمندی یارانه‌ها که در بالا به آن اشاره شد، موجب از بین رفتن اثر اولیه بهبود توزیع درآمد شده است.<sup>۱</sup> در

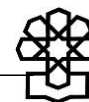
۱. نمودار زیر نتایج محاسبات بانک مرکزی را نشان می‌دهد که به علت حفظ وحدت رویه در استفاده از داده‌های مرکز آمار؛ از متن اصلی حذف شده و در پانویس به آن اشاره شده است.

ضریب جینی در مناطق شهری (۱۳۸۶-۱۳۹۲)



مأخذ: محاسبات اداره آمار بانک مرکزی به نقل از جدول ضمیمه خیر مندرج در وبسایت این بانک به آدرس اینترنتی <http://www.cbi.ir/showitem/12659.aspx>

درخصوص اختلاف بین محاسبات مرکز آمار و بانک مرکزی لازم به ذکر است که اگرچه محاسبات مرکز آمار افزایش ضریب جینی طی دو سال ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ را نشان نمی‌دهد، اما براساس محاسبات این مرکز نیز، ضریب جینی طی این دو سال تقریباً در سطح سال ۱۳۹۰ باقی مانده و کاهش قابل ملاحظه‌ای را تجربه نکرده و در نتیجه روند کاهشی آن از بین رفته است.



حقیقت به نظر می‌رسد پرداخت یارانه نقدی مساوی به همه افراد جامعه در شرایطی که رشد اقتصادی پایین بوده و کشور در شرایط رکودی قرار داشته، مانند یک سیاست بازتوزیعی منجر به بدتر شدن وضعیت تولید ناخالص داخلی در سال‌های پس از آن شده است. پرداخت یارانه نقدی به صورت مساوی بین همه افراد اگرچه به طور مستقیم یک سیاست بازتوزیعی نبوده و تأمین منابع آن از محل مالیات از افراد ثروتمند نبوده است، اما تأمین بخش زیادی از منابع آن از محل اعتبارات بانک مرکزی که منجر به تورم شد، در حقیقت مالیات تورمی را به وجود آورد.

به طور کلی وجود تورم بالا در یک اقتصاد موجب بروز نااطمینانی شده و ریسک سرمایه‌گذاری در تولید فعالیت‌های دیربازده را کاهش می‌دهد، بنابراین در چنین شرایطی سرمایه‌داران ترجیح می‌دهند تا در بازارهای پربازده که نرخ سود در آنها متناسب با نرخ تورم تغییر می‌کند سرمایه‌گذاری کنند. این بازارها که عموماً زودبازده هستند، فعالیت‌های تولیدی نبوده و بنابراین منجر به کاهش تولید ناخالص داخلی و در نتیجه کاهش یا منفی شدن رشد اقتصادی می‌شود. در اقتصاد ایران نیز به نظر می‌رسد، تورم بالا طی سال‌های ۱۳۹۰ به بعد، چنین شرایطی را فراهم آورده است. به طوری که در اقتصاد ایران طی این سال‌ها سرمایه‌های زیادی از تولید به سمت بازارهای پربازده که نرخ سودی متناسب با نرخ تورم داشتند، مانند طلا و ارز رفته و در نتیجه منجر به تولید فعالیت اقتصادی نشده‌اند که خود می‌تواند منجر به کاهش نرخ پس‌انداز شده باشد. هرچند ادعاهای ذکر شده در این خصوص نیاز به بررسی از طریق داده‌های آماری داشته و از آنجایی که مربوط به سال‌های اخیر است، با استفاده از داده‌های موجود نمی‌توان این ادعاها را به اثبات رساند، با این حال روند ظاهری متغیرهای رشد اقتصادی، نابرابری و رفاه اقتصادی، گرفتار شدن اقتصاد ایران در تله فقر طی سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ و توزیع فقر را تا حدودی تأیید می‌کند.

در این بخش از مطالعه همچنین شاخص دیگری نیز با استفاده از داده‌های هزینه خانوار محاسبه شد. این شاخص که سهم هزینه خوراکی خانوار از کل هزینه‌ها را محاسبه می‌کند ارتباط مستقیم با وضعیت توزیع درآمد ندارد، اما میزان رفاه خانوار را مورد سنجش قرار می‌دهد و همچنین به تحلیل بهتر وضعیت توزیع درآمد نیز کمک می‌کند، نتایج محاسبه این شاخص، بیشترین میزان رفاه در اواسط دهه ۱۳۸۰ و کمترین آن را در سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۱ نشان می‌دهد.

بنابراین به طور خلاصه براساس محاسبات این بخش می‌توان به پنج مورد زیر اشاره کرد:

۱. شاخص‌های نابرابری در مناطق روستایی نابرابری کمتری را نشان می‌دهد.
۲. شاخص رفاه خانوار در مناطق روستایی رفاه کمتر و در مناطق شهری رفاه بیشتری را نشان می‌دهد.
۳. ضریب جینی به عنوان شاخص نابرابری در مناطق روستایی به طور معناداری کمتر بوده و نابرابری کمتری را نشان می‌دهد.

۴. هر چند به علت بازه زمانی کوتاه مورد مطالعه، در این مطالعه نمی‌توان اظهار نظر قطعی در خصوص رابطه بین رشد اقتصادی و نابرابری داشت، اما در برخی بازه‌های زمانی که رشد اقتصادی بیشتر بوده نابرابری بیشتر و در برخی بازه‌های زمانی که رشد اقتصادی کمتر بوده، نابرابری کمتر است.

۵. در مجموع مقایسه نتایج محاسبه شده به تفکیک شهری و روستایی نشان می‌دهد که در مناطق شهری که رشد اقتصادی بالاتر است، نابرابری بالاتر و شاخص رفاه بهتر و در مناطق روستایی نابرابری کمتر و رفاه نیز کمتر است.

#### ۴. بررسی و تحلیل عوامل تأثیرگذار بر توزیع درآمد در ایران

در این بخش، با مطالعه روند سری زمانی متغیرهای کلان اقتصادی مانند رشد اقتصادی، تورم و بیکاری و بررسی چگونگی رابطه آنها با شاخص‌های نابرابری برآورد شده، به تحلیل رابطه بین متغیرهای کلان اقتصادی و نابرابری و یا به‌طور کلی‌تر به تحلیل عوامل تأثیرگذار بر وضعیت توزیع درآمد در ایران می‌پردازیم.

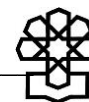
در این خصوص لازم به ذکر است همانطور که در بخش قبل در بررسی شاخص‌های سنجش نابرابری ملاحظه شد، بازه زمانی در نظر گرفته شده در این مطالعه از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۱ بوده است. این بازه زمانی اولاً به‌علت در دسترس بودن داده‌ها و ثانیاً به‌علت آنکه اتفاقات اخیر در این مطالعه از اهمیت بیشتری برخوردار بوده، انتخاب شده است. با این حال باید توجه داشت که در بررسی عوامل تأثیرگذار بر یک متغیر نیاز به بازه زمانی طولانی‌تر و همچنین در نظر گرفتن عوامل دیگر وجود دارد. به‌طوری که ضمن بررسی روند دو متغیر نمی‌توان به‌سادگی در خصوص ارتباط این دو اظهار نظر کرد. با این حال آنچه در این مطالعه بیش از هر چیز مورد توجه قرار دارد، بررسی چگونگی تغییرات توزیع درآمد و همچنین چگونگی حرکت سایر متغیرهای اقتصاد ایران، همزمان با شاخص‌های نابرابری است.

#### ۴-۱. رشد اقتصادی

در بخش دوم از این مطالعه در خصوص رابطه بین رشد اقتصادی و نابرابری اشاره شد که این موضوع یکی از مباحث چالش‌برانگیز در مطالعات اقتصادی بوده است. همچنین عنوان شد که دو سؤال اساسی در این خصوص مطرح است:

۱. آیا رشد اقتصادی منجر به بهتر شدن وضع فقرا شده است؟
۲. آیا رشد اقتصادی به نفع فقیر بوده (به نسبت ثروتمندان بیشتر به نفع فقرا بوده است)، یعنی وضعیت نابرابری را بهبود داده است؟

پاسخ به سؤال اول، نیازمند بررسی وضعیت فقر و محاسبه شاخص‌های مربوط به آن مانند نرخ فقر،

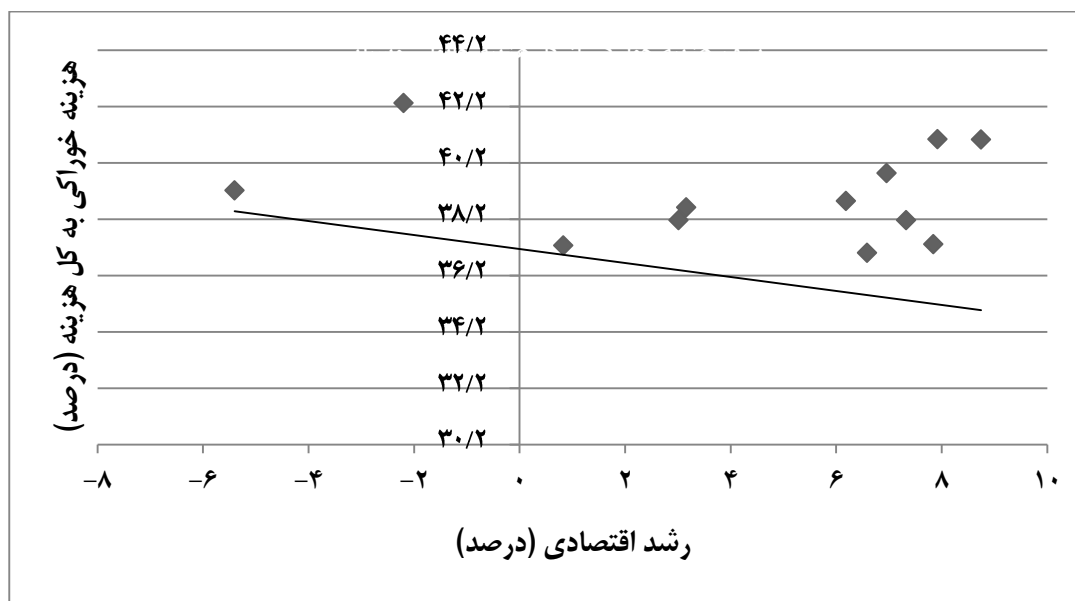


شکاف فقر و غیره و بررسی رابطه آن با رشد اقتصادی بوده که موضوع این مطالعه نیست. آنچه در این بخش از مطالعه مورد توجه قرار می‌گیرد، بررسی رابطه بین رشد اقتصادی و شاخص‌های نابرابری محاسبه شده در بخش سوم از این مطالعه است. بنابراین در قسمت اول از این بخش رابطه بین رشد اقتصادی و نابرابری با استفاده از نمودار و شاخص‌های مختلف در مناطق روستایی و شهری و در قسمت دوم جمع بندی از رابطه بین رشد اقتصادی و نابرابری ارائه خواهد شد.

#### ۱-۴-۱. رشد اقتصادی و نابرابری

پیش از بررسی رابطه رشد اقتصادی و نابرابری، ابتدا وضعیت رفاه خانوار و رشد اقتصادی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. در بخش سوم از این مطالعه، شاخص رفاه خانوار با استفاده از نسبت هزینه خوراکی به کل هزینه خانوار محاسبه شد که در این بخش رابطه رشد اقتصادی با این متغیر نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نمودار (۱۳- الف) - رشد اقتصادی و نسبت هزینه خوراکی به کل هزینه خانوار روستایی، ۱۳۸۰-۱۳۹۲



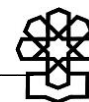
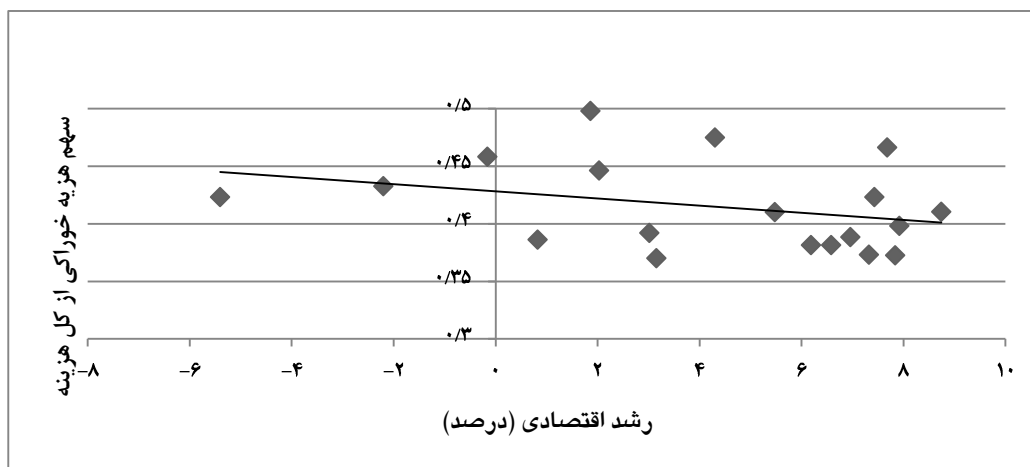
مأخذ: محاسبه شده براساس داده‌های بودجه خانوار و داده‌های حساب‌های ملی مرکز آمار ایران. توضیح: داده‌های رشد اقتصادی براساس تولید ناخالص داخلی به قیمت بازار محاسبه شده است.

نمودار ۱۳ ارتباط متقابل بین رشد اقتصادی و نسبت هزینه خوراکی به کل هزینه برای یک خانوار روستایی را نشان می‌دهد. همانطور که در این نمودار نشان داده شده، به نظر می‌رسد یک رابطه منفی بین رشد اقتصادی و سهم هزینه خوراکی از کل هزینه خانوار وجود دارد، به طوری که هرچه رشد اقتصادی بیشتر شده، سهم هزینه خوراکی از کل هزینه خانوار روستایی کمتر شده و در نتیجه به معنای افزایش رفاه خانوار روستایی بوده است. با این حال باید توجه داشت که رابطه منفی به دست آمده در

نمودار ۱۳ وابستگی زیادی به داده‌های مربوط به دو سال آخر مورد بررسی دارد. طی سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲؛ رشد اقتصادی منفی و تورم بالا وجود داشته که طی این سال‌ها سهم هزینه خوراکی از کل هزینه خانوار نیز به شدت افزایش پیدا کرده است. به طوری که همانطور که پیش از این نیز اشاره شد، طی این دو سال سهم هزینه خوراکی از کل هزینه خانوار روستایی به ترتیب ۴۲ و ۴۳ درصد بوده که بالاترین مقدار طی دوره مورد بررسی است.

بنابراین به نظر می‌رسد رشد اقتصادی منفی طی این دو سال به همراه تورم بالا، منجر به کاهش قابل توجه درآمد حقیقی خانوار شده و از این رو، سهم بالاتری از هزینه‌های خانوار به هزینه خوراکی اختصاص یافته است. با این حال همانطور که اشاره شد، حذف داده‌های دو سال آخر مورد بررسی (هم در خصوص خانوارهای شهری و هم در خصوص خانوارهای روستایی) باعث می‌شود تا رابطه ضعیفی بین رشد اقتصادی و رفاه خانوار برقرار بوده و حتی در خصوص خانوارهای روستایی این رابطه مثبت می‌شود. این موضوع از آن جهت است که از یک طرف بازه زمانی مورد بررسی در این مطالعه کوتاه بوده و نمی‌تواند تحلیل کاملی در خصوص ارتباط بین متغیرها به دست دهد. همچنین از طرف دیگر، اقتصاد ایران طی سال‌های دهه ۱۳۸۰ به واسطه افزایش درآمدهای نفتی، رشدهای اقتصادی بالایی را تجربه کرده که طی این سال‌ها تورم نسبتاً بالای اقتصاد ایران نیز باعث شده تا در برخی سال‌ها سهم هزینه خوراکی از کل هزینه خانوار افزایش یافته و در برخی سال‌ها این سهم کاهش یابد و در مجموع روند با ثباتی را طی نکند. همچنین در نظر نگرفتن سایر عوامل در بررسی رابطه بین رشد اقتصادی و رفاه خانوار نیز می‌تواند تأثیرگذار باشد.

با این حال همانطور که اشاره شد، افزایش بازه زمانی مورد بررسی نیز می‌تواند تا حدودی به بهبود تحلیل‌ها کمک کند. از این رو در نمودارهای (۱۲- ب) و (۱۳- ب) بازه زمانی این بررسی، از سال ۱۳۷۰ در نظر گرفته شده است.

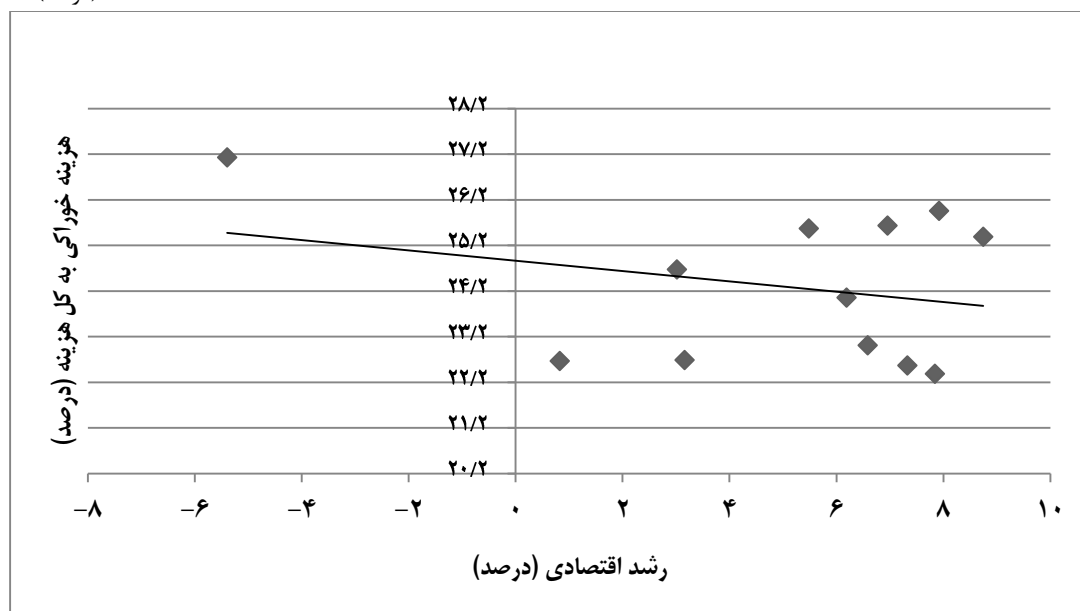
**نمودار (۱۳-ب) - رشد اقتصادی و نسبت هزینه خوراکی به کل هزینه خانوار روستایی ۱۳۷۴-۱۳۹۲**

مأخذ: محاسبه شده براساس داده‌های بودجه خانوار و داده‌های حساب‌های ملی مرکز آمار ایران.  
توضیح: داده‌های رشد اقتصادی براساس تولید ناخالص داخلی به قیمت بازار محاسبه شده است.

همانطور که در نمودار (۱۳-ب) مشخص است؛ با افزایش رشد اقتصادی، سهم هزینه خوراکی به کل هزینه خانوار طی سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۹۲ کاهش یافته، این رابطه با حذف دو سال آخر مورد بررسی نیز برقرار است.

**نمودار (۱۴-الف) - رشد اقتصادی و نسبت هزینه خوراکی به کل هزینه خانوار شهری ۱۳۸۰-۱۳۹۱**

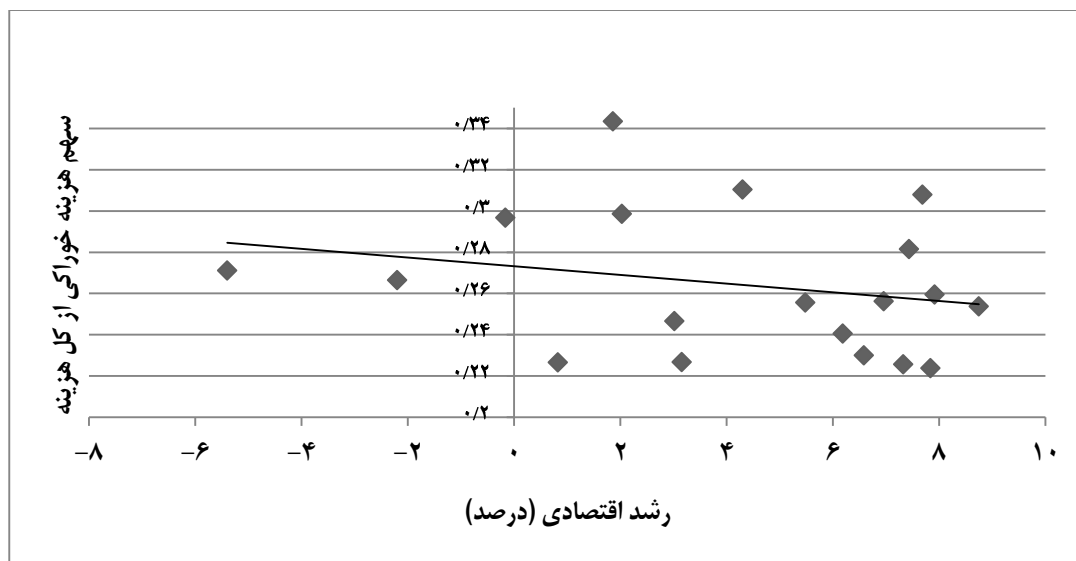
(درصد)



مأخذ: همان.

توضیح: داده‌های رشد اقتصادی براساس تولید ناخالص داخلی به قیمت بازار محاسبه شده است.

## نمودار (۱۴-ب) - رشد اقتصادی و نسبت هزینه خوراکی به کل هزینه خانوار شهری ۱۳۷۴-۱۳۹۱



مأخذ: همان.

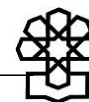
توضیح: داده‌های رشد اقتصادی براساس تولید ناخالص داخلی به قیمت بازار محاسبه شده است.

نمودار (۱۴-الف) و (۱۴-ب) نیز رابطه رشد اقتصادی و سهم هزینه خوراکی از کل هزینه خانوار شهری را نشان می‌دهد. همانطور که در این نمودارها نیز مشخص است، رابطه‌ای منفی بین سهم هزینه خوراکی از کل هزینه خانوار شهری و رشد اقتصادی و در نتیجه رابطه مثبت بین رفاه خانوار شهری و رشد اقتصادی، مشاهده می‌شود. با این حال همانطور که در بالا نیز اشاره شد، برخی محدودیت‌های موجود مانند در نظر نگرفتن سایر عوامل و بازه زمانی کوتاه‌مدت مورد بررسی، باعث شده است تا در نمودار (۱۴-الف) نتایج وابستگی زیادی به داده‌های دو سال آخر مورد بررسی داشته باشد، با این حال در نمودار (۱۴-ب) بررسی رابطه بین رشد اقتصادی و سهم هزینه خوراکی از کل هزینه خانوار، طی ۱۸ سال اخیر صورت گرفته که این افزایش بازه زمانی، رابطه منفی بین این دو متغیر را بهتر نشان داده و رابطه به دست آمده با حذف دو سال آخر مورد بررسی نیز برقرار است.

در مقایسه رابطه رشد اقتصادی با رفاه خانوار، به نظر می‌رسد که رابطه رشد اقتصادی و رفاه خانوار در خصوص خانوار روستایی قوی‌تر است به طوری که به نظر می‌رسد تغییرات رشد اقتصادی رفاه خانوار روستایی را نسبت به خانوار شهری بیشتر تحت تأثیر قرار می‌دهد.

پس از بررسی رابطه بین رشد اقتصادی و رفاه، می‌توان به بررسی رابطه بین رشد اقتصادی و نابرابری با استفاده از شاخص‌های محاسبه شده در قسمت دوم این مطالعه پرداخت. در این خصوص لازم به ذکر است همانطور که در بخش قبل نیز اشاره شد، سال‌های ۱۳۸۹ به بعد شاخص‌های سنجش نابرابری با تغییرات جدی مواجه بوده و کاهش نابرابری زیادی را نشان می‌دهند که این امر به واسطه اجرای قانون

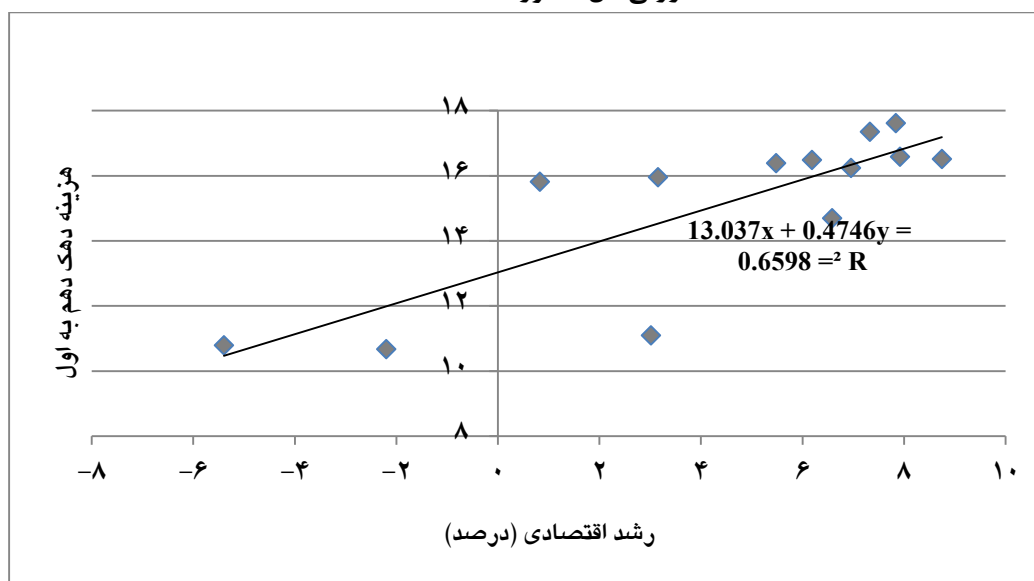




هدفمندی یارانه‌ها و اعطای یارانه مساوی به همه گروه‌های درآمدی بوده است. در حقیقت طی این سال‌ها تغییرات وضعیت توزیع درآمد تابعی از متغیرهای شناخته شده در ادبیات اقتصادی به‌عنوان عوامل تأثیرگذار بر وضعیت توزیع درآمد مانند رشد اقتصادی، تورم و غیره نبوده است. بلکه یک سیاست تعیین شده از بیرون محیط اقتصاد کلان، وضعیت توزیع درآمد را تغییر داده است.<sup>۱</sup> این سال‌ها همچنین همزمان با رکود اقتصادی شدید و تورم بالا بوده است، درحالی که به‌طور خاص ارتباط مستقیمی بین رکود اقتصادی و تورم با تغییرات توزیع درآمد وجود نداشته است. یعنی آنچه طی این سال‌ها تعیین‌کننده وضعیت توزیع درآمد و شاخص‌های سنجش نابرابری بوده، توزیع مبلغی مساوی تحت عنوان یارانه به همه گروه‌های درآمدی بوده است و نه متغیرهای کلان اقتصادی. بنابراین در این بخش از مطالعه، در بررسی ارتباط متقابل بین متغیرهای کلان اقتصادی و نابرابری، این ارتباط بدون در نظر گرفتن سال‌های اخیر نیز بررسی می‌شود. همچنین به نظر می‌رسد در مطالعات آتی در خصوص رابطه بین متغیرهای کلان اقتصادی و نابرابری نیز، لازم است تا برای سال‌های اولیه پس از اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها، متغیر مجازی تعریف شود.

#### نمودار (۱۵-الف) - رابطه رشد اقتصادی و نسبت هزینه سرانه دهک به دهک اول

وزنی کل کشور، ۱۳۸۰-۱۳۹۲

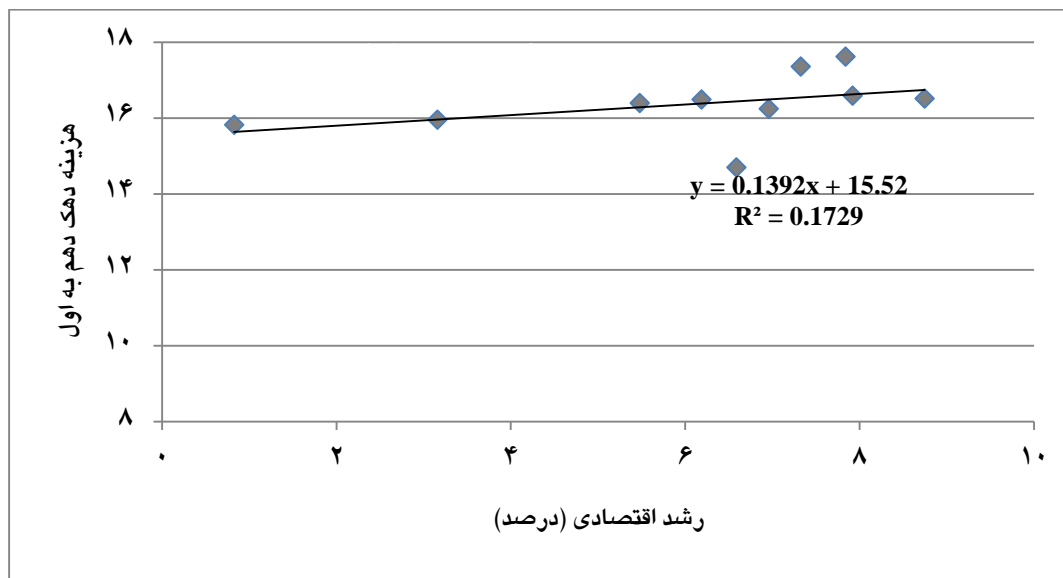


مأخذ: مرکز آمار ایران، گزارش توزیع درآمد در خانوارهای شهری و روستایی ایران، ۱۳۸۰-۱۳۹۱. توضیح: گزارش چکیده نتایج طرح آمارگیری هزینه و درآمد خانوارهای شهری و روستایی سال ۱۳۹۲ (داده‌های سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲) داده‌های حساب‌های ملی مرکز آمار.

۱. منظور آن است که سازوکار درونی اقتصادی منجر به تغییر سهم درآمدی گروه‌های مختلف از کل درآمدهای ملی نشده؛ بلکه صرفاً اعطای پول نقد ترکیب هزینه‌های خانوار را تغییر داده است.

نمودار (ب-۱۵) - رابطه رشد اقتصادی و نسبت هزینه سرانه دهک به دهک اول

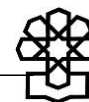
وزنی کل کشور ۱۳۸۰-۱۳۸۹



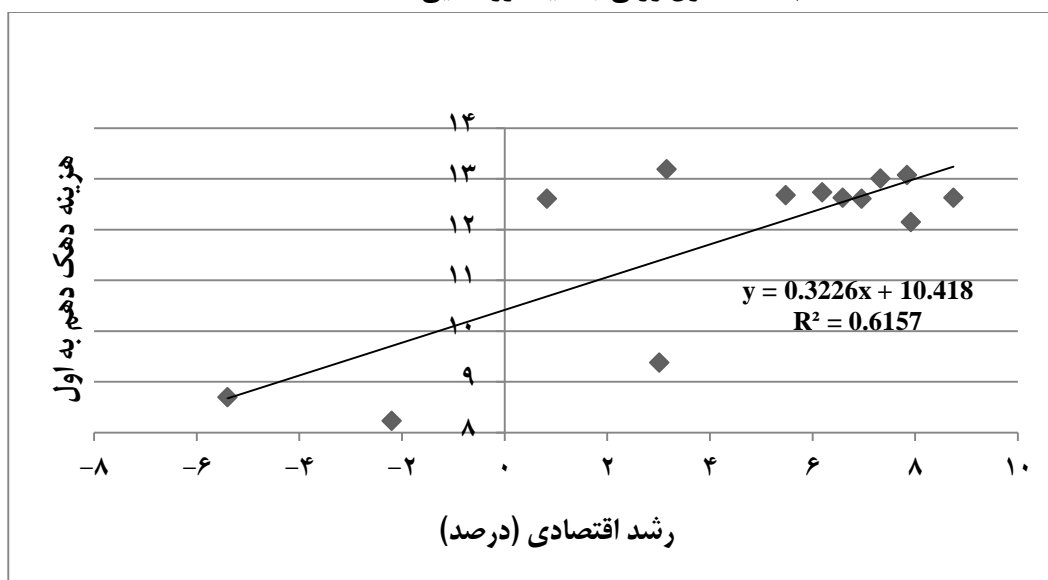
مأخذ: مرکز آمار ایران، گزارش توزیع درآمد در خانوارهای شهری و روستایی ایران ۱۳۸۰-۱۳۹۱ و داده‌های حساب‌های ملی مرکز آمار.

نمودار (الف-۱۵) رابطه بین رشد اقتصادی و نابرابری در کل سال‌های مورد بررسی در این مطالعه و نمودار (ب-۱۵) این رابطه را با حذف سه سال ۱۳۹۰، ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ در کل کشور نشان می‌دهد. مقایسه این دو نمودار نشان می‌دهد که با حذف سه سال انتهایی دوره که توزیع درآمد در آن تحت تأثیر اعطای یارانه نقدی بوده است، رابطه مثبت بین رشد اقتصادی و نابرابری تضعیف شده و تقریباً می‌توان گفت که رابطه مشخصی بین رشد اقتصادی و نسبت هزینه دهک به دهک اول بدون در نظر گرفتن سه سال انتهایی دوره وجود ندارد.<sup>۱</sup>

۱. معادله رگرسیونی نشان داده شده در نمودار صرفاً رابطه روند مشخص شده در نمودار بوده و نمی‌تواند بیانگر رابطه اقتصادی و علی و معلولی بین رشد اقتصادی و نابرابری باشد. برای بررسی رابطه علی و معلولی رشد اقتصادی و نابرابری لازم است تا بررسی‌های اقتصادسنجی با در نظر گرفتن سایر متغیرها صورت گیرد.

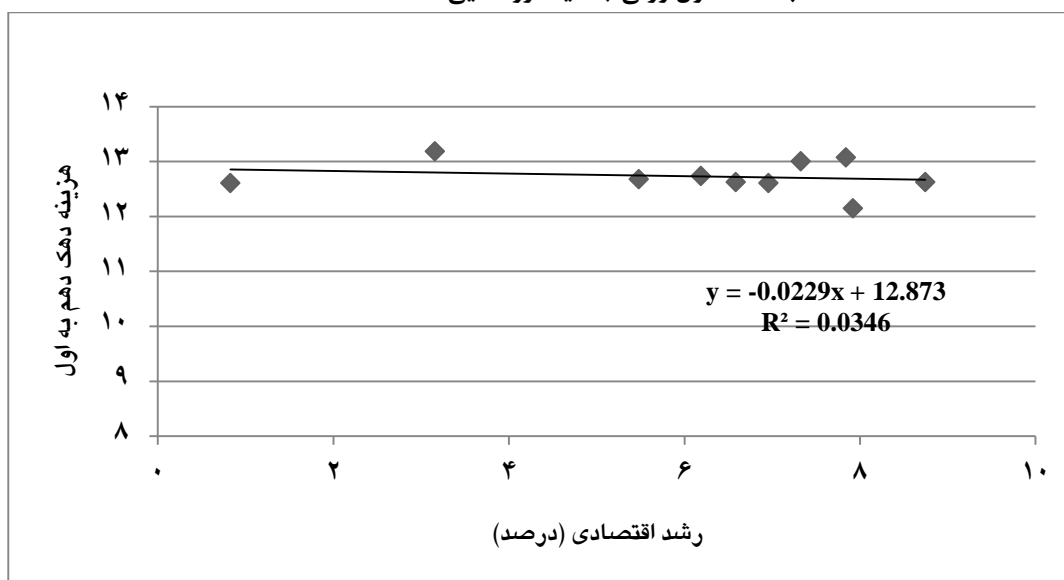


نمودار (۱۶-الف) - رابطه رشد اقتصادی و نسبت هزینه سرانه دهک دهم  
به دهک اول وزنی جمعیت روستایی، ۱۳۸۰-۱۳۹۲



مأخذ: مرکز آمار ایران، گزارش توزیع درآمد در خانوارهای شهری و روستایی ایران، ۱۳۸۰-۱۳۹۱.  
توضیح: گزارش چکیده نتایج طرح آمارگیری هزینه و درآمد خانوارهای شهری و روستایی سال ۱۳۹۲ (داده‌های سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲) داده‌های حساب‌های ملی مرکز آمار.

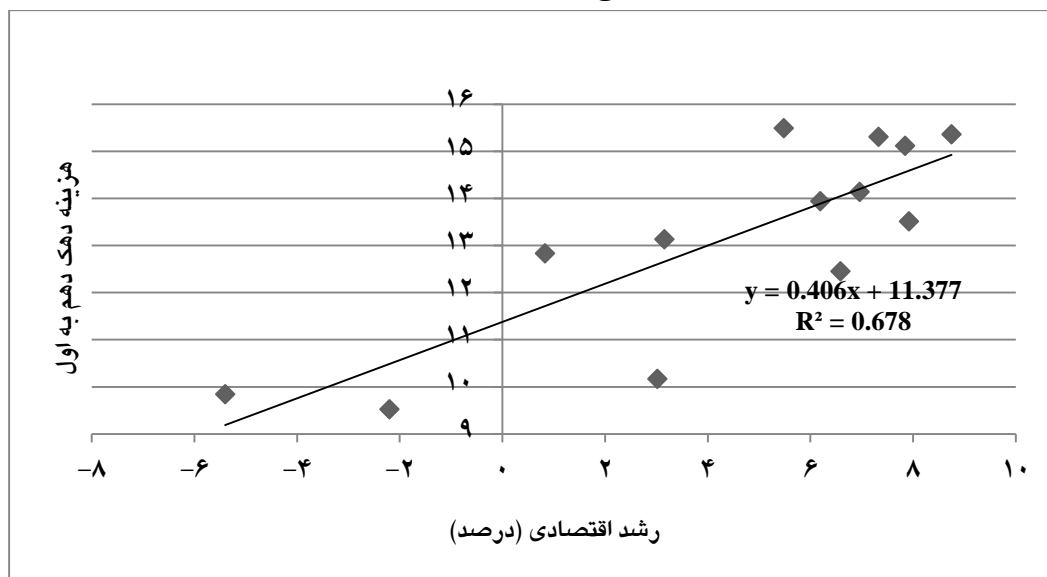
نمودار (۱۶-ب) - رابطه رشد اقتصادی و نسبت هزینه سرانه دهک دهم  
به دهک اول وزنی جمعیت روستایی، ۱۳۸۰-۱۳۸۹



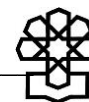
مأخذ: مرکز آمار ایران، گزارش توزیع درآمد در خانوارهای شهری و روستایی ایران، ۱۳۸۰-۱۳۹۱ و داده‌های حساب‌های ملی مرکز آمار.

نمودارهای (۱۶- الف) و (۱۶- ب) رابطه متقابل بین رشد اقتصادی و نابرابری در مناطق روستایی را به ترتیب طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۲ و ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۹ نشان می‌دهد. نکته قابل توجه در مقایسه این دو نمودار آن است که با حذف سه سال آخر دوره، رابطه مثبت به دست آمده در نمودار اول از بین رفته و یک رابطه منفی ضعیف بین رشد اقتصادی و نابرابری در نمودار دوم برقرار شده است. این امر نشان می‌دهد که در مناطق روستایی نیز نمی‌توان به رابطه مشخصی بین رشد اقتصادی و نابرابری دست یافت.

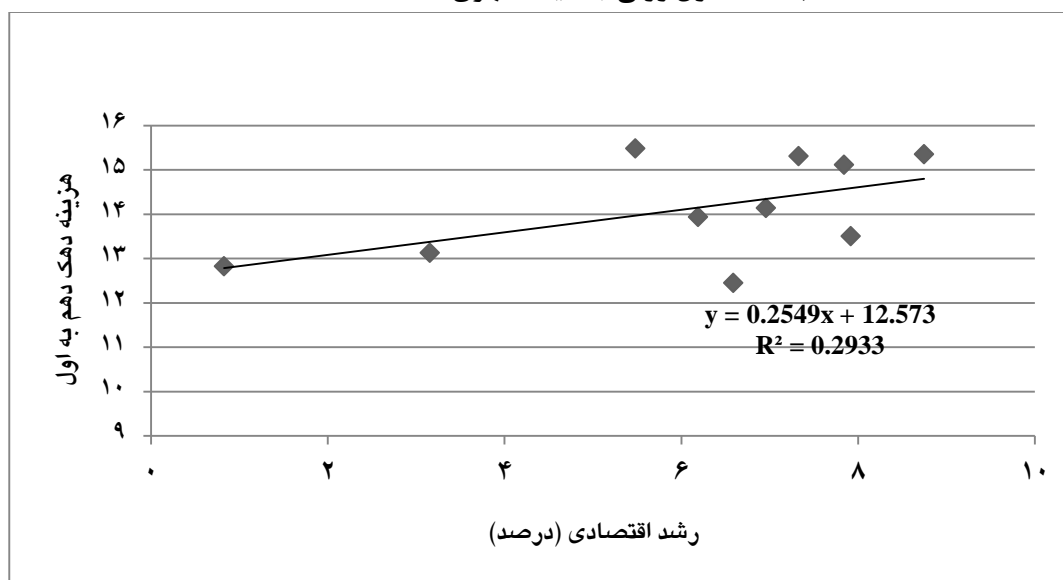
نمودار (۱۷- الف) - رابطه رشد اقتصادی و نسبت هزینه سرانه دهک دهم به دهک اول  
به دهک اول وزنی جمعیت شهری، ۱۳۸۰-۱۳۹۲



مأخذ: مرکز آمار ایران، گزارش توزیع درآمد در خانوارهای شهری و روستایی ایران، ۱۳۸۰-۱۳۹۱.  
توضیح: گزارش چکیده نتایج طرح آمارگیری هزینه و درآمد خانوارهای شهری و روستایی سال ۱۳۹۲ (داده‌های سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲) و داده‌های حساب‌های ملی مرکز آمار.



نمودار (۱۷-ب) - رابطه رشد اقتصادی و نسبت هزینه سرانه دهک دهم  
به دهک اول وزنی جمعیت شهری، ۱۳۸۰-۱۳۸۹



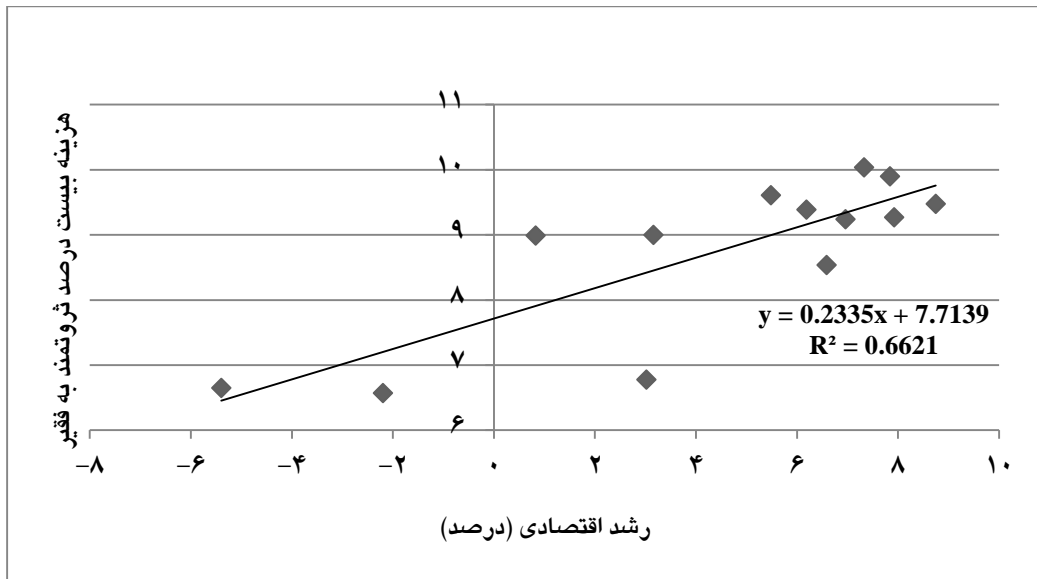
مأخذ: مرکز آمار ایران، گزارش توزیع درآمد در خانوارهای شهری و روستایی ایران، ۱۳۸۰-۱۳۹۱ و داده‌های حساب‌های ملی مرکز آمار.

نمودارهای (۱۷-الف) و (۱۷-ب) نیز همانند موارد قبلی، نسبت هزینه دهک دهم به دهک اول و رشد اقتصادی را در مناطق شهری نشان می‌دهد. همانطور که مشخص است، با حذف سه سال آخر یعنی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲ در خصوص مناطق شهری نیز، رابطه مثبت بین نابرابری و رشد اقتصادی کاهش یافته است. با این حال در مناطق شهری نسبت به مناطق روستایی حذف سه سال آخر، تغییرات کمتری را در نتیجه به دست آمده ایجاد کرده است.

در مجموع نمودارهای ۱۵ تا ۱۷ نشان می‌دهد که نمی‌توان به رابطه مشخصی بین رشد اقتصادی و نابرابری با استفاده از نتایج به دست آمده در این مطالعه دست یافت. هرچند عوامل متعددی بر نابرابری تأثیر می‌گذارند و نمی‌توان بدون بررسی دقیق در این خصوص اظهار نظر کرد. اما آنچه مشخص است آن است که رشد اقتصادی در ایران به دلایل متعددی از جمله آنکه از روند مشخصی پیروی نمی‌کند، نتوانسته به تنهایی و فارغ از تأثیر سایر عوامل طی سال‌های مورد بررسی در این مطالعه منجر به کاهش نابرابری شود.

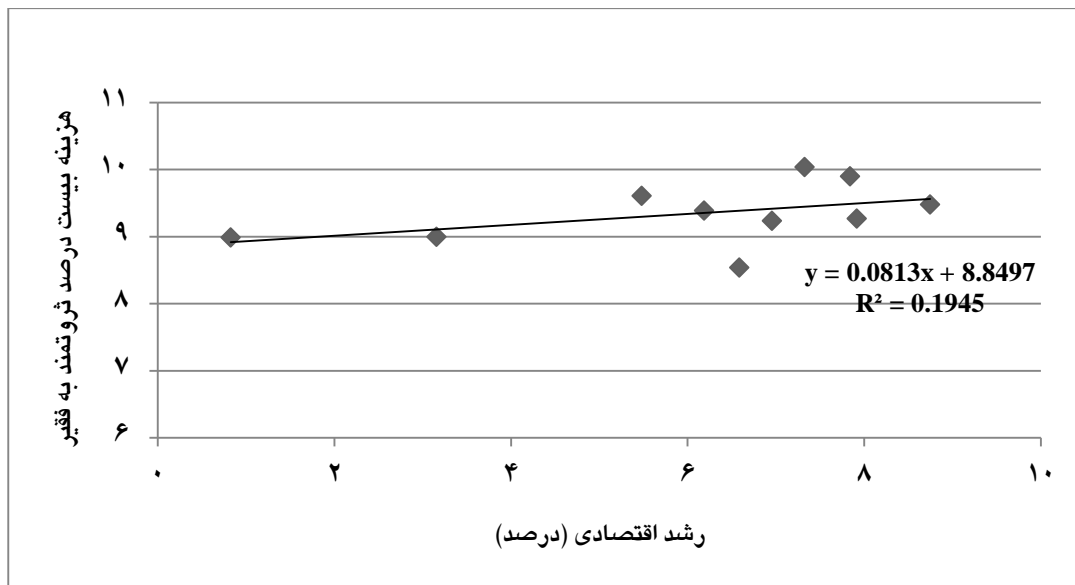
رابطه رشد اقتصادی با سایر شاخص‌های سنجش نابرابری نیز نتایج بالا را تأیید می‌کند.

نمودار (۱۸- الف) - رابطه رشد اقتصادی و نسبت هزینه سرانه  
 بیست درصد ثروتمند به فقیر کل کشور ۱۳۸۰-۱۳۹۲

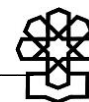


مأخذ: مرکز آمار ایران، گزارش توزیع درآمد در خانوارهای شهری و روستایی ایران، ۱۳۸۰-۱۳۹۱.  
 توضیح: گزارش چکیده نتایج طرح آمارگیری هزینه و درآمد خانوارهای شهری و روستایی سال ۱۳۹۲ (داده‌های سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲)، داده‌های حساب‌های ملی مرکز آمار.

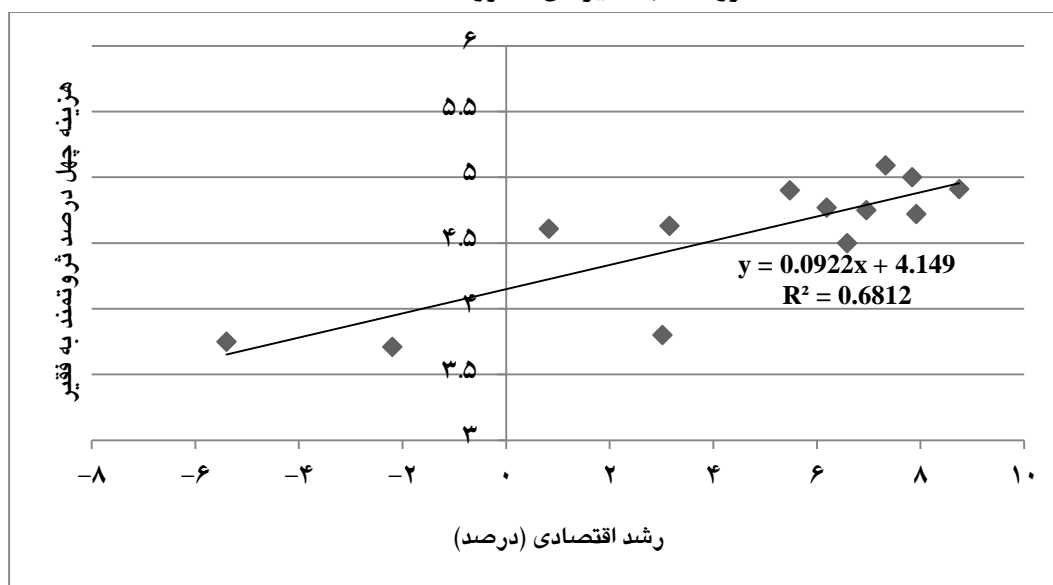
نمودار (۱۸- الف) - رابطه رشد اقتصادی و نسبت هزینه سرانه  
 بیست درصد ثروتمند به فقیر کل کشور، ۱۳۸۰-۱۳۸۹



مأخذ: مرکز آمار ایران، گزارش توزیع درآمد در خانوارهای شهری و روستایی ایران، ۱۳۸۰-۱۳۹۱ و داده‌های حساب‌های ملی مرکز آمار.

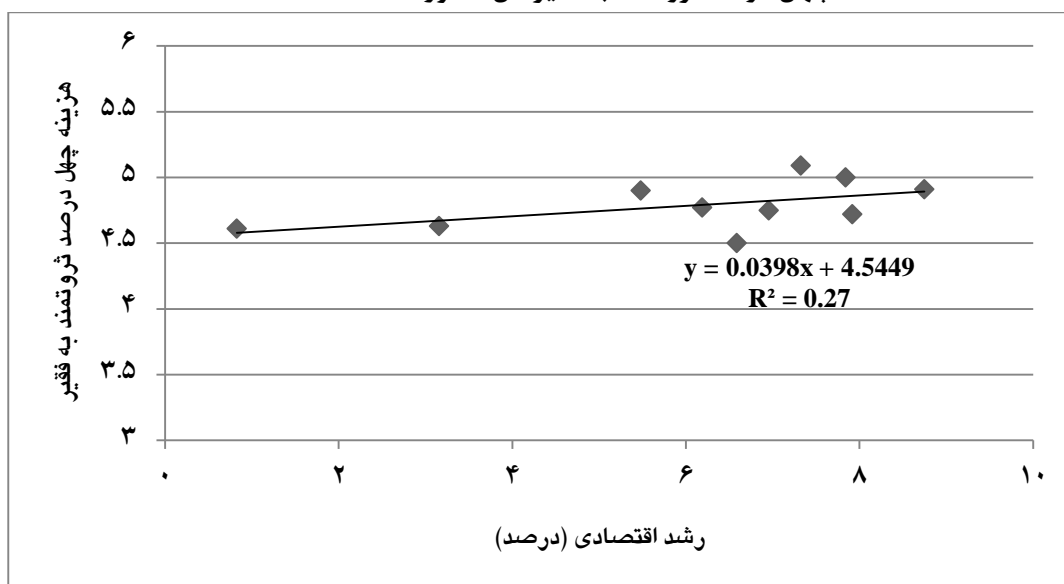


نمودار (۱۹-الف) - رابطه رشد اقتصادی و نسبت هزینه سرانه چهل درصد ثروتمند به فقیر کشور ۱۳۸۰-۱۳۹۲



مأخذ: مرکز آمار ایران، گزارش توزیع درآمد در خانوارهای شهری و روستایی ایران، ۱۳۸۰-۱۳۹۱.  
توضیح: گزارش چکیده نتایج طرح آمارگیری هزینه و درآمد خانوارهای شهری و روستایی سال ۱۳۹۲ (داده‌های سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲) و داده‌های حساب‌های ملی مرکز آمار.

نمودار (۱۹-ب) - رابطه رشد اقتصادی و نسبت هزینه سرانه چهل درصد ثروتمند به فقیر کشور ۱۳۸۰-۱۳۸۹



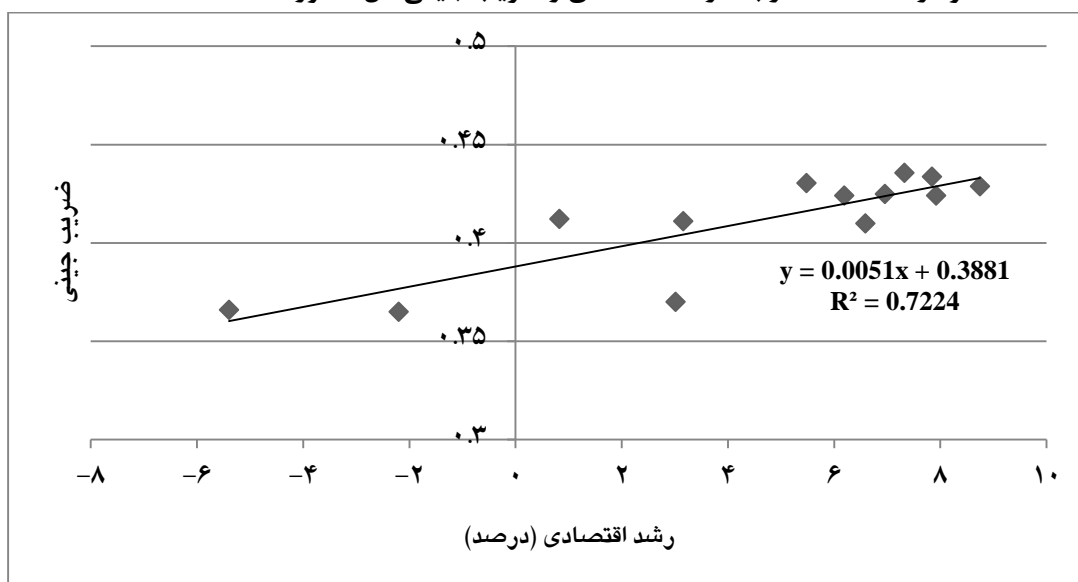
مأخذ: مرکز آمار ایران، گزارش توزیع درآمد در خانوارهای شهری و روستایی ایران، ۱۳۸۰-۱۳۹۱ و داده‌های حساب‌های ملی مرکز آمار.

نمودارهای ۱۸ و ۱۹ رابطه متقابل رشد اقتصادی و دو شاخص هزینه‌ای نابرابری یعنی سهم بیست

درصد ثروتمند به بیست درصد فقیر کل کشور و همچنین چهل درصد ثروتمند به چهل درصد فقیر کل کشور را نشان می‌دهد. همانطور که در این نمودارها نیز مشخص است، با حذف سه سال آخر دوره مورد بررسی یعنی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲، رابطه مشخصی بین رشد اقتصادی و نابرابری ملاحظه نمی‌شود. در مجموع به نظر می‌رسد رشد اقتصادی طی سال‌های مورد بررسی (۱۳۸۰-۱۳۹۲) تأثیر چندانی بر نابرابری نداشته است.

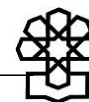
رابطه بین رشد اقتصادی و ضریب جینی به تفکیک کل کشور، مناطق روستایی و شهری نیز به‌عنوان آخرین شاخص سنجش نابرابری در این بخش از مطالعه، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نمودار (۲۰-الف) - رابطه رشد اقتصادی و ضریب جینی کل کشور، ۱۳۸۰-۱۳۹۲

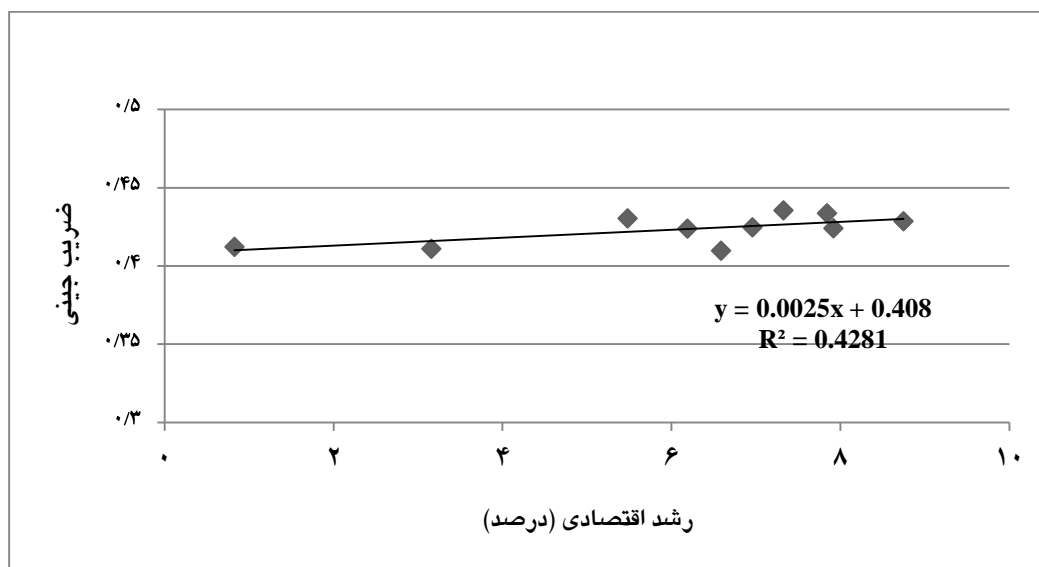


مأخذ: مرکز آمار ایران، گزارش توزیع درآمد در خانوارهای شهری و روستایی ایران، ۱۳۸۰-۱۳۹۱. توضیح: گزارش چکیده نتایج طرح آمارگیری هزینه و درآمد خانوارهای شهری و روستایی سال ۱۳۹۲ (داده‌های سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲) و داده‌های حساب‌های ملی مرکز آمار.





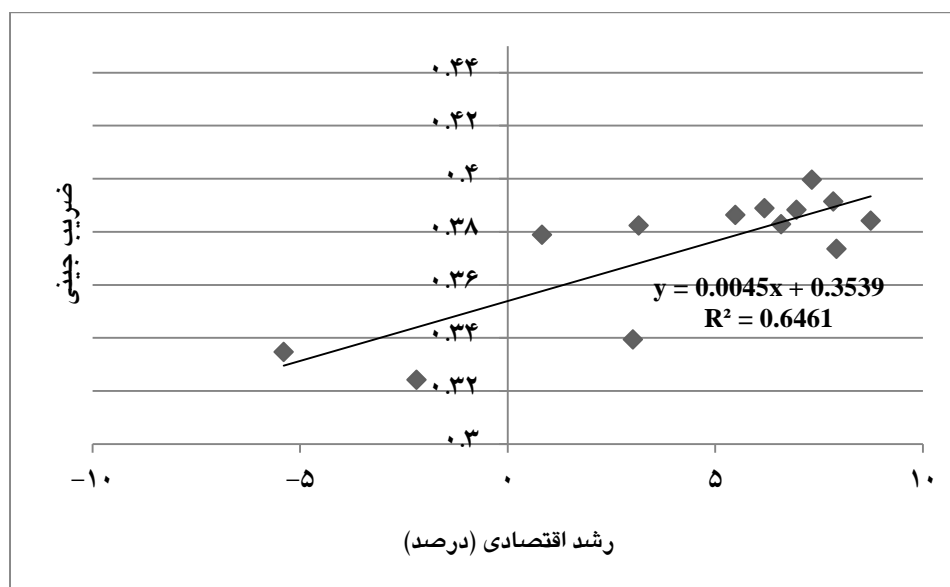
## نمودار (۲۰-ب) - رابطه رشد اقتصادی و ضریب جینی کل کشور، ۱۳۸۰-۱۳۸۹



مأخذ: مرکز آمار ایران، گزارش توزیع درآمد در خانوارهای شهری و روستایی ایران، ۱۳۸۰-۱۳۹۱ و داده‌های حساب‌های ملی مرکز آمار.

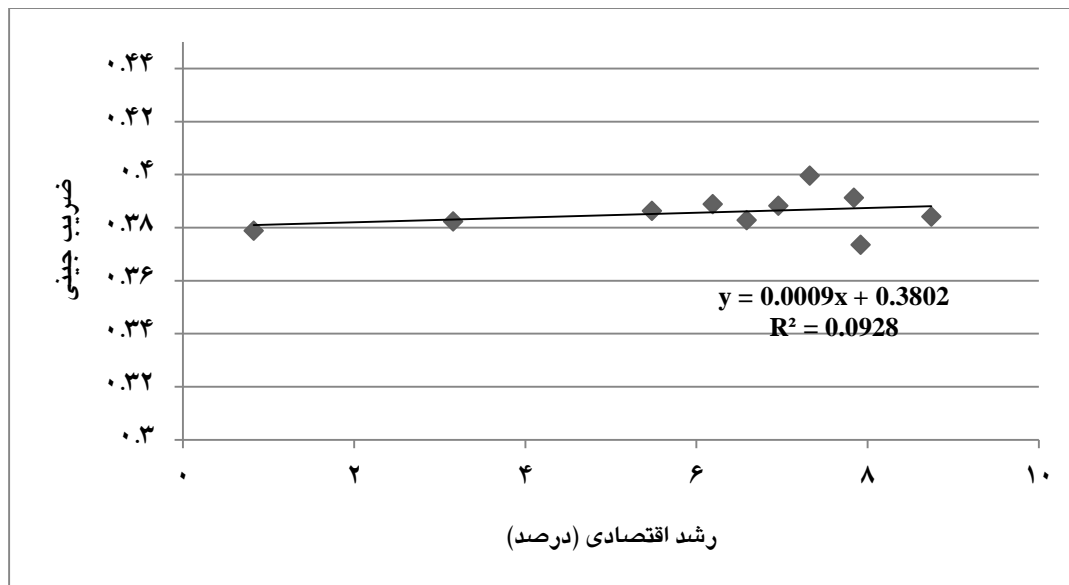
نمودار ۲۰ ضریب جینی در کل کشور را در مقابل رشد اقتصادی دو بازه مورد بررسی نشان می‌دهد. براساس این نمودار، رابطه رشد اقتصادی و ضریب جینی به‌عنوان یک شاخص نابرابری نسبت به سایر شاخص‌ها بیشتر است. با این حال حذف سه سال پس از اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها از محاسبات، این رابطه را تضعیف کرده است.

## نمودار (۲۱-الف) - رابطه رشد اقتصادی و ضریب جینی در مناطق روستایی ۱۳۸۰-۱۳۹۲



مأخذ: مرکز آمار ایران، گزارش توزیع درآمد در خانوارهای شهری و روستایی ایران، ۱۳۸۰-۱۳۹۱. توضیح: گزارش چکیده نتایج طرح آمارگیری هزینه و درآمد خانوارهای شهری و روستایی سال ۱۳۹۲ (داده‌های سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲)، داده‌های حساب‌های ملی مرکز آمار.

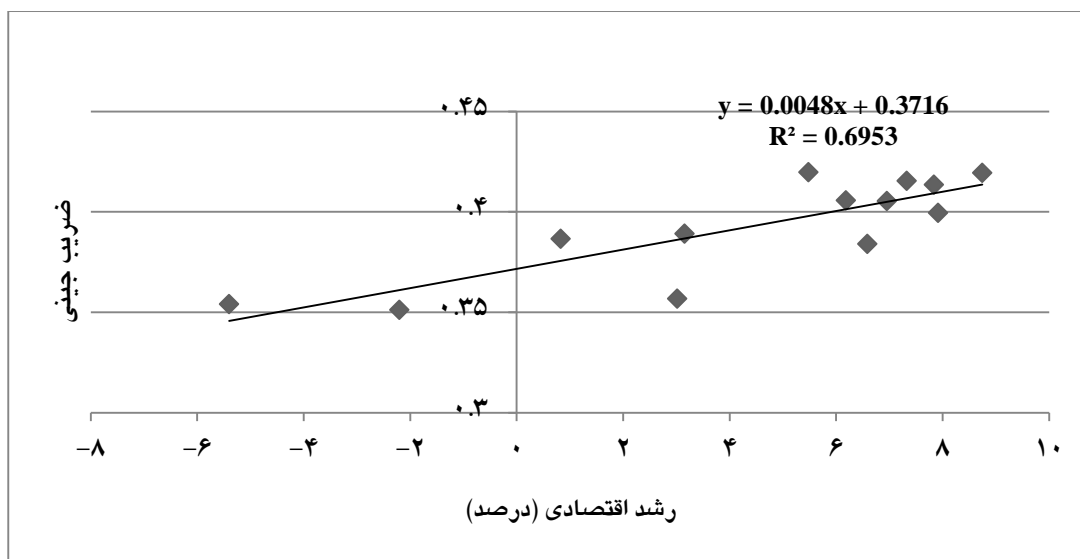
نمودار (۲۱- الف) - رابطه رشد اقتصادی و ضریب جینی در مناطق روستایی ۱۳۸۰-۱۳۹۲



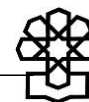
مأخذ: مرکز آمار ایران، گزارش توزیع درآمد در خانوارهای شهری و روستایی ایران، ۱۳۸۰-۱۳۹۱ و داده‌های حساب‌های ملی.

در نمودار ۲۱ ضریب جینی در مناطق روستایی و رشد اقتصادی نشان داده شده‌اند. همانطور که در این نمودار مشخص است علی‌رغم وجود رابطه معناداری بین این دو متغیر در سیزده سال مورد بررسی، با حذف سه سال آخر دوره، هیچ رابطه مشخص و معناداری را نمی‌توان بین رشد اقتصادی و ضریب جینی در مناطق روستایی مشاهده کرد.

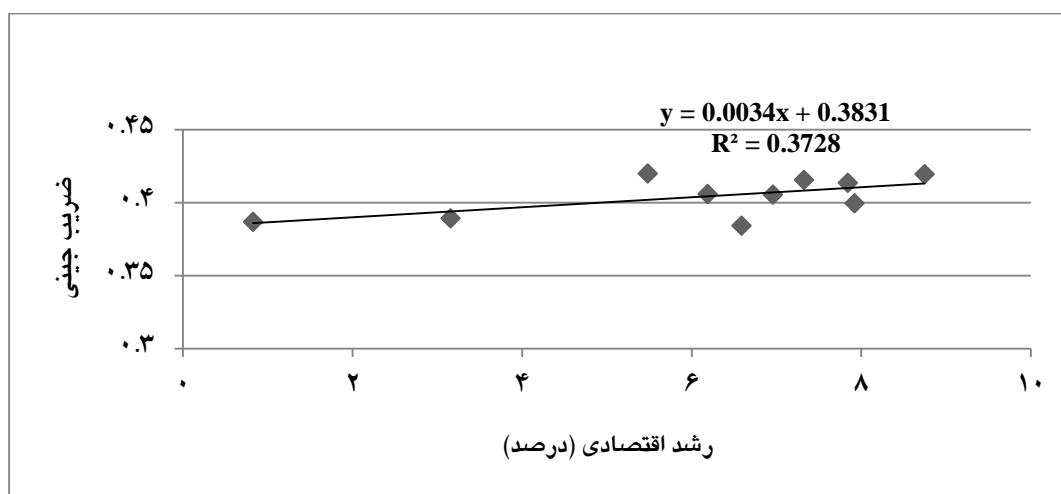
نمودار (۲۲- الف) - رابطه رشد اقتصادی و ضریب جینی در مناطق شهری، ۱۳۸۰-۱۳۹۲



مأخذ: مرکز آمار ایران، گزارش توزیع درآمد در خانوارهای شهری و روستایی ایران، ۱۳۸۰-۱۳۹۱. توضیح: گزارش چکیده نتایج طرح آمارگیری هزینه و درآمد خانوارهای شهری و روستایی سال ۱۳۹۲ (داده‌های سال‌های ۱۳۹۱ و



## نمودار (۲۲- الف) - رابطه رشد اقتصادی و ضریب جینی در مناطق شهری، ۱۳۸۰-۱۳۸۹



مأخذ: مرکز آمار ایران، گزارش توزیع درآمد در خانوارهای شهری و روستایی ایران، ۱۳۸۰-۱۳۹۱ و داده‌های حساب‌های ملی مرکز آمار.

نمودار ۲۲ رابطه متقابل رشد اقتصادی و ضریب جینی را در مناطق شهری نشان می‌دهد. در مجموع نتایج به دست آمده از رابطه متقابل بین رشد اقتصادی و ضریب جینی نیز مانند سایر شاخص‌های سنجش نابرابری، عدم وجود رابطه‌ای مشخص بین رشد اقتصادی و نابرابری را نشان می‌دهد.

#### ۴-۱-۲. جمع‌بندی از رابطه رشد اقتصادی و نابرابری

با استفاده از نتایج به دست آمده در این بخش، به نظر می‌رسد که رابطه تعریف شده و مشخصی بین رشد اقتصادی و نابرابری در ایران طی سال‌های مورد بررسی وجود ندارد. در مجموع وجود نداشتن رابطه مشخصی بین رشد اقتصادی و نابرابری در ایران طی دوره مورد بررسی می‌تواند ناشی از عوامل متعددی باشد. از یک طرف این موضوع می‌تواند به‌علت در نظر نگرفتن تأثیر سایر متغیرها باشد که برای رفع این مشکل در مطالعات اقتصادسنجی می‌توان مجموعه عوامل تأثیرگذار بر نابرابری را در نظر گرفت. همچنین موضوع مهمی که باید در نظر گرفته شود آن است که به‌طور معمول روابط بین متغیرها در کوتاه‌مدت قابل برآورد دقیق نیست و برای بررسی رابطه متقابل بین دو متغیر نیاز به بازه زمانی طولانی وجود دارد و بنابراین بازه زمانی سیزده‌ساله این تحقیق بازه مناسبی برای بررسی روابط اقتصادسنجی نیست. اما از آنجایی که در این مطالعه هدف اصلی بررسی چگونگی تغییرات وضعیت توزیع درآمد در سال‌های اخیر بوده، به‌منظور بررسی بهتر در این زمان، بازه سال‌های اخیر در نظر گرفته شده است.

نکته مهم دیگر قابل ذکر در خصوص وجود نداشتن رابطه مشخص بین رشد اقتصادی و نابرابری در دوره مورد بررسی در این مطالعه؛ تأثیرپذیری رشد اقتصادی از درآمدهای نفتی در اقتصاد ایران است به‌طوری که رشد اقتصادی در ایران تا حد زیادی تحت تأثیر قیمت نفت و درآمدهای نفتی بوده و بنابراین از قاعده منحنی U معکوس کوزنتس تبعیت نمی‌کند.

در بخش قبل اشاره شد که براساس مطالعات کوزنتس رشد اقتصادی در مراحل اولیه باعث افزایش نابرابری شده و در مراحل بعدی با رسیدن به حدی از توسعه یافتگی، نابرابری را کاهش می‌دهد. اما همانطور که اشاره شد، رشد اقتصادی در ایران در بیشتر موارد همراه با افزایش درآمدهای نفتی بوده است. و به‌طور ویژه در دوره مورد بررسی در این مطالعه، رشد اقتصادی در دهه ۱۳۸۰ که از اواسط این دهه آغاز شد، ناشی از افزایش شدید قیمت نفت<sup>۱</sup> در طول این دوره زمانی بوده است. این در حالی است که در کشورهایی که از منابع طبیعی به این صورت بهره‌مند نیستند، رشد اقتصادی ناشی از گسترش فعالیت‌های اقتصادی در تمامی بخش‌های اقتصادی است که برخاسته از اجرای سیاست‌های پولی و مالی مناسب و تقویت‌کننده اقتصاد است.

آنگونه که در ادبیات نحسی منابع طبیعی<sup>۲</sup> مطرح می‌شود، در کشورهای وابسته به منبع طبیعی، وقوع یک شوک مثبت منجر به افزایش رانت‌جویی<sup>۳</sup> در این کشورها می‌شود. به‌طوری که گروه‌های مختلف فشار<sup>۴</sup> تلاش می‌کنند تا هرچه بیشتر از درآمد نفت را به‌خود اختصاص دهند. این موضوع موجب تغییرات توزیع درآمدی در این کشورها شده به‌طوری که منجر به بدتر شدن وضعیت توزیع درآمد در جامعه می‌شود، به این صورت که درآمد ناشی از افزایش قیمت نفت، بیشتر به رانت‌جویان تعلق می‌گیرد، هرچند وضع همه مردم جامعه را بهتر می‌کند، اما هرچه گروه‌های ذینفع بیشتر تلاش کنند، سهم بیشتری از درآمد ایجاد شده را به‌خود اختصاص می‌دهند.

درخصوص ایران نیز به نظر می‌رسد که این موضوع تا حدودی رخ داده است. مطالعات صورت گرفته درخصوص اقتصاد ایران نیز رابطه بین افزایش درآمدهای نفتی و رانت‌جویی را تأیید می‌کند. کاویانی و نیلی (۲۰۱۲)<sup>۵</sup> در مطالعه‌ای که به برآورد اندازه رانت در اقتصاد ایران و عوامل تأثیرگذار بر آن می‌پردازد، نشان داده‌اند که در سال‌های افزایش درآمد نفتی میزان رانت ایجاد شده در اقتصاد ایران که زمینه فعالیت‌های رانت‌جویانه را فراهم می‌کند، افزایش یافته است. در چنین شرایطی نتایج به‌دست آمده از محاسبه شاخص‌های وضعیت توزیع درآمد در ایران نیز، نشان می‌دهد که در سال‌های افزایش درآمد نفتی، شاخص‌های سنجش توزیع درآمد افزایش نابرابری را نشان می‌دهد و در سال‌های کاهش درآمد نفتی مانند سال‌های ۱۳۸۹ به بعد، کاهش نابرابری نیز به چشم می‌خورد. بنابراین براساس نتایج این بخش به نظر می‌رسد که موضوع توزیع عادلانه فقر در ایران در سال‌های

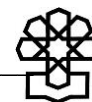
۱. قیمت فوب خلیج فارس نفت (نفت سفید) ایران از ۴۸/۶۴ دلار به‌ازای هر بشکه در سال ۱۳۸۳ به ۱۰۶/۲۶ دلار به‌ازای هر بشکه در سال ۱۳۸۷ رسید.

۲. Resource Curse

۳. Rent Seeking

۴. Interest Group

۵. Kaviani and Nili (2011)



کاهش رشد اقتصادی مشاهده می‌شود به طوری که در جوامع روستایی که فقیرتر از جوامع شهری هستند، نابرابری کمتر است و همزمان رفاه خانوار نیز بسیار کمتر از رفاه خانوار شهری است، یعنی هرچند در این جوامع عدالت بیشتری به معنای توزیع برابرتر درآمد وجود دارد، اما همزمان رفاه خانوار نیز کمتر است. بررسی وضعیت خانوار شهری در طول زمان نیز این موضوع را تأیید می‌کند به طوری که در سال‌هایی که عدالت بیشتری برقرار بوده (توزیع درآمد هموارتر بوده) رفاه خانوار نیز کمتر بوده و برعکس.

در مجموع آنچه از نتایج این بخش از مطالعه به دست می‌آید آن است که تأثیر رشد اقتصادی بر نابرابری به میزان کافی زیاد نبوده تا منجر به کاهش نابرابری شود. این در حالی است که در قسمت اول از این مطالعه در بررسی مطالعات صورت گرفته در خصوص رابطه رشد اقتصادی و نابرابری، عنوان شد که در مطالعات زیادی در کشورهای مختلف دنیا با در نظر گرفتن تنها دو متغیر نابرابری و رشد اقتصادی، رابطه مثبت مشخص و معناداری بین این دو متغیر مشاهده شده است. یعنی صرف نظر از در نظر گرفتن سایر عوامل تأثیرگذار بر نابرابری، رشد اقتصادی به طور معناداری توانسته منجر به کاهش نابرابری شود. همچنین در این بخش از مطالعه، شاخص نسبت هزینه خوراک به کل هزینه خانوار نیز بررسی شد. در مجموع به نظر می‌رسد، علی‌رغم آنکه رابطه مشخصی بین رشد اقتصادی و نابرابری وجود نداشته، اما میزان رفاه خانوار ارتباط مستقیمی با رشد اقتصادی داشته است. به طوری که افزایش رشد اقتصادی در مجموع وضعیت رفاهی همه گروه‌های درآمدی را بهتر کرده است.

## ۲-۴. تورم

در بخش اول از این مطالعه در خصوص رابطه بین تورم و نابرابری اشاره شد که بیشتر مطالعات صورت گرفته در این زمینه رابطه مثبتی را بین تورم و نابرابری به دست آورده‌اند. به طوری که تورم درآمد گروه‌های فقیر جامعه را نسبت به گروه‌های با درآمد بالاتر بیشتر تحت تأثیر قرار داده و از این رو موجب افزایش نابرابری می‌شود. به منظور بررسی چگونگی این رابطه در ایران، در این بخش با استفاده از شاخص‌های محاسبه شده برای نابرابری در قسمت دوم از این مطالعه به بررسی رابطه بین تورم و نابرابری خواهیم پرداخت.

همانطور که اشاره شد، علت رابطه مثبت برآورد شده بین نابرابری و تورم در مطالعات اقتصادی، تأثیر بیشتر تورم بر فقرا است، یعنی تورم‌های بالا، درآمد گروه‌های فقیر را بیشتر تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و یا به عبارتی نرخ تورم گروه‌های کم‌درآمد بیشتر از نرخ تورم گروه‌های پردرآمد است. همچنین در بخش اول از این مطالعه در بررسی ادبیات موضوع رابطه تورم و نابرابری اشاره شد که برای بررسی این رابطه نمی‌توان با استفاده از داده‌های کوتاه‌مدت اظهار نظر کرد و نیاز به داده‌های بلندمدت برای بررسی چگونگی ارتباط متقابل نابرابری و تورم وجود دارد. همچنین باید در نظر داشت که در خصوص

رابطه بین دو متغیر باید عوامل دیگر تأثیرگذار نیز در نظر گرفته شوند. همانطور که در بخش رابطه بین رشد اقتصادی و نابرابری نیز اشاره شد، بدون در نظر گرفتن سایر عوامل تأثیرگذار، تنها می‌توان در خصوص همجهتی حرکتی دو متغیر اظهار نظر کرد و نمی‌توان اظهار نظر قطعی در خصوص رابطه علی و معلولی متغیرها داشت. بنابراین در این بخش از مطالعه نیز، تنها می‌توانیم به بررسی همجهتی حرکتی دو متغیر بپردازیم.

به منظور بررسی چگونگی تأثیر تورم بر نابرابری، موارد زیر را بررسی خواهیم کرد:

۱. نرخ تورم دهک اول و آخر هزینه‌ای،

۲. نرخ تورم مواد خوراکی، آشامیدنی و دخانیات،

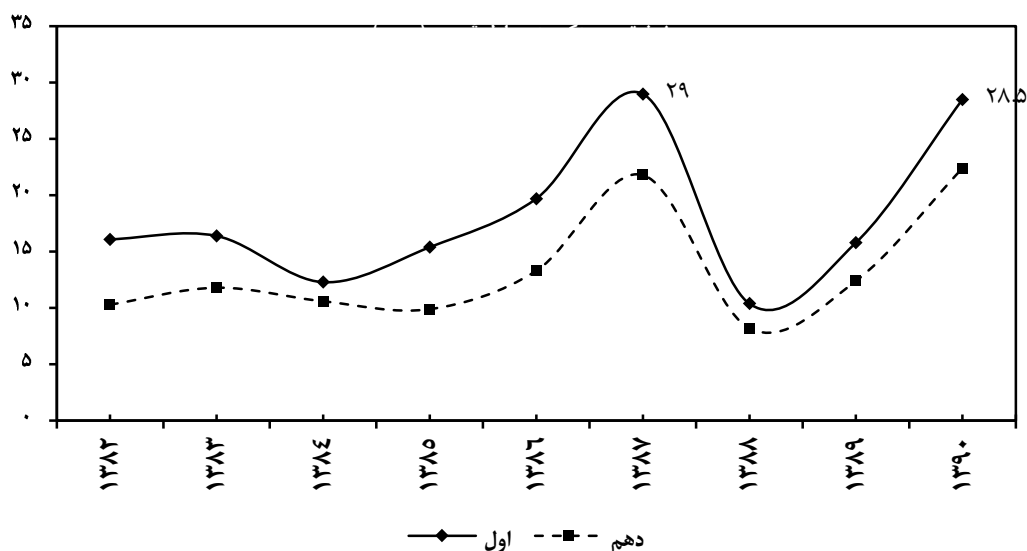
۳. نرخ تورم روستایی و شهری،

۴. نرخ تورم و شاخص‌های نابرابری.

#### ۴-۲-۱. نرخ تورم دهک‌های هزینه‌ای

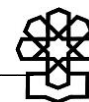
بررسی نرخ تورم در دهک‌های مختلف هزینه‌ای به بررسی این موضوع که نرخ تورم گروه‌های کم‌درآمد را بیشتر تحت تأثیر قرار می‌دهد کمک می‌کند.

#### نمودار ۲۳. نرخ تورم دهک اول و دهم هزینه‌ای شهری براساس سال پایه ۱۳۹۰ و ۱۳۸۲-۱۳۹۰



مأخذ: مرکز آمار ایران، داده‌های شاخص قیمت، شاخص قیمت مصرف‌کننده شهری به تفکیک دهک هزینه‌ای، ۱۳۹۰=۱۰۰.

نمودار ۲۳ نرخ تورم دهک اول و دهم هزینه‌ای شهری را براساس داده‌های شاخص قیمت با سال پایه ۱۳۹۰ نشان می‌دهد. همانطور که در این نمودار مشخص است، نرخ تورم دهک اول هزینه‌ای یعنی

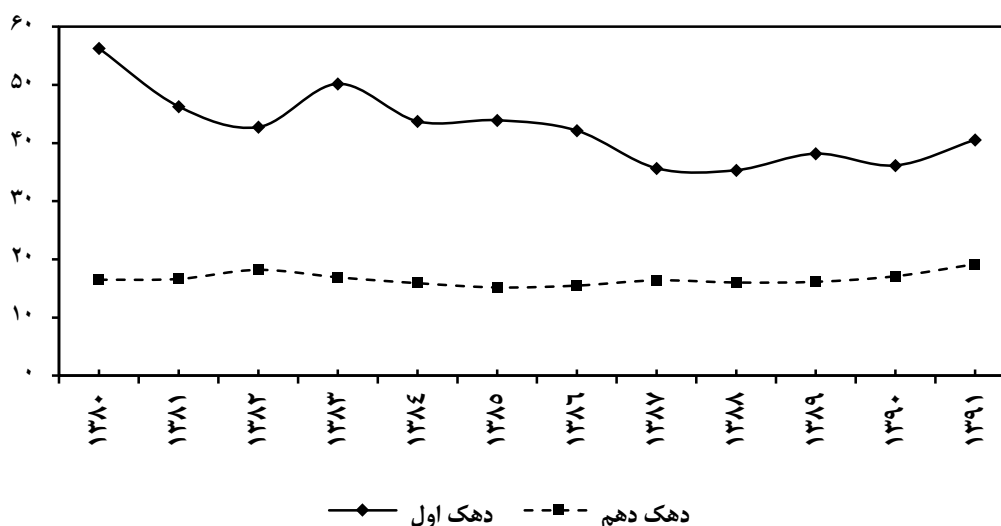


کم‌درآمدترین گروه در سال‌های مورد بررسی، همواره بیش از نرخ تورم دهک دهم بوده است. همچنین در سال‌هایی که تورم افزایش داشته این اختلاف بیشتر شده است. به طوری که در سال ۱۳۸۷، نرخ تورم دهک اول ۲۹ درصد و نرخ تورم دهک دهم ۲۱/۸ درصد بوده که اختلاف ۷/۲ درصدی بین این دو، بیشترین اختلاف در طول دوره مورد بررسی است و پس از آن اختلاف ۶/۱ درصدی در سال ۱۳۹۰ در رتبه دوم قرار دارد. همچنین در سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۸ که کمترین نرخ تورم دوره برای هر دو گروه هزینه‌ای ثبت شده، اختلاف بین نرخ تورم دو گروه نیز در حداقل و به ترتیب ۱/۷ و ۲/۲ درصد است. بنابراین همانطور که نمودار ۲۱ نیز نشان می‌دهد، تورم گروه‌های فقیر همواره بیشتر بوده و در نتیجه درآمد و یا هزینه واقعی آنها بر اثر تورم بیشتر از گروه‌های پردرآمد کاهش پیدا کرده است.

#### ۲-۲-۴. نرخ تورم مواد خوراکی، آشامیدنی و دخانیات

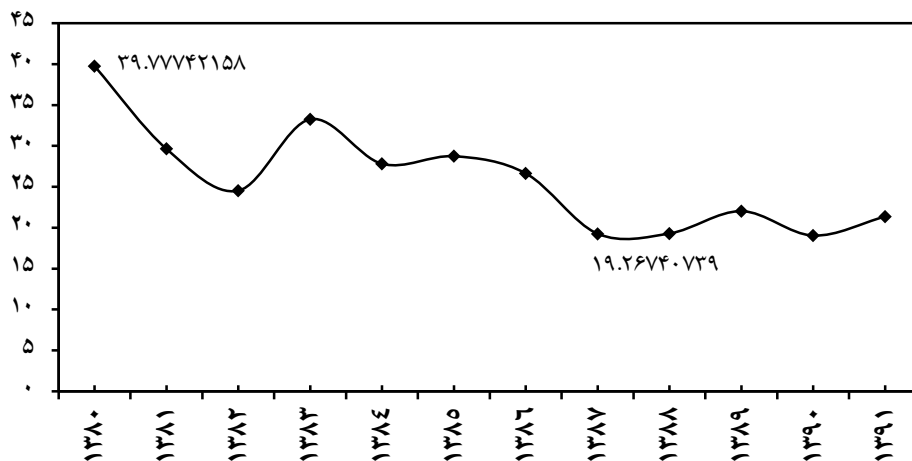
یکی دیگر از مواردی که باعث تأثیرگذاری بیشتر تورم بر گروه‌های فقیر نسبت به گروه‌های ثروتمند می‌شود، تورم بالاتر مواد خوراکی نسبت به سایر اقلام سبد مصرفی خانوار است. به طور معمول سهم مواد خوراکی از کل هزینه‌های خانوارهای با درآمد پایین‌تر نسبت به دهک‌های بالاتر درآمدی (هزینه‌ای) بیشتر است و همین امر باعث می‌شود تا تورم، هزینه‌های دهک‌های پایین هزینه‌ای را بیشتر تحت تأثیر قرار دهد.

نمودار ۲۴. سهم هزینه خوراکی از کل هزینه خانوار دهک هزینه‌ای شهری (درصد)، ۱۳۸۰-۱۳۹۱



مأخذ: داده‌های هزینه خانوار مرکز آمار.

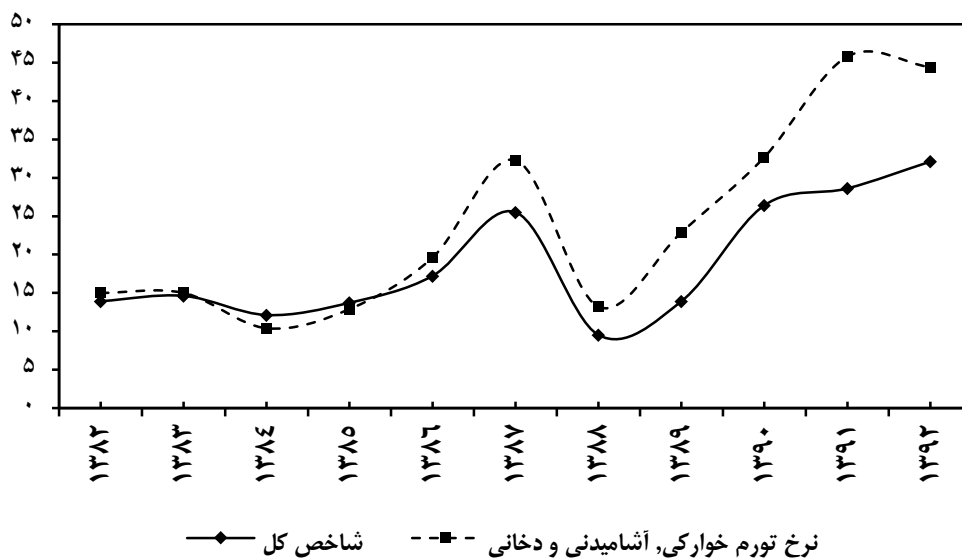
نمودار ۲۵. اختلاف بین سهم هزینه خوراکی از کل هزینه دهک اول و دهم خانوار شهری (درصد) ۱۳۹۱-۱۳۸۰



مأخذ: همان.

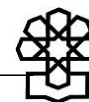
در نمودارهای ۲۴ و ۲۵ به ترتیب سهم هزینه خوراکی از کل هزینه دهک اول و دهم خانوار شهری و اختلاف بین این دو نشان داده شده است. همانطور که در این دو نمودار مشخص است، سهم هزینه خوراکی از کل هزینه‌های یک خانوار در دهک دهم هزینه‌ای در همه سال‌های مورد بررسی بسیار بیشتر از این سهم در خانوار دهک اول هزینه‌ای است. به طوری که این اختلاف در کمترین مورد در سال ۱۳۸۷، ۱۹/۲۷ درصد بوده و در بیشترین مورد طی سال‌های مورد بررسی به ۳۹/۷۸ درصد رسیده است.

نمودار ۲۶. نرخ تورم مواد خوراکی و نرخ تورم کل خانوارهای شهری (درصد)، ۱۳۸۲-۱۳۹۲



مأخذ: داده‌های هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار و گزارش شاخص قیمت کالاها و خدمات مصرفی خانوارهای





شهری در مردادماه ۱۳۹۳ براساس سال پایه ۱۳۹۰ مرکز آمار ایران.

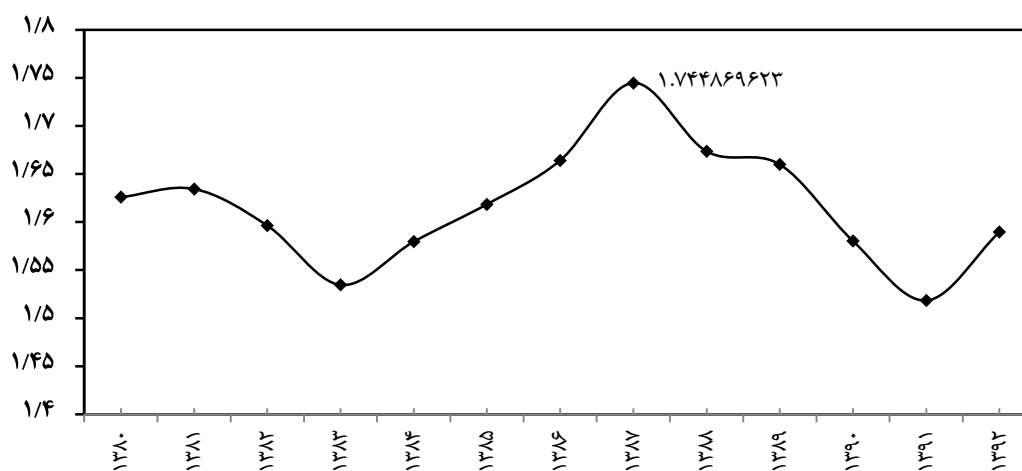
نمودار ۲۶ شاخص قیمت گروه کالایی خوراکی، آشامیدنی و دخانی در مقابل شاخص کل قیمت خانوارهای شهری نشان می‌دهد. همانطور که در این نمودار مشخص است، نرخ تورم در گروه مواد خوراکی در به غیر از دو سال ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ بیش از نرخ تورم شاخص کل بوده و در سال‌های افزایش نرخ تورم به خصوص سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲ اختلاف این دو افزایش یافته به طوری که در سال ۱۳۹۰ این اختلاف به حدود ۱۷ درصد رسیده است.

نمودارهای ۲۴ تا ۲۶ تا حدودی نشان می‌دهند که تورم چگونه بر کاهش قدرت خرید گروه‌های کم‌درآمد نسبت به گروه‌های با درآمد بالاتر اثر بیشتری داشته و در نتیجه اختلاف بین گروه‌های کم‌درآمد و پردرآمد را بیشتر کرده و منجر به افزایش نابرابری می‌شود.

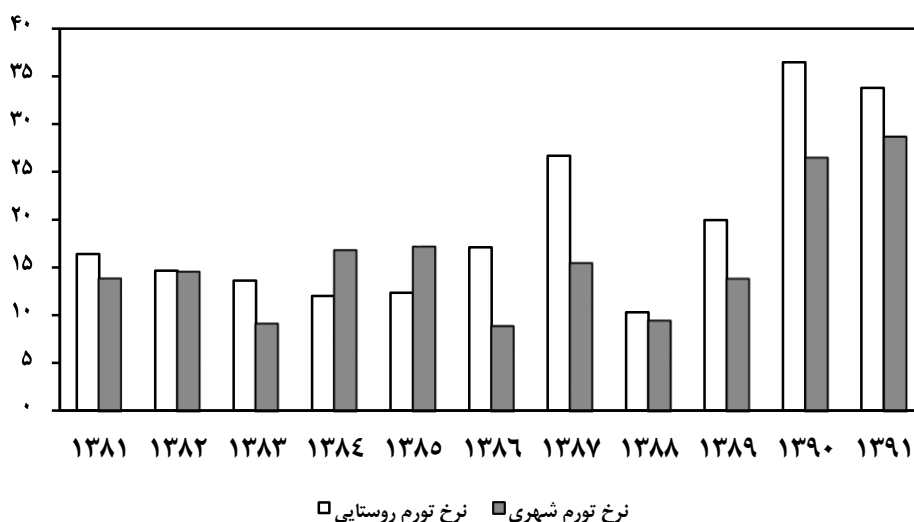
### ۳-۲-۴. نرخ تورم شهری و روستایی

آخرین شاخصی که در این بخش در خصوص چگونگی تأثیرگذاری تورم بر درآمد یا هزینه‌های گروه‌های پایین درآمدی مورد استفاده قرار می‌گیرد، بررسی وضعیت نرخ تورم در مناطق روستایی و شهری است.

نمودار ۲۷. نسبت هزینه یک خانوار جمعیت شهری به روستایی، ۱۳۸۰-۱۳۹۲



مأخذ: داده‌های هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار ایران.

نمودار ۲۸. نرخ تورم روستایی و شهری<sup>۱</sup> (درصد)، ۱۳۸۱-۱۳۹۱

مأخذ: داده‌های شاخص قیمت مصرف‌کننده شهری و روستایی مرکز آمار ایران.

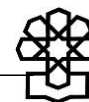
نمودار ۲۷ نسبت هزینه یک خانوار شهری به یک خانوار روستایی را طی سال‌های مورد بررسی نشان می‌دهد. همانطور که در این نمودار مشخص است، هزینه‌های یک خانوار شهری به‌طور متوسط همواره بیش از هزینه‌های یک خانوار روستایی بوده و در بیشترین مورد به  $1/74$  برابر هزینه‌های خانوار روستایی رسیده است.<sup>۲</sup> بنابراین این نمودار نشان می‌دهد که خانوارهای روستایی به‌طور متوسط نسبت به خانوارهای شهری در گروه‌های پایین‌تر درآمدی قرار دارند.

همچنین در نمودار ۲۸ نرخ تورم روستایی و شهری نشان داده شده است. همانطور که در این نمودار مشخص است، به غیر دو سال ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵، نرخ تورم روستایی همواره بیشتر از نرخ تورم شهری بوده و به‌خصوص در سال‌های افزایش تورم یعنی سال‌های ۱۳۸۷، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ فاصله نرخ تورم روستایی از نرخ تورم شهری بیشتر شده است.

بنابراین نمودارهای ۲۷ و ۲۸ نیز نشان می‌دهند که نرخ تورم برای گروه‌های کم‌درآمد بیشتر بوده و بنابراین تورم میزان هزینه‌ها و درآمدهای گروه‌های کم‌درآمد را بیشتر تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۱. نرخ تورم براساس داده‌های شاخص قیمت مرکز آمار محاسبه شده که در آن سال پایه برای شاخص قیمت مصرف‌کننده روستایی ۱۳۸۱ و برای شاخص قیمت مصرف‌کننده شهری ۱۳۹۰ بوده است.

۲. همچنین باید توجه داشت که نمودار ۲۴ نسبت هزینه خانوارها را به یک دیگر نشان می‌دهد و نه هزینه سرانه. درحالی که به‌طور متوسط بعد خانوار روستایی بیش از خانوار شهری است و بنابراین در صورتی که هزینه‌ها معادل سازی شده و به هزینه سرانه تبدیل شوند، هزینه سرانه شهری نسبت به روستایی بیشتر از مقادیر نشان داده شده در نمودار ۲۴ خواهد بود.



#### ۴-۲-۴. نرخ تورم و شاخص‌های نابرابری

رابطه علی و معلولی بین تورم و نابرابری همانطور که اشاره شد از جهت تأثیر بیشتر تورم بر گروه‌های کم‌درآمد است. نمودارهای ۲۳ تا ۲۸ نیز این رابطه را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که به‌خصوص در زمان‌های افزایش تورم، گروه‌های پایین درآمدی (هزینه‌ای) سهم بیشتری از رفاه خود به قیمت‌های واقعی را از دست می‌دهند و در واقع نرخ تورم گروه‌های پایین درآمدی بیش از نرخ تورم گروه‌های بالاتر است. بنابراین از نتایج به دست آمده در این بررسی‌ها می‌توان عنوان کرد که رابطه بین تورم و نابرابری در ایران یک رابطه مثبت خواهد بود، یعنی تورم منجر به فاصله گرفتن هزینه‌های واقعی دهک‌های پایین هزینه‌ای از دهک‌های بالا خواهد شد.

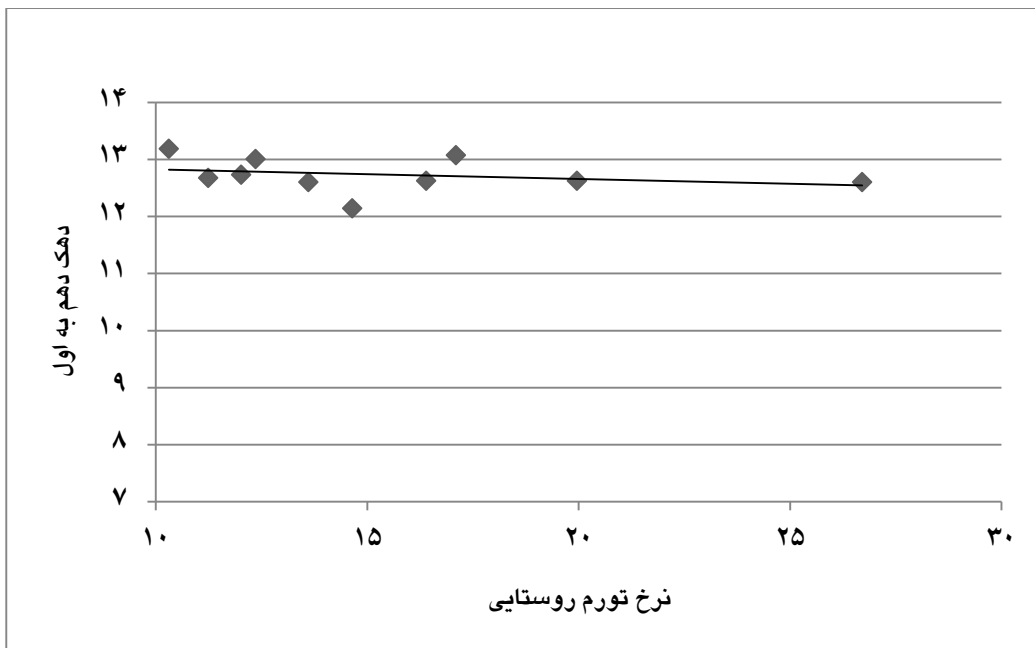
با توجه به نتایج به دست آمده در بالا، در این بخش از مطالعه رابطه بین تورم و شاخص‌های نابرابری بررسی می‌شود. در این خصوص ذکر دو نکته ضروری است: اول آنکه همانطور که در بخش رابطه بین رشد اقتصادی و نابرابری نیز اشاره شد، سال‌های پس از اجرای هدفمندی یارانه‌ها نمی‌تواند اطلاعات صحیحی از رابطه بین نابرابری و متغیرهای اقتصادی را به دست دهد. زیرا اجرای این قانون به‌صورت دستوری تأثیر زیادی بر وضعیت توزیع درآمد داشته به‌طوری که تأثیر سایر متغیرهای مرتبط را بی‌اثر کرده است. نکته دوم در این خصوص آنکه در بخش ادبیات نظری موضوع نیز اشاره شد که بررسی رابطه بین تورم و نابرابری باید در بلندمدت صورت گیرد و بررسی‌های کوتاه‌مدت شاید نتواند به نتیجه درستی دست یابد.

با توجه به نکات ذکر شده در بالا، رابطه بین تورم و نابرابری تا سال ۱۳۸۹ مورد بررسی قرار می‌گیرد<sup>۱</sup> و در عین حال متذکر می‌شود که طول بازه زمانی مورد بررسی در این مطالعه یعنی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۹ از تعداد داده‌های کافی برخوردار نیست و بهتر است برای بررسی‌های بیشتر بازه زمانی طولانی‌تری در نظر گرفته شود که به‌خصوص در مطالعات اقتصادسنجی از اهمیت بالایی برخوردار است.

---

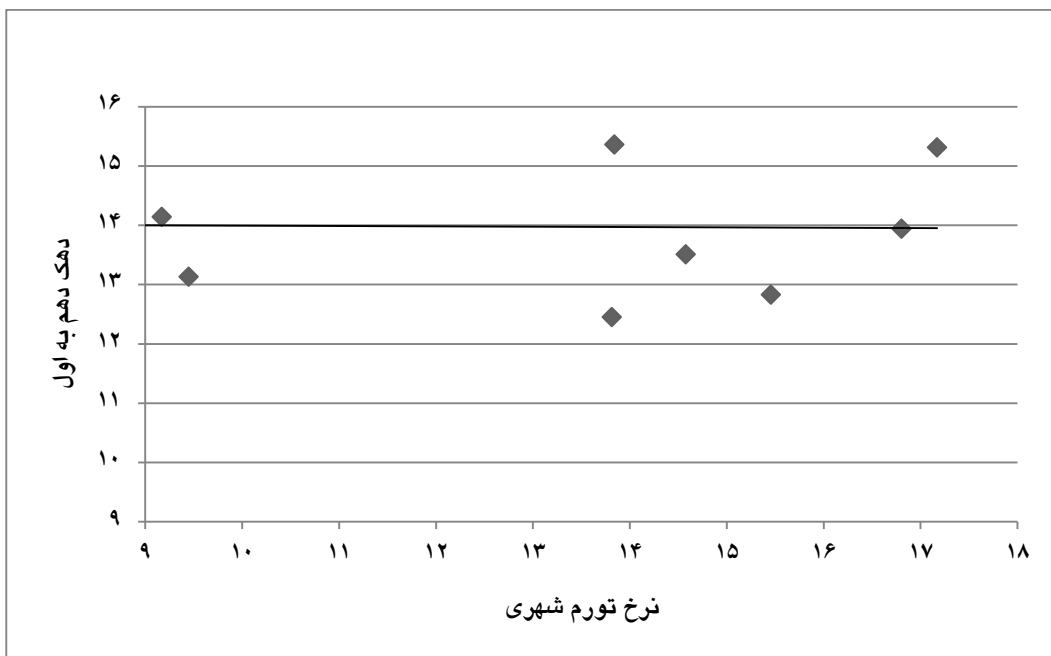
۱. عدم بررسی سال‌های پس از اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها آن است که به‌عنوان مثال در حالی که در سال ۱۳۹۱ تورم ۴۴ درصدی به‌شدت هزینه گروه‌های درآمدی پایین را تحت تأثیر قرار می‌دهد از طرف دیگر اعطای یارانه نقدی نیز باعث افزایش هزینه این گروه‌ها نسبت به گروه‌های بالای درآمدی (هزینه‌ای) می‌شود و در نتیجه اثر اعطای یارانه نقدی، تأثیر تورم و سایر متغیرهای مرتبط را خنثی می‌سازد، در نتیجه در بررسی این سال‌ها نیاز به تعریف متغیرهای مجازی داریم.

نمودار ۲۹. رابطه تورم و نسبت هزینه دهک دهم به اول سرانه جمعیت روستایی، ۱۳۸۰-۱۳۸۹

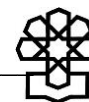


مأخذ: مرکز آمار ایران، گزارش توزیع درآمد در خانوارهای شهری و روستایی ایران، ۱۳۸۰-۱۳۹۱.  
مرکز آمار ایران، داده‌های شاخص قیمت، شاخص قیمت مناطق روستایی، ۱۳۸۱=۱۰۰.

نمودار ۳۰. رابطه تورم و نسبت هزینه دهک دهم به اول سرانه جمعیت شهری، ۱۳۸۱-۱۳۸۹

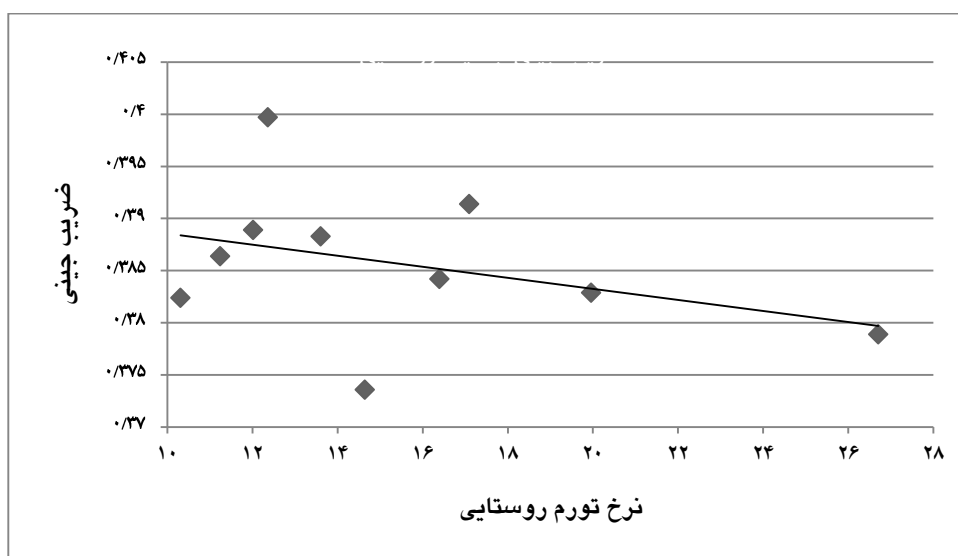


مأخذ: مرکز آمار ایران، گزارش توزیع درآمد در خانوارهای شهری و روستایی ایران، ۱۳۸۰-۱۳۹۱.  
مرکز آمار ایران، داده‌های شاخص قیمت، شاخص قیمت مناطق شهری، ۱۳۹۰=۱۰۰.



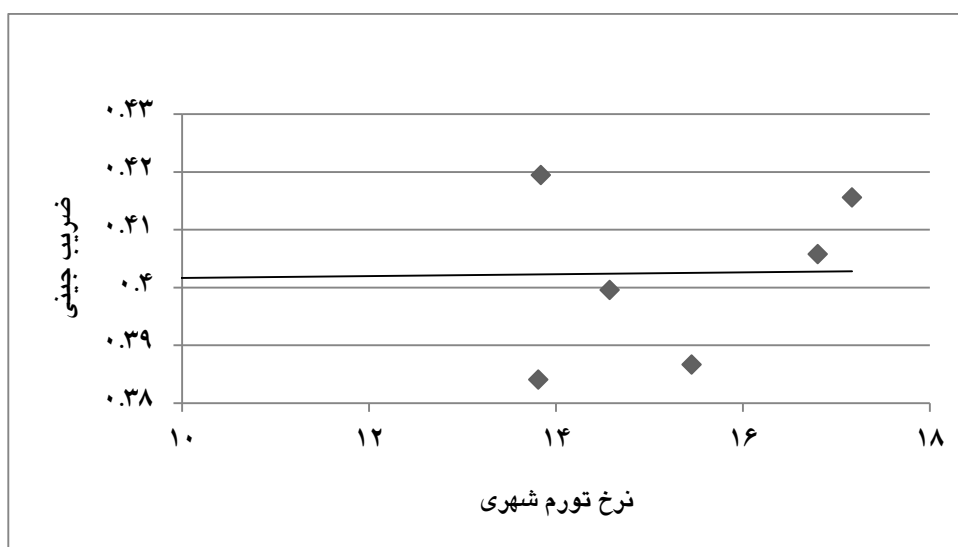
نمودارهای ۲۹ و ۳۰ نسبت هزینه دهک دهم به دهک اول سرانه به ترتیب در مناطق روستایی و شهری را نشان می‌دهد. همانطور که در این دو نمودار مشخص است، نمی‌توان براساس این داده‌ها به رابطه مشخصی بین نابرابری و تورم دست یافت که به نظر می‌رسد به علت کم بودن تعداد داده‌ها و سال‌های مورد بررسی است.

نمودار ۳۱. رابطه تورم و ضریب جینی جمعیت روستایی، ۱۳۸۰-۱۳۸۹



مأخذ: مرکز آمار ایران، گزارش توزیع درآمد در خانوارهای شهری و روستایی ایران، ۱۳۸۰-۱۳۹۱.  
مرکز آمار ایران، داده‌های شاخص قیمت، شاخص قیمت مناطق روستایی، ۱۰۰=۱۳۸۱.

نمودار ۳۲. رابطه تورم و نسبت هزینه دهک دهم به اول سرانه جمعیت شهری، ۱۳۸۱-۱۳۸۹



مأخذ: مرکز آمار ایران، گزارش توزیع درآمد در خانوارهای شهری و روستایی ایران، ۱۳۸۰-۱۳۹۱.

مرکز آمار ایران، داده‌های شاخص قیمت، شاخص قیمت مناطق شهری، ۱۳۹۰=۱۰۰. نمودارهای ۳۱ و ۳۲ نیز رابطه بین رشد اقتصادی ضریب جینی را در مناطق روستایی و شهری نشان می‌دهد. این دو نمودار نیز نمی‌توانند رابطه مشخصی را بین تورم و نابرابری نشان دهند.

#### ۵-۲-۴. جمع‌بندی از رابطه تورم و نابرابری

در این بخش رابطه بین تورم و نابرابری مورد بررسی قرار گرفت. هر چند از طریق رابطه متقابل بین تورم و شاخص‌های نابرابری نمی‌توان به رابطه مشخصی بین این دو متغیر در سال‌های مورد بررسی دست یافت، اما بررسی چگونگی تأثیرگذاری نرخ تورم بر گروه‌های کم‌درآمد و با درآمد بالا، رابطه علی و معلولی بین تورم و نابرابری را تأیید می‌کند.

بررسی‌ها در این بخش نشان می‌دهد که نرخ تورم دهک اول هزینه‌ای شهری بجز دو مورد در همه سال‌های مورد بررسی از نرخ تورم دهک دهم شهری بالاتر است. این موضوع به این معناست که تورم رفاه دهک اول هزینه‌ای را بیشتر تحت تأثیر قرار داده و هزینه آنها به قیمت واقعی را بیشتر کاهش می‌دهد.

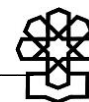
همچنین نشان داده شد که سهم هزینه خوراکی از کل هزینه خانوار دهک اول نسبت به دهک دهم بیشتر بوده و در بیشترین مورد به سه برابر سهم هزینه خوراکی از کل هزینه خانوار دهک دهم شهری می‌رسد. در همین حال نرخ تورم گروه مواد خوراکی نیز همواره (بجز دو سال) بیش از نرخ تورم شاخص کل بوده و در بیشترین مورد این اختلاف به ۱۷ درصد رسیده است. این دو امر در کنار هم نشان می‌دهد که کالاهای مصرفی گروه‌های پایین درآمدی از نرخ تورم بالاتری برخوردار هستند.

از طرف دیگر تورم روستایی نیز همواره بیش از تورم شهری بوده در حالی که خانوار روستایی در گروه‌های پایین‌تر درآمدی (هزینه‌ای) نسبت به خانوار شهری قرار می‌گیرند. مجموع این موارد نشان می‌دهد که در اقتصاد ایران (و به‌طور کلی آنطور که در ادبیات اقتصادی این موضوع مطرح می‌شود) تورم به ضرر فقرا (نسبت به ثروتمندان) بوده و در نتیجه توزیع درآمد را نابرابرتر می‌کند.

#### جمع‌بندی

در این مطالعه وضعیت توزیع درآمد و نابرابری طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۲ مورد بررسی قرار گرفت. شاخص‌های سنجش نابرابری برآورد شده در این مطالعه نشان می‌دهند که بیشترین نابرابری براساس تمامی شاخص‌های مورد بررسی در سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷ بوده کمترین میزان نابرابری نیز طی سال‌های ۱۳۸۹ به بعد بوده است.

بررسی‌های این مطالعه نشان می‌دهد که براساس همه شاخص‌ها، نابرابری طی سال‌های ۱۳۹۰،



۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ به واسطه اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها کاهش شدید داشته و توزیع درآمد در این سال‌ها براساس میزان هزینه خانوار برابرتر شده است. این موضوع از آن جهت است که با اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها، میزان یارانه نقدی مساوی به همه گروه‌های درآمدی اعطا شد و از آنجایی که یارانه اعطایی سهم بالایی از درآمدهای گروه‌های پایین درآمدی را تشکیل می‌دهد، هزینه‌کرد گروه‌های پایین درآمدی به شدت افزایش یافت، درحالی که درخصوص گروه‌های بالای درآمدی یارانه نقدی اعطا شده، سهم زیادی در افزایش هزینه‌ها نداشته است. همین موضوع باعث می‌شود شاخص‌های سنجش نابرابری که براساس هزینه خانوار محاسبه شده‌اند، کاهش نابرابری و افزایش نسبت هزینه دهک‌های پایین درآمدی به دهک‌های بالا را نشان دهند.

به‌طور کلی روند شاخص‌های نابرابری طی دوره مورد بررسی به این صورت بوده است که میزان نابرابری از سال ۱۳۸۴ به بعد اوج گرفته و در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ به بالاترین میزان خود طی دوره مورد بررسی می‌رسد، از طرف دیگر با اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها، میزان نابرابری از سال ۱۳۸۹ کاهش یافته و با کاهش شدید در سال ۱۳۹۰ مواجه شده و در نهایت در سال ۱۳۹۲ به کمترین میزان خود رسیده است. با این حال میزان نابرابری براساس شاخص‌های محاسبه شده در سال ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ بسیار به هم نزدیک بوده و اختلاف معناداری ندارد.

شاخص دیگری که در این مطالعه مورد برآورد قرار گرفت، نسبت هزینه خوراکی به کل هزینه خانوار، به‌عنوان شاخص رفاه خانوار است. نتایج محاسبه این شاخص نشان می‌دهد که بیشترین رفاه خانوار طی سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ و کمترین میزان رفاه نیز طی سال‌های ۱۳۹۰، ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ بوده است. همچنین در کلیه سال‌های مورد بررسی در این مطالعه، نسبت هزینه خوراکی به کل هزینه خانوار روستایی بیشتر از نسبت هزینه خوراکی به کل هزینه خانوار شهری بوده و بنابراین رفاه خانوار روستایی کمتر بوده است.

در این مطالعه همچنین رابطه بین نابرابری را با رشد اقتصادی و تورم مورد بررسی قرار داده است. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که طی سال‌های مورد بررسی در این مطالعه نمی‌توان به رابطه مشخصی بین رشد اقتصادی و نابرابری دست یافت. به‌عبارت دیگر رشد اقتصاد ایران اثر کاهنده محسوسی بر نابرابری درآمدی ندارد، برخلاف برخی تجارب موفق دهه‌های اخیر که الگوی رشد آنها همزمان با کاهش نابرابری است. این موضوع می‌تواند ناشی از بازه زمانی کوتاه‌مدت در نظر گرفته شده در این مطالعه و یا در نظر نگرفتن سایر عوامل در رابطه بین رشد اقتصادی و نابرابری باشد، اما آنچه از نتایج به دست می‌آید آن است که حتی در صورت وجود داشتن رابطه‌ای مشخص بین این دو متغیر، این رابطه آنقدر قوی نبوده که رشد اقتصادی به تنهایی بتواند به بهبود وضعیت توزیع درآمد و کاهش نابرابری کمک کند. اما از طرف دیگر بررسی رابطه بین رشد اقتصادی و رفاه خانوار نشان می‌دهد که هرچند در بازه زمانی مورد بررسی در این مطالعه (۱۳۸۰-۱۳۹۲) رابطه مثبت برقرار شده بین رشد اقتصادی و رفاه خانوار ضعیف

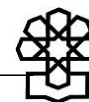
بوده و وابسته به نتایج سال‌های انتهایی دوره است، اما با افزایش این بازه زمانی به سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۲، می‌توان رابطه مثبتی را بین رشد اقتصادی و رفاه خانوار مشاهده کرد به طوری که در سال‌هایی که رشد اقتصادی بیشتر بوده نسبت هزینه خوراک به کل هزینه خانوار (به‌عنوان شاخصی از رفاه) کمتر بوده و برعکس.

در خصوص رابطه بین تورم و نابرابری در ادبیات اقتصادی اشاره شده است که تورم به‌طور معمول به ضرر فقرا نسبت به ثروتمندان است. به این معنا که تورم کالاهای مصرفی فقرا معمولاً بیش از کالاهای مصرفی ثروتمندان بوده و در نتیجه با افزایش تورم درآمدها و هزینه‌های واقعی فقرا نسبت به ثروتمندان بیشتر کاهش می‌یابد و نابرابری نیز افزایش می‌یابد. نتایج بررسی‌های این مطالعه نیز نشان می‌دهد که تورم دهک‌های پایین هزینه‌ای در طول دوره مورد بررسی بیش از تورم دهک‌های بالا بوده است. همچنین در حالی که سهم هزینه خوراک از کل هزینه‌های خانوار در دهک‌های پایین به‌شدت بیشتر از دهک‌های بالا است، تورم مواد خوراک نیز بالاتر از تورم شاخص کل قیمت‌هاست. بنابراین رابطه مثبت علی و معلولی تورم و نابرابری در ایران طی سال‌های مورد بررسی برقرار بوده است. در حالی که به‌علت بازه زمانی کوتاه مدت انتخاب شده در این مطالعه (به‌علت تمرکز بر اتفاقات اخیر) نمی‌توان از بررسی متقابل رابطه تورم و نابرابری به رابطه مشخصی دست یافت، اما همانطور که اشاره شد، نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که تورم باعث فاصله گرفتن فقرا از ثروتمندان در ایران می‌شود.

در مجموع همانطور که در طول این گزارش نیز اشاره شد، چگونگی وضعیت توزیع درآمد از عوامل متعددی تأثیر می‌پذیرد که سیاست‌های اقتصادی دولت یکی از مهمترین این عوامل است. اما از میان متغیرهای کلان اقتصادی به نظر می‌رسد تورم تأثیر زیادی بر شکل‌گیری وضعیت توزیع درآمد گذارد. نرخ‌های تورم دو رقمی و به‌خصوص نرخ‌های تورم بالاتر مانند سال‌های اخیر، وضعیت توزیع درآمد را به‌شدت به ضرر فقرا تغییر داده و در نتیجه منجر به افزایش نابرابری می‌شود.

همچنین لازم به ذکر است که مطالعات اقتصادی گسترده و زیادی در حوزه اقتصاد سیاسی در ادبیات اقتصادی در خصوص رابطه بین سیاست‌های دولت و توزیع درآمد شکل گرفته است. در این مطالعات، سیاست‌گذاری‌های دولت از منظر اقتصاد سیاسی مورد بررسی قرار گرفته و عنوان شده است که به‌طور کلی دولت‌ها و سیاست‌گذاران پوپولیست تمایل زیادی به اجرای سیاست‌هایی در راستای بهبود توزیع درآمد و کاهش نابرابری دارند. به طوری که کاهش نابرابری از شعارهای اصلی سیاست‌گذاران پوپولیست بوده و اجرای سیاست‌هایی مانند افزایش نرخ دستمزد، اعطای یارانه و از این قبیل به‌طور معمول در دستور کار این سیاست‌گذاران قرار دارد. با این حال شواهد نشان داده است که اجرای این سیاست‌ها در نهایت منجر به افزایش تورم، کاهش دستمزد حقیقی و افزایش نابرابری شده و نه تنها اهداف اولیه را محقق نساخته، بلکه منجر به افزایش نابرابری می‌شود. چگونگی وضعیت توزیع درآمد در





ایران از این منظر نیز می‌تواند در مطالعات جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.

با توجه به آنکه تورم دو رقمی یکی از مشکلات اصلی اقتصاد ایران است، به نظر می‌رسد که کنترل تورم از سوی سیاستگذار یکی از بهترین روش‌ها برای کاهش نابرابری و بهبود وضعیت توزیع درآمد است. بنابراین به‌منظور بهبود وضعیت توزیع درآمد در مرحله اول به سیاستگذار اقتصادی توصیه می‌شود که تورم را کنترل کرده و از اجرای هرگونه سیاستی که منجر به افزایش تورم شود، خودداری ورزد. در مرحله دوم با کنترل تورم، رشد اقتصادی که ناشی از انباشت سرمایه فیزیکی و انسانی باشد، می‌تواند منجر به کاهش نابرابری شود.

رشد اقتصادی در صورتی که منجر به استفاده بیشتر از سرمایه انسانی و نیروی انسانی متخصص شود، منجر به کاهش نابرابری خواهد شد. زیرا نیروی انسانی متخصص تنها گروه‌های درآمدی ثروتمند نبوده و در گروه‌های مختلف درآمدی وجود دارد. رشد اقتصادی منجر به کاهش بیکاری شده و در نتیجه رابطه مستقیمی با کاهش نابرابری نیز خواهد داشت.

به‌منظور دستیابی به رشد اقتصادی که منجر به کاهش نابرابری شود، سیاستگذار اقتصادی باید تلاش کند تا پس‌اندازهای گروه‌های پردرآمد جامعه را جذب فعالیت‌های تولیدی کرده و برقراری ثبات در محیط اقتصادی کلان، مانع از ورود سرمایه‌ها به بازارهای کم‌بازده شود.

### منابع و مأخذ

۱. مرکز آمار ایران، گزارش توزیع درآمد در خانوارهای شهری و روستایی ایران، ۱۳۸۰-۱۳۹۱.
۲. گزارش چکیده نتایج طرح آمارگیری هزینه و درآمد خانوارهای شهری و روستایی، ۱۳۹۲.
۳. مرکز آمار ایران، سری‌های زمانی، شاخص قیمت.
۴. مرکز آمار ایران، داده‌های حساب‌های ملی.
۵. نیلی، مسعود و همکاران، تحلیل عوامل تأثیرگذار بر عملکرد میان‌مدت اقتصاد ایران، پژوهشکده مطالعات اقتصادی و صنعتی شریف، ۱۳۹۱.
۶. نیلی، مسعود و همکاران. «اقتصاد و عدالت اجتماعی»، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
۷. رجایی، سید محمدکاظم و سیدمهدی معلمی، درآمدی بر مفهوم عدالت اقتصادی و شاخص‌های آن، نشریه معرفت اقتصادی، سال دوم، شماره دوم، پیاپی چهارم، بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص ۵ - ۳۰.
8. Agenor, P, R., (2004), "The Economics of Adjustment and Growth", *American Economic Review*, 45, pp 1-28
9. Iradian, G. (2005), "Inequality, Poverty and Growth: CrossCountry Evidence", *International Monetary Fund, IMF WorkingPaper* 05/28
10. Kakwani, N.; khandker, S. & Son, H. (2003), "Pro-Poor Growth: concepts and Measurement with Country Case Studies", *Poverty Center, Working paper*, 1.
11. Kakwani, N. (1980). "Income Inequality and Poverty: Methods of Estimation and Policy Applications", *Oxford University Press*, New York.
12. Ravallion, M. & Chen, S. (2003), "Measuring Pro-Poor Growth", *Economics Letters*, 78.

13. Ravallion, M. (2004), "Pro-Poor Growth: A Primer", *World Bank, Working Paper*, No. 3242, March 17
14. Alesina, A., and Rodrik, D. (1994), "Distributive Politics and Economic Growth," *Quarterly Journal of Economics*, Vol. 109, pp 465–90.
15. Barro, R. (2000), "Inequality and Growth in a Panel of Countries," *Journal of Economic Growth*, Vol. 5, pp. 5–32.
16. Bourguignon, F., (1981), "Pareto Superiority of Unequalitarian Equilibrium in Stiglitz's Model of Wealth Distribution with Convex Saving Function," *Econometrica*, Vol. 49, pp. 1469–75.
17. Clarke, George R., (1995), "More Evidence on Income Distribution and Growth," *Journal of Development Economics*, Vol. 47, pp. 403–27.
18. Forbes, K., (2000), "A Reassessment of the Relationship between Inequality and Growth," *American Economic Review*, Vol. 90, pp. 869–97.
19. Galor, O., (2000), "Income Distribution and the Process of Development," *European Economic Review*, Vol. 44, pp. 706–12.
20. Kaldor, N., (1957), "A Model of Economic Growth," *Economic Journal*, Vol. 67, pp. 591–624.
21. Kuznets, S., (1955), "Economic Growth and Income Inequality," *American Economic Review*, Vol. 45, No.1 (March), pp. 1–28.
22. Panizza, U., (2002), "Income Inequality and Economic Growth: Evidence from American Data," *Journal of Economic Growth*, Vol. 7, pp. 25–41.
23. Perotti, R., (1996), "Growth, Income Distribution, and Democracy: What the Data Say," *Review of Economic Studies*, Vol. 60, pp. 755–76.
24. Smith, D., (2001), "Internwational Evidence on How Income Inequality and Credit Market Imperfections Affect Private Saving Rates," *Journal of Development Economics*, Vol. 64, pp. 103–27.
25. Tornell, A, and Lane, P, (1999), "The Voracity Effect", *the American Economic Review*, Vol. 89, No. 1, pp. 22-46.
26. Torvic, R, (2009), "Why do some resource-abundant countries succeed while others do not", *Oxford Review of Economic Policy*, Volume 25, Number 2, 2009, pp.241–256
27. Easterly, W., and Stanley Fischer. (2000), "Inflation and the Poor", forth-coming, *Journal of Money, Credit and Banking*.
28. Albanesi, S., (2007), "Inflation and Inequality", *Journal of Monetary Economics*, 54, 1088-114
29. Galli, R. and Hoenen, R. (2001): "IS inflation bad for income inequality? The importance of the initial rate of inflation". Working Paper, The University of Lugano, Switzerland.
30. Romer, Christina D. and David H. Romer, (1998): "Monetary Policy and the Well-Being of the Poor", NBER Working Papers Series, n. 6793.
31. Al-Marhubi, Fahim, (1997), "A note on the link between income inequality and inflation", *Economics Letters* 55: 317-319
32. Beetsma, Roel, (1992), "Essays on Exchange Rates and Inflation", Doctoral Dissertation, Tilburg University.
33. Bulir, Ales, (2001): "Income Inequality: Does Inflation Matter?" IMF Staff Papers, Vol. 48, n. 1.
34. Cysne, R. P., Maldonado, W. L., & Monteiro, P. K. (2005). "Inflation and income inequality: A shopping-time approach". *Journal of Development Economics*, 78(2), 516-528.
35. Kaviani, Z., & Nili, M. (2011). "An Estimation of the Amount of rent in the Economy of Iran As an Oil Exporting Country (1990-2007)", Conference on Iran Economy, IIEA, SOAS, London, UK



36. Sotomayor, O. J. (2006). “*Macroeconomic performance and poverty in Brazil*”. The Journal of Development Studies, 42(1), 139-157.
37. Barros, Ricardo, Marcelo Neri, and RosaneMendonça, (1996), “*Pobreza e inflação no Brasil: Uma análise agregada (Poverty and Inflation in Brazil: An Aggregate Analysis)*,” in Instituto de PesquisaEconômicaAplicada (IPEA), ed., *EconomiaBrasileiraemPerspectiva*, Rio de Janeiro.
38. Barros, Ricardo, Carlos Corseuil, RosaneMendonça, and Maurício Reis, (2000), “Poverty, Inequality and Macroeconomic Instability,” *EconomiaAplicada* 4(4), 743–61, October–December 2000.
39. Walsh, M. J. P., & Yu, J. (2012). *Inflation and Income Inequality: Is Food Inflation Different? (EPub)* (No. 12-147). International Monetary Fund.
40. [fa.wikipedia.org/wiki](http://fa.wikipedia.org/wiki)
41. [www.amar.org.ir/](http://www.amar.org.ir/)



شماره مسلسل: ۱۴۳۵۱	مرکز پژوهش‌ها مجلس شورای اسلامی	شناسنامه گزارش
<p>عنوان گزارش: وضعیت توزیع درآمد در ایران (ویرایش اول)</p>		
<p>نام دفتر: مطالعات اقتصادی (گروه اقتصاد کلان و مدلسازی) تهیه و تدوین: زهرا کاویانی ناظر علمی: سیدهادی موسوی‌نیک اظهار نظر کنندگان: سهیلا پروین، سیداحسان خاندوزی متقاضی: معاونت پژوهش‌های اقتصادی ویراستار تخصصی: _____ ویراستار ادبی: _____</p>		
<p>واژه‌های کلیدی: ۱. توزیع درآمد ۲. نابرابری ۳. رشد اقتصادی ۴. تورم ۵. هدفمندی یارانه‌ها</p>		
<p>تاریخ انتشار: ۱۳۹۴/۵/۳</p>		